



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# غدیر در سیره

غدیر

عَلَمٌ لِّلْإِسْلَامِ

لِأَمَّةٍ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غدیر در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله  
و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی ( صلی الله علیه و آله و سلم )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	غدیر در سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	غدیر در سیره امام حسن (علیه السلام)
۱۲	امامت امام حسن علیه السلام از منظر پیامبر در خطابه غدیر
۱۲	امامت در نسل من از فرزندان اوست
۱۳	فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند
۱۳	امام حسن(ع) از نسل پیامبر از صلب امیرالمؤمنین (ع)
۱۳	جزاء تبعیت نکردن از امام مجتبی (ع) آتش دوزخ است
۱۴	امام ولی خداست
۱۵	اطاعت از امر ونهی امام
۱۶	امامان پاسخگوی سوالات مردمند
۱۶	رستگاری در اطاعت از امام مجتبی (ع)
۱۶	قرآن معرف امامان
۱۷	امامت فقط در نسل امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۷	عهد بر بیعت
۱۹	بیعت با امام حسن علیه السلام
۱۹	امامان هدایت
۱۹	پیامبر پدر امام حسن علیه السلام
۲۰	دفاع از غدیر
۲۰	مدح امام
۲۰	امام علی علیه السلام باب ایمان
۲۰	به مردم از خودشان سزاوار تریم

۲۰	سزاوار بودن به ولایت و خلافت
۲۲	راسخان در علم
۲۳	خلافت جز برای ما خانواده شایسته نیست
۲۳	دفاع از حقانیت امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین
۲۳	دفاع از مدافع غدیر
۲۴	امام مجتبی اولین ولیمه دهنده ی جشن غدیر
۲۵	معرفی دشمنان غدیر
۲۵	صلح بر ملا کننده دشمنان غدیر
۲۵	اهل سقیفه گوساله پرستان امت
۲۶	غصب خلافت ومورثی کردن سقیفه
۲۶	مفوض کردن دشمنان در احتجاج
۲۷	برملاکردن چهرهای باقیمانده سقیفه
۲۷	معاویه
۳۵	عمروعاص
۳۶	مغیره
۳۶	مروان
۳۷	عایشه ملعونه
۳۸	امام حسن علیه السلام هنگام صلح بامعاویه
۳۸	احتجاج امام حسن علیه السلام در حضور معاویه در حقانیت صاحب غدیر
۶۲	احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه در اینکه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی شایسته مقام امامت بود
۷۰	احتجاج امام حسن علیه السلام بر منکرین صلح با معاویه که او را در طلب حقّ خود مقصّر می پنداشتند
۷۱	ولادت
۷۱	نسب
۷۲	تاریخ ولادت

- ۷۲ ..... اسم، کنیه، لقب
- ۷۲ ..... شبیه به پیامبر
- ۷۴ ..... سیمای امام حسن (علیه السلام) در قرآن
- ۷۴ ..... سوره «هَلْ أَتَى»
- ۷۵ ..... اللُّؤْلُؤُ
- ۷۶ ..... أَبْنَاءَنَا
- ۷۷ ..... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ
- ۷۸ ..... المصباح
- ۷۸ ..... کفلین
- ۷۹ ..... دلائل امامت امام حسن (علیه السلام)
- ۷۹ ..... از نظر عقل
- ۸۰ ..... اجماع علماء شیعه
- ۸۰ ..... اخبار اهل بیت علیهم السلام
- ۸۱ ..... اقرار و ادعای خود حضرت
- ۸۳ ..... حدیث حبابه و البیه
- ۸۴ ..... امام حسن فرزند پیامبر
- ۸۴ ..... استدلال امام بر فرزند پیامبر بودن
- ۸۶ ..... تاکید امیرالمومنین علیه السلام بر فرزند بودن پیامبر
- ۸۸ ..... حسن از من است
- ۸۸ ..... مناقب امام حسن (علیه السلام)
- ۸۸ ..... در گفتار پیامبر
- ۸۸ ..... دوست داشتن
- ۸۸ ..... بازی و محبت
- ۸۹ ..... بیان فضائل امام حسن علیه السلام

- ۹۲ ..... حسن صفوه الله
- ۹۲ ..... علم
- ۹۲ ..... خبر از مسمومیت خود
- ۹۳ ..... گفتار افراد
- ۹۳ ..... اسود روغن فروش
- ۹۴ ..... ابن عباس از مکتوب بر بال ملخ
- ۹۴ ..... سوال معاویه
- ۹۶ ..... سوال اعرابی
- ۹۶ ..... حیا در برابر خدا
- ۹۶ ..... گریه حضرت
- ۹۷ ..... حلم
- ۹۸ ..... گفتار مروان
- ۹۸ ..... عزت
- ۹۸ ..... برتری بر یوسف
- ۹۹ ..... نیایشها و ادعیه آن حضرت
- ۹۹ ..... ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او
- ۹۹ ..... دعای آن حضرت در تنزیه خدای بزرگ در روز چهارم ماه
- ۱۰۰ ..... دعای آن حضرت در مناجات
- ۱۰۲ ..... دعای آن حضرت در طلب مغفرت
- ۱۰۲ ..... دعای آن حضرت در طلب مغفرت و برآورده شدن حاجات
- ۱۰۳ ..... دعای آن حضرت در طلب اخلاقیهای نیکو
- ۱۰۵ ..... دعای آن حضرت برای طلب یاری و یقین از خدا
- ۱۰۵ ..... ادعیه آن حضرت در مورد نیاز و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۱۰۵ ..... دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر



- ۱۰۶ ..... دعای آن حضرت در قنوت
- ۱۰۹ ..... دعای آن حضرت در هنگام قنوت
- ۱۱۰ ..... دعای آن حضرت در طلب باران
- ۱۱۲ ..... دعای آن حضرت در کنار درب مسجد
- ۱۱۲ ..... ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها
- ۱۱۲ ..... دعای آن حضرت در پوشیدن ماندن از خطرات
- ۱۱۴ ..... دعای آن حضرت در دفع شدائد
- ۱۱۴ ..... دعای آن حضرت در دفع حزن اندوه
- ۱۱۵ ..... دعای آن حضرت در دفع کید و دشمنان و شر آنان
- ۱۱۶ ..... دعای آن حضرت بر علیه دشمنانش
- ۱۱۶ ..... دعای آن حضرت بر علیه دشمنش ، آنگاه که نزد معاویه رفت
- ۱۱۷ ..... دعای آن حضرت بر علیه ابن زیاد
- ۱۱۸ ..... دعای آن حضرت بر علیه مردی از بنی امیه
- ۱۱۸ ..... دعای آن حضرت در دفع شر همسایه
- ۱۲۰ ..... دعای آن حضرت برای درد پا
- ۱۲۱ ..... دعای آن حضرت در دفع چشم زخم
- ۱۲۱ ..... ادعیه آن حضرت در امور متفرقه :
- ۱۲۱ ..... دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور
- ۱۲۳ ..... دعای آن حضرت در شب قدر
- ۱۲۴ ..... دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور
- ۱۲۴ ..... دعای آن حضرت در کنار رکن یمانی
- ۱۲۶ ..... دعای آن حضرت هنگام افطار
- ۱۲۶ ..... دعای آن حضرت در کیفیت تبریک برای ولادت فرزند پسر
- ۱۲۸ ..... دعا حضرت هنگام احتضار

- ۱۲۸ ..... دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور
- ۱۳۰ ..... احادیث حضرت
- ۱۳۰ ..... سخنان طولانی امام حسن علیه السلام، در این زمینه: (حکمت، پند، تشویق، تهدید، امر بمعروف و نهی از منکر)
- ۱۳۲ ..... خدشناسی
- ۱۳۲ ..... خشنودی خداوند
- ۱۳۳ ..... شناخت قرآن مجید
- ۱۳۳ ..... مردمان نسبت به ولایت
- ۱۳۴ ..... پیروان حقیقی قرآن
- ۱۳۵ ..... قرآن در صحنه قیامت
- ۱۳۵ ..... فضائل اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۶ ..... دستیابی به علوم پیامبر
- ۱۳۷ ..... آرامش در پرتو ولایت
- ۱۳۷ ..... آموزش گناه در پرتو محبت
- ۱۳۸ ..... حرمت صدقه بر آل محمد
- ۱۳۸ ..... حکومت و اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۹ ..... فرجام امامان راستین
- ۱۳۹ ..... شیعیان کیستند و دوستان کدامند؟
- ۱۴۰ ..... معیارهای دوستان سالم
- ۱۴۰ ..... سیاست از دیدگاه معصوم
- ۱۴۲ ..... عزت مؤمن
- ۱۴۲ ..... انتخاب دوست
- ۱۴۲ ..... فروتنی
- ۱۴۳ ..... سخاوت و نیکی
- ۱۴۳ ..... همسایگان را بر خویش مقدم بدانید

۱۴۴	پی نوشت
۱۴۵	علت صلح امام حسن (علیه السلام)
۱۴۹	مظلومیت امام حسن (علیه السلام)
۱۴۹	مظلومیت سبطاکبر
۱۵۲	شکایت حضرت
۱۵۳	غارت خیمه
۱۵۳	آزار یاران به حضرت
۱۵۴	عِشَّتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا
۱۵۶	پیامک
۱۵۸	اشعار و بحرطویل
۱۶۹	درباره مرکز

## غدیر در سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیر در سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) / مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص) / محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: غدیر - امام حسن مجتبی

ص: ۱

### غدیر در سیره امام حسن (علیه السلام)

#### امامت امام حسن علیه السلام از منظر پیامبر در خطابه غدیر

#### امامت در نسل من از فرزندان اوست

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ [اللَّهِ] رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيِّهِ الْمُخَاطَبَ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. .

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

خطابه غدیر

### فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي [مِنْ صُلْبِهِ] هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. أَلَا إِنَّهُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُكْمِهِ فِي أَرْضِهِ. .

ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است.

هر یک از این دو از دیگری خیر می دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.

خطابه غدیر

### امام حسن (ع) از نسل پیامبر از صلب امیرالمؤمنین (ع)

مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ].

ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است.

خطابه غدیر

### جزاء تبعیت نکردن از امام مجتبی (ع) آتش دوزخ است

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ (فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، (لَا يَخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ).

هان مردمان! خداوند عزوجل دین را با امامت علی تکمیل فرمود. اینک آنان که از او و جانشینانش از فرزندان من و از نسل او - تا برپایی رستاخیز و عرضه ی بر خدا - پیروی نکنند، در دو جهان کرده هایشان بیهوده بوده در آتش دوزخ ابدی خواهند بود، به گونه ی که نه از عذابشان کاسته و نه برایشان فرصتی خواهد بود.

خطابه غدیر

## امام ولی خداست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [۲۱۴] الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» إلى آخرها، [۲۱۵] وقال: فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ [وَاللَّهِ] [۲۱۶] نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ، [۲۱۷] أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، [۲۱۸] أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. [۲۱۹].

ص: ۲

سپس حضرت چنین خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» تا آخر سوره ی حمد و سپس فرمودند:

این سوره درباره ی من نازل شده، و به خدا قسم درباره ی ایشان (امامان) نازل شده است. به طور عموم شامل آنهاست و به طور خاص درباره ی آنان است. [۳۶۸] ایشان دوستان خدایند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند، بدانید که حزب خداوند غالب هستند.

خطابه غدیر

### اطاعت از امر ونهی امام

معاشر الناس، وکل حلال دلتکم علیه وکل حرام نهیتکم عنه فإنی لم أرجع عن ذلک ولم أبدل. ألا فاذکروا ذلک واحفظوه وتواصوا به، ولا تبدلوه ولا تغیره.

ألا وإنی أجدد القول: ألا فأقیموا الصلاه وآتوا الزکاه وأمروا بالمعروف وانهاوا عن المنکر.

ألا- وإن رأس الأمر بالمعروف أن تنتهوا إلى قولي وتبلغوه من لم يحضر وتأمروه بقبوله عني وتنهوه عن مخالفتي، فإنه أمر من الله عز وجل ومني. ولا أمر بمعروف ولا نهی عن منکر إلا مع إمام معصوم.

ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها بر نگشته ام و تغییر نداده ام. این مطلب را داشته باشید و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

من سخن خود را تکرار می کنم: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمائید.

بدانید که بالا-ترین امر به معروف آنست که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمائید، چرا که این دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی شود مگر با امام معصوم.

خطابه غدیر

**امامان پاسخگوی سوالات مردمند**

كما أمرکم الله عز وجل، فإن طال علیکم الأمد فقصرتم أو نسیتم فعلی ولیکم ومبین لکم، الذی نصبه الله عز وجل لکم بعدی أمين خلقه. إنه منی وأنا منه، وهو ومن تخلف من ذریتی یخبرونکم بما تسألون عنه ویبینون لکم ما لاتعلمون. همانطور که خداوند عزوجل به شما فرمان داده است و اگر زمان طولی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شما است و برای شما بیان می کند، همو که خداوند عزوجل بعد از من به عنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم.

او و آنان که از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می دهند و آنچه را نمی دانید برای شما بیان می کنند. خطابه غدیر

**رستگاری در اطاعت از امام مجتبی (ع)**

معاشر الناس، من یطع الله ورسوله وعلیا والأئمه الذین ذکرتهم فقد فاز فوزا عظیما.

ای مردم، هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

خطابه غدیر

**قرآن معرف امامان**

معاشر الناس، القرآن یعرفکم أن الأئمه من بعده ولده، وعرفتکم إنهم منی ومنه،

حیث یقول الله فی کتابه: «وجعلها کلمه باقیه فی عقبه»، وقلت: «لن تضلوا ما إن تمسکتهم بهما». ای مردم، قرآن به شما می شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم

به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند. آنجا که خداوند در کتابش می فرماید: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه»، «آن (امامت) را به عنوان کلمه ی باقی در نسل او قرار داد»، و من نیز به شما گفتم: «اگر به آن دو (قرآن و اهل بیت) تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید».

ص: ۴



خطابه غدیر

## امامت فقط در نسل امیرالمؤمنین علیه السلام

ألا- إن الحلال والحرام أكثر من أن أحصيهما وأعرفهما فأمر بالحلال وأنهى عن الحرام في مقام واحد، فأمرت أن آخذ البيعه منكم والصفقه لكم بقبول ما جئت به عن الله عز وجل في علي أمير المؤمنين والأوصياء من بعده الذين هم مني ومنه إمامه فيهم قائمه، خاتمها المهدي إلى يوم يلقى الله الذي يقدر ويقضى.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه ی آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک مجلس به همه ی حلالها دستور دهم و از همه ی حرامها نهی کنم. پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره ی امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها پیا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را ملاقات کند. خطابه غدیر

## عهد بر بیعت

معاشر الناس، إنكم أكثر من أن تصافقوني بكف واحد في وقت واحد، وقد أمرني الله عز وجل أن آخذ من ألسنتكم الإقرار بما عقدت لعلی أمير المؤمنين، ولمن جاء بعده من الأئمة مني ومنه، علی ما أعلمتكم أن ذریتی من صلبه.

فقولوا بأجمعكم: «إنا سامعون مطيعون راضون منقادون لما بلغت عن ربنا وربك

في أمر إمامنا علی أمير المؤمنين ومن ولدت من صلبه من الأئمة. نبايعك علی ذلك بقلوبنا وأنفسنا وألسنتنا وأيدينا. علی ذلك نحیی وعلیه نموت وعلیه نبعث. ولا نغیر ولا نبدل، ولا نشك [ولا نجحد] ولا نرتاب، ولا نرجع عن العهد ولا ننقض الميثاق. .

ص: ۵

وعظتنا بوعظ الله في علي أمير المؤمنين والأئمة الذين ذكرت من ذريتك من ولده بعده، الحسن والحسين ومن نصبه الله بعدهما. فالعهد والميثاق لهم مأخوذ منا، من قلوبنا وأنفسنا وألسنتنا وضمائرنا وأيدينا. من أدركها بيده وإلا فقد أقر بلسانه، ولا نبتغي بذلك بدلا ولا يرى الله من أنفسنا حولا. نحن نؤدى ذلك عنك الدانى والقاصى من أولادنا وأهالينا، ونشهد الله بذلك وكفى بالله شهيدا وأنت علينا به شهيد». ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگار مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره ی آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند، چنان که به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

پس همگی چنین بگوئید: «ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره ی آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی درباره ی امر امامت امامان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند. بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و (روز قیامت) با آن محشور می شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نمائیم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم.

تو ما را به موعظه ی الهی نصیحت نمودی درباره ی علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفתי بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است. پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمیرمان و دستهایمان. هر کس توانست با دست بیعت می نماید و گرنه با زبانش اقرار می کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفسهایمان دگرگونی نبیند. ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلان می رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی».

خطابه غدیر

**بیعت با امام حسن علیه السلام**

معاشر الناس، فبايعوا الله وبايعوني وبايعوا عليا أمير المؤمنين والحسن والحسين والأئمة [منهم في الدنيا والآخرة] كلمة باقية. يهلك الله من غدر ويرحم من وفى، «ومن نكث فإنما ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتاه أجرا عظيما». ای مردم، با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمائید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدرکنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می دهد. و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می فرماید.

خطابه غدیر

**امامان هدایت**

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلَيٌّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَهُ [الْهُدَى]، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تابعیت آن امر نموده، و سپس علی بعد از من، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت اند، به حق هدایت می کنند و بیاری حق به عدالت رفتار می کنند.

خطابه غدیر

**پیامبر پدر امام حسن علیه السلام**

[مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَيُّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلْدُهُ. أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِي].

ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می آیند. خطابه غدیر

ص: ۷

## دفاع از غدیر

### مدح امام

احمد بن حنبل در مسند خود از «وکیع»، از «شریک»، از «ابن اسحاق»، از «هبیره» روایت کرده که گفت: حسن بن علی بعد از شهادت علی خطابه ای ایراد کرد و فرمود: دیروز مردی از میان شما رفت که احدی از گذشتگان و آیندگان بشر علم او را نداشته و نخواهد داشت، مردی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به جنگی می فرستاد جبرئیل در دست راست و میکائیل در طرف چپ او به حرکت در می آمدند و بر نمی گشت مگر بعد از آنکه فتح کرده باشد

احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۹۹.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۱۹۱

### امام علی علیه السلام باب ایمان

امام در خطبه ای فرمود:

ان علینا باب من دخله کان مومنا و من خرج عنه کان کافرا

علی علیه السلام دری است که هر کس از آن وارد شود، مؤمن و هر کس از آن خارج شود، کافر است .

نزه الناظر و تنبیه الخاطر، ص: ۷۳

### به مردم از خودشان سزاوار تریم

امام حسن علیه السلام فرمود:

نحن اولی الناس بالناس فی کتاب الله و علی لسان نبیه

ما در کتاب و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مردم از خودشان سزاوار تریم .

کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۹۳۸

### سزاوار بودن به ولایت و خلافت

امام علی علیه السلام فرمود: ای معاویه، عجب از کمی حیا و جرأت تو بر خداوند آنگاه که گفתי: «خدا طاغیه شما را به قتل رسانده و امر را به معدن خود بازگرداند»، آیا با بودن ما چون تویی معدن خلافت است؟! عذاب بر تو و سه نفر پیش از تو که بر این مسند تکیه زدند، و این سنت زشت را برای تو به ارمغان گذاشتند، اکنون سخنی را بر زبان رانم که تو در خور آن نیستی، لکن برای این می گویم که فرزندان پدرم در این جمع آن را بشنوند: بی شک مردم در زمان رسول گرامی اسلام بر امور بسیار که خیر و رضای حضرت حق در آن بود شرکت نمودند بی آنکه میانشان هیچ اختلاف و تنازع و جدایی باشد، یکی شهادت بر کلمه طیبه «لا إله إلا

اللّه»، و دیگر «محمّد رسول اللّه و عبده» و ادای نمازهای پنجگانه، و پرداخت زکات واجب، و گرفتن روزه ماه رمضان، و انجام حجّ خانه، و امور بسیاری که در طاعت خداوند بود که شمارش آنها را فقط خدا می داند، و اجماع کردند بر تحریم زنا و شرب خمر و سرقت و کذب و قطع رحم، و خیانت و موارد بسیاری از معاصی خداوند که شمارش را جز خدا کسی نداند.

ص: ۸

و بر سر اختلاف سنت‌هایی جنگیدند و بگروه‌های مختلفی متفرق شدند که هر کدام دیگری را لعن و از دیگری تبری و بیزاری می‌جست - و آن کلمه «ولایت» بود و بر سر آن به جنگ برخاستند که: ما احقّ و اولی به امر ولایت و خلافتیم - جز فرقه ای که تبعیت کتاب خدا و پیروی سنت پیامبر را نمود، پس هر که مطابق رفتار اهل قبله - که اجماعی است - عمل کند و موارد اختلافی را به خدا واگذارد جان سالم بدر برده و از آتش جهنم نجات یافته و به بهشت رود، و هر که را که خداوند توفیق داده مورد منت خود قرار دهد و حجت خود را بر او تمام سازد به آنکه دل آن بنده پسندیده خود را منور به نور معرفت ولایت امر از امامان دوازده گانه و معدن علم که آن در کدام مقرّ مستقرّ است گرداند پس آن بنده در نزد خداوند سعید و خوشبخت و از اولیای او به شمار خواهد رفت.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

### راسخان در علم

امام علیه السلام فرمودند: گروهی پنداشتند که اینان از ما به امر خلافت شایسته ترند، حتی تو ای پسر هند نیز ادّعی آن را نمودی، و پنداشتی که عمر بدنبال پدرم (علی علیه السلام) فرستاده و گفت: من قصد کتابت قرآن در مصحفی را دارم آنچه از مکتوبات قرآن نزد خود داری نزد من فرست، او نیز آمده و گفت: بخدا اگر چنین می‌کردم قبل از رسیدن آن بدستت گردن مرا می‌زدی، عمر گفت: برای چه؟ حضرت گفت: زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «و راسخان در علم» مراد خداوند من هستم نه تو و اصحابت، عمر غضبناک شده و گفت: ای پسر ایی طالب، فکر می‌کنی هیچ کس جز تو علمی ندارد؟!، پس هر که مقداری از قرائت قرآن می‌داند آن را نزد من آرد. بدین ترتیب هر که مقداری از قرآن را در سینه داشت و یکنفر هم شهادت می‌داد آن آیه را مکتوب می‌داشت و گر نه نمی‌پذیرفت.

ص: ۹

سپس شایع ساختند که مقدار زیادی از قرآن ضایع شد؛ بخدا سوگند که دروغ گفتند، تمامی قرآن در نزد اهل قرآن محفوظ است.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

### خلافت جز برای ما خانواده شایسته نیست

امام علیه السلام فرمودند: بی شک امامان از ما هستند، و خلافت جز برای ما خانواده شایسته دیگری نیست، و خداوند تبارک و تعالی بی هیچ شکی به تصریح در کتاب و سنت ما را اهل آن ساخته، و علم نزد ما و فقط ما اهل آنیم، و مجموع آن در نزد ما ثابت و عیان و درخشان است و آنچه بر ما ظاهر است چیزی بر آن تا روز قیامت حادث و زیادت نخواهد شد، حتی دیه خراش که آن تنها نزد ما به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط مبارک حضرت علی علیه السلام محفوظ و مکتوب است.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

### دفاع از حقانیت امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین

از جمله مفاد و شروط صلح نامه امام مجتبی علیه السلام با معاویه این بود که:

معاویه را موظف کرد که برای فرزندان کسانی که روز جمل و واقعه ی صفین در رکاب پدرشان امیرالمومنین علیه السلام به قتل رسیدند یک میلیون درهم از خراج دار ابجد مقرر قرار دهد.

حضرت با این شرط معاویه را مجبور به اعتراف بر عدم حقانیت خودش در مقابل مولا امیر المومنین نمودند.

(زینت عرش خدا امام حسن مجتبی) ص ۷۷ به نقل از بحار ج ۴۴ ص ۳

### دفاع از مدافع غدیر

امام علیه السلام در دفاع از حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند:

ص: ۱۰

ای مغیره بن شعبه، تو دشمن خدا، و تارک قرآن، و تکذیب کننده رسول خدایی، تو مرتکب زنا شده و مستوجب حدّ رجم (سنگسار شدن) می باشی، و بر این گناهت افرادی عدول صالح پرهیزگار گواهی دادند، پس رجم تو به تأخیر افتاد،

و حقّ به باطل دفع، و راستی به دروغ و کذب ردّ شد، و این بخاطر آن است که خداوند برایت عذابی دردناک مهیا فرموده است، و خواری در دنیا، و رسوایی عذاب آخرت بدتر است، و تو همان هستی که فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ضربه زدی تا آنجا که خون آلود شده و فرزند در شکمش را سقط کرد، این کارت از سر خوار ساختن رسول خدا و مخالفت با امر او، و هتک حرمت او بود، حال اینکه رسول خدا به فاطمه فرموده بود: «تو بانوی زنان بهستی هستی»، و خداوند خود تو را راهی آتش نموده، و وبال آنچه بر زبان جاری ساختی متوجه خودت خواهد ساخت، پس به کدامیک از این سه چیز علیّ را سبّ و دشنام دادی! آیا نقص در نسب او بود، یا دوری اش از رسول خدا، یا بدی در اسلام از او ظاهر شده؟ یا در حکمی مرتکب بیدادی شده؟ یا تمایلی بدنیا نموده؟ اگر بگویی به یکی از اینها؛ دروغ گفته ای و همه تکذیب کنند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

### امام مجتبی اولین ولیمه دهنده ی جشن غدیر

همانگونه که جشن یادبود غدیر همه ساله در آسمان با اجتماع همه ی ملائکه برگزار می شود، در زمین هم شیعیان یادبود آن روز را جشن می گیرند.

اولین جشن غدیر در همان بیابان غدیر انجام شد که سیل تبریک و تهنیت به پیشگاه پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما جاری شد و مراسم پر شور و غیرقابل تکراری در آن بیابان پیاده شد.

ص: ۱۱



بعد از آن، بیست و پنج سال غدیر پشت درِ خانه ی آتش زده ی علی و فاطمه علیهماالسلام گریست، تا روزی که صاحب غدیر قدرت را به دست گرفت و اولین جشن غدیر با حضور او در کوفه انجام شد. روز جمعه مصادف با عید غدیر بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی نماز بیانات مفصلی در عظمت غدیر بیان کردند، و سپس همه ی مردم به اتفاق حضرت برای مراسم اطعام مخصوص غدیر به منزل امام حسن مجتبی علیه السلام رفتند.

اسرار غدیر صفحه ۳۶۴

## معرفی دشمنان غدیر

### صلح بر ملا کننده دشمنان غدیر

امام مجتبی علیه السلام پیشنهاد صلح را پذیرفت و در ضمن قرارداد صلح مقرر شد که معاویه سب علی علیه السلام را ترک کند و شیعیان آن جناب را آزار نرساند و حقوق تضحیح شده را به اهلش برگرداند معاویه این پیشنهادها را پذیرفت و قول داد که این شروط را ادا کند لیکن پس از اینکه صلح نامه تمام شد معاویه برای مردم خطبه خواند و گفت من بهیچ یک از این شروط عمل نخواهم کرد و آنها را زیرپا میگذارم!

ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۲۹۸

### اهل سقیفه گوساله پرستان امت

امام حسن علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «امت کار خود را به مردی واگذار نکرد در حالی که میانشان داناتراز او هست، جز آنکه پیوسته کارشان میل به پستی و زوال دارد تا آنکه به آئین گوساله پرستی افتند».

و بنی اسرائیل هارون را ترک گفته و به گوساله پرستی افتادند با اینکه می دانستند که هارون خلیفه موسی است، و این امت علی را ترک گفتند با اینکه خود شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو در نزد من در منزلت همچون هارونی در نزد موسی؛ جز امر نبوت که پس از من دیگر پیامبری نیست»، و خود شخص رسول خدا از قوم خود به غار گریخت با اینکه ایشان را به خدا می خواند، و اگر دارای اعوان و انصاری بود که فرار نمی کرد، و من نیز اگر یار و یوری داشتم هرگز با تو قرار داد صلح نمی بستم.

ص: ۱۲

و حال آنکه خداوند عمل هارون را در سکوت جایز شمرده وقتی او را خوار و زبون داشته و نزدیک بود او را بقتل رسانند، و او نیز هیچ یار و یاورى علیه ایشان نیافت، و خداوند رسول خود را در فرار از قوم مخیر نمود هنگامی که هیچ یار و یاورى علیه ایشان نیافت، و همچنین است کار من و پدرم؛ هنگامی که امت ما را تنها گذاشته و با دیگری بیعت نمودند و ما یار و یاورى نیافتیم از جانب خداوند جایز است، و هر آینه این سنت و مثالهایی است که مو به مو تکرار می شود.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۶۷

### غصب خلافت و مورثی کردن سقیفه

امام علیه السلام در مورد غصب خلافت و مورثی کردن سقیفه فرمود:

ای معاویه، عجب از کمی حیا و جرأت تو بر خداوند آنگاه که گفتی: «خدا طاغیه شما را به قتل رسانده و امر را به معدن خود بازگرداند»، آیا با بودن ما چون تویی معدن خلافت است؟! عذاب بر تو و سه نفر پیش از تو که بر این مسند تکیه زدند، و این سنت زشت را برای تو به ارمغان گذاشتند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

### مفتضح کردن دشمنان در احتجاج

معاویه به عمرو بن عثمان بن عفان و عمرو بن عاص و عتبه بن -أبی سفیان، و ولید بن عقبه بن أبی معیط، و مغیره بن شعبه گفت: من ترس آن دارم که امام حسن علیه السلام در این مناظره آنچنان قلاده ای به گردن شما بیندازد که تا دم مرگ عار و ننگ آن گریبان شما را بگیرد، بخدا قسم که من پیوسته از دیدار او کراهت داشته و از هیبتش ترسیده ام، و من اگر در پی او فرستم شیوه عدل و انصاف را در حق او از جانب شما رعایت نمایم.

ص: ۱۳

عمر و عاص گفت: آیا بیم آن داری که باطل او بر حقّ ما و بیماری اش بر صحتّ و سلامتی ما رفعت گیرد؟ معاویه گفت: نه، گفت: پس همین الآن پی او بفرست.

عته گفت: این رأی شما را صلاح نمی دانم، و بخدا سوگند که همگی شما نیز قادر نخواهید بود بیشتر و عظیمتر از آنچه با شما است با او روبرو شوید، و او نیز بیش از آنچه دارد با شما روبرو نخواهد شد، زیرا او از خاندانی است که در مبارزه و جدال سرسختند.

...معاویه گفت: مگر به شما نگفتم از پس او بر نخواهید آمد، اگر همان بار نخست حرف مرا گوش کرده بودید او بر شما پیروز و کامیاب نشده و رسوا نمی شدید، بخدا او از این مکان برنخاست مگر اینکه تمام این خانه را بر سر من تاریک نمود، و من تمام تلاشم را کردم که این حال بر او وارد شود ولی نشد، و پس از امروز دیگر خیری در میان شما بنی امیه نخواهد ماند!!

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

### بر ملاکردن چهرهای باقیمانده سقیفه

#### معاویه

ای معاویه، و البته کمتر از آنچه لایق توست خواهم گفت.

شما را بخدا سوگند آیا هیچ می دانید آن مردی که دشنامش دادید هموست که با رسول خدا بر دو قبله نماز گزارده و تو خود به چشم خود آن منظره را دیده ای در حالی که در گمراهی بوده و «لات» و «عزی» را می پرستیدی؟ همان شخصیتی که در دو بیعت شرکت جسته: بیعت رضوان و بیعت فتح، و تو ای معاویه در بیعت نخست کافر، و در بیعت دوم ناکث و عهدشکن بودی؟ سپس فرمود: شما را بخدا سوگند آیا می دانید- آنچه من می گویم حقّ است- علیّ علیه السّلام در روز بدر با شما روبرو شد در حالی که رایت و پرچم رسول خدا و اهل ایمان در دست داشت، و با تو ای معاویه رایت مشرکان بود و تو در آن روز مشغول پرستش لات و عزی بودی، و جنگ با رسول خدا را فرض و واجب می پنداشتی؟ و آن حضرت در روز احد در حالی با شما روبرو شد که در دستش رایت رسول خدا بود و در دست تو ای معاویه رایت مشرکین؟ و در روز احزاب (جنگ خندق) نیز رایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست او بود و رایت مشرکان در دست تو؟ هر کدام این موارد حجّت او را غالب نموده و دعوتش را آشکار ساخته و پیروز میداننش می سازد، و در تمامی این موارد اظهار رضایت در رخسار مبارک پیامبر از وی هویدا، و اظهار نارضایتی و غضبش بر تو آشکار بود.

ص: ۱۴

سپس همه اتان را بخدا سوگند می‌دهم که آیا بخاطر می‌آورید وقتی رسول خدا بنی قریظه و بنی نضیر «۱» را محاصره کرد؛ عمر بن خطاب را با رایت مهاجرین و سعد بن - معاذ را با رایت انصار مبعوث فرمود؟.

اما سعد بن معاذ در آن صحنه مجروح شد، و اما عمر پا به فرار گذاشته و می‌ترسید و یارانش را نیز می‌ترساند، در این حال بود که رسول خدا فرمود: «فردا رایت را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست داشته و محبوب آن دو می‌باشد، دائماً در یورش است و عاری از فرار، و تا وقتی که خدا فاتحش نساخته باز نخواهد گشت».

در اینجا أبو بکر و عمر و دیگر مهاجر و انصار مترصد رایت بودند که نصیب او شود، و علی علیه السلام در آن روز مبتلا به چشم درد شده بود، پس رسول خدا او را خوانده و آب دهان مبارک خود را بر آن نهاده و درمان شد، پس رایت را بدو سپرده و آن حضرت بی آنکه رایت را خم کند به لطف و منت خداوند پیروزمندانه بازگشت، و تو ای معاویه در آن روز در مکه دشمن خدا و رسولش بودی. پس آیا مردی که خیر خواه خدا و رسول است با کسی که دشمن آن دو است برابر می‌باشد؟.

سپس بخدا سوگند که قلب تو بعداً هرگز اسلام نپذیرفت، ولی زبان ترسان است، و آن بگونه‌ای خلاف آنچه در دل است سخن می‌گوید.

شما را بخدا سوگند آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی را در غزوه تبوک - بی آنکه از او در غضب بوده یا ناراضی باشد - جانشین خود در مدینه ساخت، و منافقین در این حرکت به سخن آمده و آن حضرت نزد رسول خدا شتافته و عرض کرد: اگر امکان دارد مرا در مدینه باقی نگذارید چون من در هیچ غزوه‌ای غایب نبوده‌ام، و رسول خدا بدو فرمود: تو وصی و جانشین در اهل من هستی همچون منزلت هارون از موسی، سپس دست علی را گرفته و فرمود: ای مردم هر که ولایت مرا بپذیرد؛ ولایت خدا را پذیرفته، و هر که ولایت علی را قبول کند؛ ولایت مرا قبول نموده است، و هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و هر که علی را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است، و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیزی باقی نهاده ام که پس از آن دیگر گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم را، حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام بدانید، به محکم آن عمل نموده و به متشابهاش ایمان آورید، و بگویید: به تمام آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده ایمان داریم، و عترت و اهل بیتم را دوست بدارید، و با دوستانشان دوست و ایشان را علیه دشمنانشان یاری نمایید، و آن دو پیوسته با هم می باشند تا در روز قیامت بر حوض بر من وارد شوند.

سپس آن رسول گرامی در حالی که بر منبر بود علی را نزدیک خود خوانده و او را بدست خود گرفته و فرمود: خداوندا! با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باش، خداوندا! هر که با او دشمنی کند او را در دنیا مسکن و مأوی مده، و روحش را به آسمان متصاعد مگردان، بلکه او را در پائینترین مکان جهنم قرار ده! و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: تو در روز قیامت؛ مردم [نااهل] را از حوض من می رانی! همچنان که شما شتر غریب را از میان شتران خود می رانید؟ و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که حضرت امیر علیه السلام در ایام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و آن حضرت گریست و چون علی را پرسید فرمود:

ص: ۱۶

آنچه مرا به گریه انداخت این بود که می دانم در دل‌های برخی از این مردم عداوت و بغض به تو بسیار است ولی آن را تا بعد از وفات من اظهار نمی کنند؟ و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات؛ آنگاه که اهل بیت او اطرافش بودند فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت و عترت من هستند، خداوندا! با دوستانش دوستی فرما و ایشان را بر دشمنانشان یاری فرما». و نیز فرمود:

«مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر که بدان داخل شود نجات یافته و هر که از آن تخلف نماید غرق گردد»؟.

و شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که صحابه در زمان حیات و عهد پیامبر بر او (حضرت امیر علیه السلام) بعنوان ولایت سلام می کردند؟.

و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که علی در میان صحابه اول کسی است که تمام شهوات را بر خود حرام ساخت تا اینکه این آیات نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حد مگذرید، که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. و از آنچه خدا شما را حلال و پاکیزه روزی داده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا داشته باشید- مائده: ۸۶ و ۸۷؟ و نزد او بود علم منیا و علم قضایا و فصل خطاب و رسوخ بعلم فراوان و همو عارف بمحل نزول قرآن بود. علی از گروهی بود- که گمان ندارم تعدادشان به ده برسد- که خدا پیامبر را بر ایمانشان با خبر ساخت، و شما در گروهی به شمار اینان؛ ولی ملعون از زبان خود پیامبرید، پس من بر له و علیه شما شهادت می دهم که شما همگی از زبان خود پیامبر لعن شده اید.

و شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا [ای معاویه] یادت هست وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد تو فرستاد تا نامه ای به بنو خزیمه - در قضیه خالد بن ولید - بنویسی، و تا سه بار فرستاده رسول خدا بازگشته و گفت که تو در حال خوردنی که در آخر رسول خدا در باره ات فرمود: «خدایا! دلش را سیر مگردان» که شکم او تا روز قیامت در پی شهوات و شکم چرانی است. سپس فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که آنچه می‌گویم حق است و تو ای معاویه یادت هست که در روز احزاب؛ شتری که پدرت سوار آن بود زمام گرفته حرکت می‌دادی و برادرت - همین که اینجا نشسته - از پشت؛ شتر را می‌راند، در این حال رسول خدا فرمود: «لعنت خدا بر راکب شتر و آنکه می‌راند و بر آنکه زمام گرفته می‌کشاند باد»؟ و تو ای ازرق مگر همان صاحب زمام، و برادرت - همین که اینجا نشسته - آن نبود که از پشت می‌راند؟.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفت موضع أبو سفیان را لعن کرد:

اولین آنها زمانی بود که آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت فرمود، أبو سفیان در حال بازگشت از شام به مکه بود و در میان راه با دیدن آن حضرت بی ادبی به او نموده و قصد قتل و اظهار تهدید و وعید وی را داشت که خداوند شرش را از آن حضرت دور ساخت.

و دوم در «روز عیر» که أبو سفیان کاروان خود را از آن حضرت گریزانیده بیرون برد.

و سوم در روز احد که رسول خدا فرمود: خدا مولای ما است و شما مولایی ندارید، و أبو سفیان گفت: بت عزّی مال ما است و شما عزّی ندارید. و با این کلام مورد لعن خداوند و فرشتگان و انبیاء و همه اهل ایمان قرار گرفت.

و چهارم روز حنین «۱» است همان روز که أبو سفیان با گروهی از قریش و افراد قبیله هوازن به همراه عینه بن حصین از غطفان یهود گرد آمدند، و خداوند همه ایشان را مورد غضب خود قرار داده و به خیر و خوبی نرسانید، و این همان فرمایش خداوند در دو سوره قرآن است که در هر دو آنها به نام؛ أبو سفیان و یارانش را کافر خوانده است، و تو ای معاویه در آن روزگار در مکه بر عقیده پدرت مشرک بودی، و حضرت علیّ با رسول خدا بوده و هم رأی و هم عقیده با آن جناب بود.

و پنجم همان فرمایش خداوند است که: «[ایشانند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند] و قربانی را بازداشتند و نگذاشتند که به قربانگاهش (منی) برسد- فتح: ۲۵»، تو و پدرت و مشرکان قریش سدّ و منع آن رسول گرامی نمودید، در آن روز أبو سفیان مورد لعن خداوند قرار گرفت، لعنتی که تا روز قیامت شامل نسل او خواهد شد.

و ششم روز احزاب بود، روزی که أبو سفیان با گروهی از قریش، و عینه بن حصین از غطفان آمدند، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله تمامی ایشان را؛ تابع و متبوع، آنکه لشکر را کشید و آنکه لشکر را رانده به جنگ او آورده تا روز قیامت مشمول لعن خود ساخت.



و از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا مگر در اتباع مؤمن نبود؟ فرمود: لعن من به مؤمنان اتباع نخواهد رسید، اما در لشکرکشان هیچ مؤمن و مجیب و ناجی نبود.

و هفتم روز ثنیه «۲» بود، روزی که دوازده نفر عرصه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ کرده و سخت نمودند، هفت تن اینان از بنو امیه و پنج نفر از سایر قریش بودند، پس خداوند تبارک و تعالی و رسول او همه کسانی که از ثنیه عبور کردند- جز آن حضرت و سائق (آنکه زمام شتر را گرفته) و قائد (آنکه شتر را می راند)- را لعن فرمود.

شما را به خدا سوگند! آیا بیاد می آورید که أبو سفیان (با چشمانی کور) هنگام بیعت خلافت بر عثمان در مسجد داخل شده و گفت: ای برادرزاده، آیا در اینجا جاسوس و غیر خودی هست؟ گفت: نه، پس أبو سفیان گفت: امر خلافت را میان جوانان خود دست به دست بگردانید که سوگند به آنکه جان أبو سفیان بدست اوست بهشت و جهنمی در کار نیست!

و شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که أبو سفیان دست حسین علیه السلام را- وقتی با عثمان بیعت شد- گرفته و گفت: ای پسر برادر مرا به قبرستان بقیع ببر. تا اینکه به وسط قبرستان رسید پدرت با آوازی بلند (خطاب به شهدای صحابه) گفت: ای اهل گورستان آنچه شما با ما بر سر آن می جنگیدید الحال بدست ما افتاده و شما استخوان پوسیده اید! پس حسین بن علی علیهما السلام فرمود: خدا موی سفید و رویت را قبیح و زشت سازد! سپس دستش را از او کشیده و رهایش ساخت، و اگر نعمان بن بشیر دستش را نگرفته و به مدینه باز نگردانده بود هلاک شده بود.

پس این بود حال تو ای معاویه، آیا قادر به پاسخ یکی از مواردی که گفتم هستی؟

و از موارد لعن بر تو ای معاویه این است که پدرت أبو سفیان قصد داشت مسلمان شود، و تو با ارسال قطعه شعری که در میان قریش و دیگران معروف شده قصد سدّ و منع او را کردی.

و دیگر روزی بود که عمر تو را والی شام ساخت و تو به او خیانت کردی، و چون عثمان تو را والی ساخت همان راه گذشته پیشه ساخته و انتظار حادثه و مرگ او را داشتی، سپس بزرگتر از آن جرأت تو بر خدا و رسول بود که با علم به سوابق و فضل علیّ با او جنگیدی؛ و از اولویّت او بر حکومت بر خود و دیگران نزد خدا و مردم نیک واقف بودی، و کورکورانه مردم را به سوی خود کشانده و خون خلق بسیاری را با خدعه و کید و ظاهر سازی ریختی، کار کسی کردی که اعتقاد به معاد نداشته و از عقاب ترس ندارد، پس چون اجل تو برسد جایگاهت بدترین مکان خواهد شد، و علیّ علیه السّلام منتهی به بهترین جایگاه خواهد شد، و خداوند در کمینگاه تو می باشد.

و اینها ای معاویه همه برای تو بود، و آنچه از عیوب و بدیهایت امساک نموده و صرف نظر کردم اکراه از طولانی شدن بحث بود [و گر نه همه را می گفتم].

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳-۱ در این فراز از حدیث اضطراب واضح و آشکار است، زیرا با اندک مطالعه در تاریخ اسلام بخوبی مبرهن و آشکار است که أبو سفیان و عینه بن حصین در روز حنین مسلمان بودند و خود رسول گرامی از ناحیه غنائم به هر کدام از این دو از سر تألیف قلوب مقدر زیاده مال عطا فرمود، و ظاهراً لفظ «حنین» تصحیف «احزاب» بوده، و سهو از کاتب باشد.

ص: ۲۱

۲- شرح کامل این واقعه در مجلد اول از قول حذیفه الیمان نقل شد.

### عمر و عاص

امام علیه السلام به عمرو پسر عاص می فرماید: ای بدگوی لعین ابتر (بی دنباله)، تو فقط به سگ مانی، ابتدای کار تو با مادرت که بدکاره بود شروع شد، و تو بر فراشی مشترک تولد یافتی، و در باره ولایت و سرپرستی تو مردانی از قریش ادعا نمودند بنامهای: أبو سفیان بن حرب، ولید بن مغیره، و عثمان بن حارث، و نصر بن حارث بن کلده، و عاص بن وائل، و هر کدامشان تو را فرزند خود می دانست، و دست آخر پدرت کسی شد که در حسب از همه پست تر، و در منصب از همه خبیث تر و خلاصه بدکاره ترینشان بود.... ای بی حیای بی دین! بمحض شنیدن خبر قتل عثمان خود را تماماً در اختیار معاویه قرار دادی، و دین خود را ای خبیث به دنیای دیگری فروختی، و ما قصد ملامت تو بر بغض خود را نداشته و بر حب خود سرزنش نمی کنیم، زیرا زمان جاهلیت و اسلام پیوسته دشمن ما بنی هاشم بوده ای، تو همان هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را با هفتاد بیت شعر هجو کردی، و آن حضرت بدرگاه خداوند عرضه داشت: «خداوندا! من شعر بنکویی نمی دانم، و سزاوار هم نیست که شعر گویم، خداوندا! در برابر هر بیت شعری که عمرو عاص گفته هزار بار او را لعن فرما!». سپس تو ای عمرو ای کسی که دنیای دیگری را بر دین خود برگزیدی، هدایای بسیار نزد نجاشی روانه ساخته و برای بار دوم قصد او نمودی، و شکست سفر اول تو را مانع از سفر دوم نشد، و در تمام این دو سفر خائب و خاسر و آزرده باز گشتی، تو قصد کشتن جعفر و اصحابش را داشتی، و هنگامی که امید و آرزویت تو را به خطا انداخت، بسوی صاحب عماره بن ولید مراجعت نمودی.

ص: ۲۲

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

### مغیره

امام علیه السلام در دفاع از حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند:

ای مغیره بن شعبه، تو دشمن خدا، و تارک قرآن، و تکذیب کننده رسول خدایی، تو مرتکب زنا شده و مستوجب حدّ رجم (سنگسار شدن) می باشی، و بر این گناهت افرادی عدول صالح پرهیزگار گواهی دادند، پس رجم تو به تأخیر افتاد،

و حقّ به باطل دفع، و راستی به دروغ و کذب ردّ شد، و این بخاطر آن است که خداوند برایت عذابی دردناک مهیا فرموده است، و خواری در دنیا، و رسوایی عذاب آخرت بدتر است، و تو همان هستی که فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ضربه زدی تا آنجا که خون آلود شده و فرزند در شکمش را سقط کرد، این کارت از سر خوار ساختن رسول خدا و مخالفت با امر او، و هتک حرمت او بود، حال اینکه رسول خدا به فاطمه فرموده بود: «تو بانوی زنان بهستی هستی»، و خداوند خود تو را راهی آتش نموده، و وبال آنچه بر زبان جاری ساختی متوجه خودت خواهد ساخت، پس به کدامیک از این سه چیز علیّ را سبّ و دشنام دادی! آیا نقص در نسب او بود، یا دوری اش از رسول خدا، یا بدی در اسلام از او ظاهر شده؟ یا در حکمی مرتکب بیدادی شده؟ یا تمایلی بدینا نموده؟ اگر بگویی به یکی از اینها؛ دروغ گفته ای و همه تکذیب کنند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

### مروان

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما تو ای مروان من نه تو و نه پدرت را سبّ گویم، بلکه خود خدا تو و پدرت را و همه اهل بیت و نسل و ذریّه و اولادی که از صلب پدرت تا روز قیامت متولد شوند را بر زبان رسولش محمد صلّی الله علیه و آله مشمول لعن خود ساخته است.

ص: ۲۳

بخدا ای مروان نه تو و نه هیچ کدام از این حَضَر منکر این نیست که این لعنت از جانب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِهِ السَّلَام بوده و هست، و افسوس که نتیجه عکس داد و نه تنها موجب خوف تو نشد بر طغیان کبیر تو نیز افزود، و خدا و رسول راست گفتند، خداوند در قرآن فرموده: «و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم نکردیم و می ترسانیمشان، ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی افزاید- اِسراء: ۶۰»، ای مروان تو و نسلت- بنا بگفته خود پیامبر- همان شجره ملعونه در قرآن هستید.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

### عایشه ملعونه

امام جعفر صادق- علیه السلام- می گوید که چون سن مبارک آن حضرت (امام مجتبی) به چهل و هشت رسید به وصیت اشتغال نمود از آن جمله آنکه فرمود مرا به گورستان بقیع دفن کنید. مردم گفتند: یا بن رسول الله! نزد جدت بفرما تا دفن کنیم.

فرمود: جمعی از اعدا مانع شما گردند و نگذارند. راوی گوید: چون او را به تربت جد بزرگوارش بردند، مروان مانع شد و بعد از آن عایشه آمد و نگذاشت که به آنجا برند. و در بعضی کتب سیر آمده که عایشه فرمود که بر صندوق شاهزاده حسن- علیه السلام- تیرباران کردند اما مردم عایشه را طعن زدند و گفتند: بر شتر سوار شدی و با علی حرب کردی و اکنون بر استر نشسته ای و با شاهزاده حسن- علیه السلام- عداوت می کنی و اگر عمر تو باقی باشد بر پیل بر آیی و آنچه تو را در دل باشد به حسین بن علی- علیه السلام- به عمل آری. و حجاج شاعر بغدادی در این معنی دارد:

ص: ۲۴

تَجَمَّلَتْ تَبَعْلَتْ و ان عشت تَفَيْلَتْ لَكَ التَّسَعِ مِنَ الثَّمَنِ و بِالْكَلِّ تَمَلَّكَتْ

مقصود شاعر آن است که آنچه از عایشه به وجود آمد بعد از وفات پیغمبر، مرضی خالق و مشکور خلایق و نسبت به حال وی لایق نبود. عجب سری است که عایشه و حفصه پدران خود را آنجا دفن کردند و فرزندان مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا [علیهم السلام] را از آن منع نمایند. اما فرزندان رسول را از آن چه زیان و چه نقصان؟

اخلاق رضیه و مکارم مرضیه امام حسن - علیه السلام - بیش از آن است که استیفای آن توان نمود، بدین چند بیت اختصار می رود، بیت:

اگر عمری بیارایم سخن را نشاید نظم من نعت حسن را

سخن گیرم که جز در عدن نیست سزای وصف اخلاق حسن نیست

سخن گر بگذرد از چرخ اخضر هنوز از وصف او باشد فروتر

دو گیتی را وجودش زیب و زین است نظیر او اگر جویی حسین است آثار احمدی، استرآبادی، ص: ۴۸۸

### امام حسن علیه السلام هنگام صلح با معاویه

غدیر درسیره امام حسن علیه السلام از امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده است: امام حسن علیه السلام هنگامی که می خواست با معاویه صلح کند، به او فرمود: امت مسلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که در باره پدرم فرمود: «انه منی بمنزله هارون من موسی» همچنین دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در غدیر خم به عنوان امام نصب فرمود.

امالی شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۱.

### احتجاج امام حسن علیه السلام در حضور معاویه در حقانیت صاحب غدیر

ص: ۲۵

احتجاج امام حسن علیه السلام در حضور معاویه در حقانیت صاحب غدیر از شعبی و أبو مخنف و یزید بن ابی حیب مصری نقل است که ایشان همگی گفتند: در اسلام هیچ روزی در باب منازعه و مشاجره و مبالغه در کلام قومی مجتمع در یک مکان پیاپی آن روز نمی رسد که: عمرو بن عثمان بن عفان و عمرو بن عاص و عتبہ بن - اُبی سفیان، و ولید بن عقبه بن اُبی معیط، و مغیره بن شعبه نزد معاویه بن اُبی سفیان اجتماع کرده و بر یک امر اتفاق نمودند.

پس عمرو عاص بن معاویه گفت: آیا وقت آن نشده که پی حسن فرستی تا اینجا حاضر شود؟ او سیره و روش پدرش را احیا نموده و همه گوش به فرمان او شده و هر چه امر کند اطاعت و هر چه بگوید تصدیق شود، و اگر کار بدین منوال ادامه یابد کارشان به بالاتر از این نیز خواهد انجامید، اگر پی او فرستی ما همگی او و پدرش را کوچک داشته و هر دو را سب و دشنام دهیم و قدر و منزلت هر دو را خوار و بی مقدار سازیم، و ما اینجا می نشینیم تا این مطلب برایت روشن شود.

معاویه به ایشان گفت: من ترس آن دارم که حسن در این مناظره آنچه‌ان قلاده ای به گردن شما بیندازد که تا دم مرگ عار و ننگ آن گریبان شما را بگیرد، بخدا قسم که من پیوسته از دیدار او کراحت داشته و از هیبتش ترسیده ام، و من اگر در پی او فرستم شیوه عدل و انصاف را در حق او از جانب شما رعایت نمایم.

عمرو عاص گفت: آیا بیم آن داری که باطل او بر حق ما و بیماری اش بر صحت و سلامتی ما رفعت گیرد؟ معاویه گفت: نه، گفت: پس همین الآن پی او بفرست.

عنه گفت: این رأی شما را صلاح نمی دانم، و بخدا سوگند که همگی شما نیز قادر نخواهید بود بیشتر و عظیمتر از آنچه با شما است با او روبرو شوید، و او نیز بیش از آنچه دارد با شما روبرو نخواهد شد، زیرا او از خاندانی است که در مبارزه و جدال سرسختند.

پس همگی دنبال امام حسن علیه السلام فرستادند، وقتی فرستاده نزد آن حضرت رسید بدو عرض کرد: معاویه شما را فراخوانده است، فرمود: چه کسانی نزد اویند؟ گفت: نزد او فلانی و فلانی - و تا آخر نام یکایکشان را برد-.

آن حضرت علیه السلام فرمود: چه شده که سقف بر سرشان نریخته و عذاب از آنجا که فکرش را نمی کنند بر ایشان نازل نمی شود؟ سپس گفت: ای جاریه لباسهایم را بده! و گفت: «اللهم إني أدرك بك في نحورهم، و أعوذ بك من شرورهم، و أستعين بك عليهم، فاكفنيهم بما شئت، و أئني شئت، من حولك و قوتك، يا أرحم الراحمين»

و به آن فرستاده گفت: اینها که گفتم کلام فرج و گشایش بود. و چون داخل مجلس ایشان شد معاویه از جای برخاسته و از وی استقبال نموده و تحیت و مرحبا گفت و با وی مصافحه نمود.

فرمود: این تحیتی که بمن نمودی نشانه سلامتی و مصافحه علامت امن و امان است.

معاویه گفت: آری، این جماعت بدون اجازه من دنبال شما فرستادند که شما افترای ایشان را در اینکه عثمان مظلومانه بقتل رسیده استماع نمایید، و اینکه پدرت او را کشته، پس کلامشان گوش دار و همان طور که می پرسند جوابشان را بده، و حضور من شما را از پاسخ به ایشان منع نکند.



امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! خانه خانه تو است و اجازه همه در اینجا نزد تو است، بخدا سوگند اگر جوابی که ایشان می خواهند بدهم از گفتن فحش نزد تو حیا می کنم، و چنانچه بر تو غالب آیم از ضعف و ناتوانی تو شرم کنم، پس کدامیک از آن دو را قبول داری و از کدامشان معذوری؟ و این را بدان که اگر من از این اجتماعشان با خبر بودم به تعدادشان از بنی هاشم می آوردم، هر چند که ایشان با تمام جمعشان از من ترسانترند، زیرا خداوند در حال و آینده سرپرست و ولی من است پس ایشان را رخصت ده تا سخن آغاز کنند و من هم گوش می دهم، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم پس ابتدا عمرو بن عثمان بن عفان شروع به سخن کرده و گفت: رضا ندارم همچو امروز پس از قتل خلیفه عثمان بن عفان فردی از قبیله بنی عبد المطلب بر روی زمین باقی مانده باشد، حال اینکه او خواهرزاده اینان بود، و منزلتش در اسلام افضل همه بود و در شرافت اختصاص به رسول خدا داشت، ای بدا به این کرامت الهی! تا اینکه خون او را- از سر کینه و فتنه گری و حسد و طلب آنچه اهل آن نبودند- ریختند، با اینکه سابقه و منزلت او در نزد خدا و رسول و اسلام بر هیچ کس پوشیده نبود، وای بر خواری و بی گناهی او! که حسن و سایر افراد بنی عبد المطلب زنده بر روی زمین باشند و عثمان بخون خود رنگین و دفین باشد، با اینکه ما دعوی نوزده خون دیگر از بزرگان بنی امیه از کشته شدگان جنگ بدر بر شما بنی عبد المطلب داریم.

سپس عمرو عاص پس از حمد و ثنای الهی گفت: پسر ابو تراب! ما بدنالت فرستادیم تا همگی اقرار کنیم که پدرت؛ ابو بکر صدیق را مسموم ساخت، و در قتل عمر فاروق شرکت نموده و عثمان ذو النورین را مظلومانه به قتل رساند، و ادعای مقامی را کرد که حق او نبود و در آن واقع شد- و آن فتنه را ذکر کرده و به مقام او بد گفت-.

سپس گفت: شما ای بنی عبدالمطلب؛ خداوند حکومت را به شما بخشید که در آن مرتکب آنچه برایتان جایز نیست شوید، سپس تو ای حسن در دلت می گویی که امیر المؤمنین تویی، حال اینکه تو ... و این بخاطر بدی کار پدرت می باشد، و ما تنها بدین خاطر تو را خواندیم که تو و پدرت را دشنام گوئیم!.

و این را بدان که تو قادر نیستی بر ما عیب گرفته و ما را تکذیب کنی، و اگر فکر می کنی ما بر تو در موردی دروغ بسته و در باطل زیاده روی کرده ایم، و خلاف حق بر تو ادعا نموده ایم حرف بزن، و گر نه این را بدان که تو و پدرت شرّ خلق خدایید، و خداوند شرّ پدرت را با قتل او از ما دور ساخت، و تو اکنون در دست ما گرفتاری، اگر خواهیم تو را بکشیم مختاریم، که در این کار نه نزد خدا گناهکار و نه نزد مردم عیبی داریم.

سپس عتبه بن ابی سفیان سخن آغاز کرده و اول سخنی که گفت این بود که: ای حسن، پدرت بدترین فرد قرشی برای قبیله قریش بود، پیوند فامیلی را برید، و خونشان را ریخت، و تو از قاتلین عثمان هستی، و حق این است که تو را بکشیم، و ما بنا به همان حق قصاصی که در کتاب خدا مذکور است با تو رفتار کرده و همگی قاتلین تو هستیم، و اما پدرت؛ خود خداوند او را کشت و شرّش را از ما دور ساخت، و اما امید تو به خلافت؛ تو مرد این میدان نبوده و افضل از دیگران نمی باشی.

سپس ولید بن عقبه داد سخن داده و همچون یارانش گفت: ای گروه بنی هاشم، شما همانهایی که ابتدا اظهار عیب به عثمان نموده و مردم را بر او جمع نمودید، تا اینکه او را کشتید و این نبود جز حرص بر حکومت و قطع رحم و نابودی امت و ریختن خون همه ایشان برای رسیدن به خلافت، و آن خون را از سر این دنیای بی ارزش و دوستی آن ریختند، حال اینکه عثمان؛ دایی شما بود و خوب دایی بود، وی داماد شما و خوب دامادی برایتان بود، شما همانها بودید که پیش از همه بر او حسد برده و بر او طعن زدید، سپس عهده دار قتل او شدید، پندارید خداوند با شما چه خواهد کرد؟! سپس مغیره بن شعبه آغاز به سخن کرده- و نیش حرفهایش تماماً متوجه حضرت امیر علیه السلام بود- و گفت: ای حسن، عثمان مظلومانه بقتل رسید، و در این رابطه هیچ عذری برای پدرت باقی نمانده که تبرئه شود، و گناهکار بهانه و عذری ندارد، جز اینکه ای حسن ما گمان آن داریم که پدرت با تمام کارهایی که به نفع عثمان کرد در نهایت به قتل او راضی بود، و بخدا سوگند که او شمشیری طویل و زبانی گویا داشت، زنده را می کشت و مرده را معیوب می ساخت، و بنو امیه برای بنی هاشم بهتر بودند تا بنی هاشم برای بنی امیه، و معاویه برای تو بهتر بود تا تو برای معاویه، و پدرت در زمان حیات رسول خدا بدو در دل بد بود، و پیش از فوت آن حضرت برای خود جلب سود می نمود و قصد قتل او را داشت، و این را آن حضرت دریافته بود، سپس از بیعت با ابو بکر کراهت داشت تا اینکه بنوعی تلافی کرد، سپس در فکر قتل ابو بکر بود تا اینکه سمی به او نوشانده و او را کشت، سپس با عمر به منازعه پرداخته تا اینکه خواست گردن او را بزند، ولی او در قتل عمر ساعی بود تا او را کشت، و در خلافت عثمان آنقدر بر او طعن زد تا وی را به قتل رساند، و در تمامی این کشتار او شرکت داشت، با این همه دیگر پدرت نزد خدا چه منزلتی دارد ای حسن؟ و خداوند در قرآن اختیار را به اولیای مقتول سپرده است. و معاویه ولی مقتولی است که ناحق کشته شده، و حق این است که تو و برادرت را بکشیم، و قسم به خدا که خون علی از خون عثمان بالاتر نیست، و شما فرزندان عبدالمطلب این را بدانید که خداوند بنا ندارد که حکومت و نبوت را در شما گرد آورد. سپس ساکت شد.

پس آن امام همام؛ حضرت مجتبی؛ کریم اهل بیت علیهم السلام سخن آغاز کرده و فرمود:

حمد و ستایش خداوندی را سزا است که اول شما را به اول ما هدایت نمود، و آخرتان را به آخر ما رهنمون شد، و صلوات و سلام خداوند بر جدّم محمّد نبی و بر آل او باد گفتارم را گوش دارید و علم و فهمتان را تا پایان آن نزد من بعاریت گذارید. و ابتدای سخنم را به تو آغاز می کنم ای معاویه.

سپس آن حضرت به معاویه فرمود: بخدا قسم ای ازرق کسی جز تو مرا شتم نکرد و این ناسزا از جانب این گروه نبود، و جز تو مرا دشنام نکرد و این از جانب ایشان نبود، بلکه تنها تو مرا شتم گفته و دشنام دادی، و این از بدی رأی و بغی و حسد توست نسبت به ما و عداوت و دشمنی با حضرت محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله، بغض قدیم و جدید که تو را با آن حضرت است. و این را بدان ای ازرق اگر این گروه در مسجد رسول خدا و در حضور مهاجر و انصار با من روبرو می شدند هرگز قادر نبودند کلمه ای بر زبان رانده و این گونه با من روبرو شوند. پس ای گروهی که علیه من متحد شده اید خوب گوش دهید، و هیچ حقی را که بدان واقفید بر من کتمان نکنید، و هیچ باطلی که از زبانم جاری شد تصدیق نکنید، و به تو آغاز می کنم ای معاویه، و البته کمتر از آنچه لایق توست خواهم گفت.

شما را بخدا سوگند آیا هیچ می دانید آن مردی که دشنامش دادید هموست که با رسول خدا بر دو قبله نماز گزارده و تو خود به چشم خود آن منظره را دیده ای در حالی که در گمراهی بوده و «لات» و «عزی» را می پرستیدی؟ همان شخصیتی که در دو بیعت شرکت جسته: بیعت رضوان و بیعت فتح، و تو ای معاویه در بیعت نخست کافر، و در بیعت دوم ناکث و عهدشکن بودی؟ سپس فرمود: شما را بخدا سوگند آیا می دانید- آنچه من می گویم حقّ است- علی علیه السلام در روز بدر با شما روبرو شد در حالی که رایت و پرچم رسول خدا و اهل ایمان در دست داشت، و با تو ای معاویه رایت مشرکان بود و تو در آن روز مشغول پرستش لات و عزی بودی، و جنگ با رسول خدا را فرض و واجب می پنداشتی؟ و آن حضرت در روز احد در حالی با شما روبرو شد که در دستش رایت رسول خدا بود و در دست تو ای معاویه رایت مشرکین؟ و در روز احزاب (جنگ خندق) نیز رایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست او بود و رایت مشرکان در دست تو؟ هر کدام این موارد حجّت او را غالب نموده و دعوتش را آشکار ساخته و پیروز میدانش می سازد، و در تمامی این موارد اظهار رضایت در رخسار مبارک پیامبر از وی هویدا، و اظهار نارضایتی و غضبش بر تو آشکار بود.

سپس همه اتان را بخدا سوگند می‌دهم که آیا بخاطر می‌آورید وقتی رسول خدا بنی قریظه و بنی نضیر «۱» را محاصره کرد؛ عمر بن خطاب را با رایت مهاجرین و سعد بن - معاذ را با رایت انصار مبعوث فرمود؟.

اما سعد بن معاذ در آن صحنه مجروح شد، و اما عمر پا به فرار گذاشته و می‌ترسید و یارانش را نیز می‌ترساند، در این حال بود که رسول خدا فرمود: «فردا رایت را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست داشته و محبوب آن دو می‌باشد، دائماً در یورش است و عاری از فرار، و تا وقتی که خدا فاتحش نساخته باز نخواهد گشت».

در اینجا ابو بکر و عمر و دیگر مهاجر و انصار مترصد رایت بودند که نصیب او شود، و علی علیه السلام در آن روز مبتلا به چشم درد شده بود، پس رسول خدا او را خوانده و آب دهان مبارک خود را بر آن نهاده و درمان شد، پس رایت را بدو سپرده و آن حضرت بی آنکه رایت را خم کند به لطف و منت خداوند پیروزمندانه بازگشت، و تو ای معاویه در آن روز در مکه دشمن خدا و رسولش بودی. پس آیا مردی که خیر خواه خدا و رسول است با کسی که دشمن آن دو است برابر می‌باشد؟.

سپس بخدا سوگند که قلب تو بعداً هرگز اسلام نپذیرفت، ولی زبان ترسان است، و آن بگونه‌ای خلاف آنچه در دل است سخن می‌گوید.

شما را بخدا سوگند آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی را در غزوه تبوک - بی آنکه از او در غضب بوده یا ناراضی باشد - جانشین خود در مدینه ساخت، و منافقین در این حرکت به سخن آمده و آن حضرت نزد رسول خدا شتافته و عرض کرد: اگر امکان دارد مرا در مدینه باقی نگذارید چون من در هیچ غزوه‌ای غایب نبوده‌ام، و رسول خدا بدو فرمود: تو وصی و جانشین در اهل من هستی همچون منزلت هارون از موسی، سپس دست علی را گرفته و فرمود: ای مردم هر که ولایت مرا بپذیرد؛ ولایت خدا را پذیرفته، و هر که ولایت علی را قبول کند؛ ولایت مرا قبول نموده است، و هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و هر که علی را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است، و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیزی باقی نهاده ام که پس از آن دیگر گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم را، حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام بدانید، به محکم آن عمل نموده و به متشابهاش ایمان آورید، و بگویید: به تمام آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده ایمان داریم، و عترت و اهل بیتم را دوست بدارید، و با دوستانشان دوست و ایشان را علیه دشمنانشان یاری نمایید، و آن دو پیوسته با هم می باشند تا در روز قیامت بر حوض بر من وارد شوند.

سپس آن رسول گرامی در حالی که بر منبر بود علی را نزدیک خود خوانده و او را بدست خود گرفته و فرمود: خداوندا! با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باش، خداوندا! هر که با او دشمنی کند او را در دنیا مسکن و مأوی مده، و روحش را به آسمان متصاعد مگردان، بلکه او را در پائینترین مکان جهنم قرار ده! و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: تو در روز قیامت؛ مردم [نا‌اهل] را از حوض من می رانی! همچنان که شما شتر غریب را از میان شتران خود می رانید؟ و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که حضرت امیر علیه السلام در ایام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و آن حضرت گریست و چون علی را پرسید فرمود:

آنچه مرا به گریه انداخت این بود که می دانم در دل‌های برخی از این مردم عداوت و بغض به تو بسیار است ولی آن را تا بعد از وفات من اظهار نمی کنند؟ و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات؛ آنگاه که اهل بیت او اطرافش بودند فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت و عترت من هستند، خداوندا! با دوستانش دوستی فرما و ایشان را بر دشمنانشان یاری فرما». و نیز فرمود:

«مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر که بدان داخل شود نجات یافته و هر که از آن تخلف نماید غرق گردد»؟.

و شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که صحابه در زمان حیات و عهد پیامبر بر او (حضرت امیر علیه السلام) بعنوان ولایت سلام می کردند؟.

و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که علی در میان صحابه اول کسی است که تمام شهوات را بر خود حرام ساخت تا اینکه این آیات نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّ گذرندگان را دوست ندارد. و از آنچه خدا شما را حلال و پاکیزه روزی داده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا داشته باشید- مائده: ۸۶ و ۸۷؟ و نزد او بود علم منیا و علم قضایا و فصل خطاب و رسوخ بعلوم فراوان و همو عارف بمحلّ نزول قرآن بود. علی از گروهی بود- که گمان ندارم تعدادشان به ده برسد- که خدا پیامبر را بر ایمانشان با خبر ساخت، و شما در گروهی به شمار اینان؛ ولی ملعون از زبان خود پیامبرید، پس من بر له و علیه شما شهادت می دهم که شما همگی از زبان خود پیامبر لعن شده اید.

و شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا [ای معاویه] یادت هست وقتی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَد تو فرستاد تا نامه ای به بنو خزیمه - در قضیه خالد بن ولید - بنویسی، و تا سه بار فرستاده رسول خدا بازگشته و گفت که تو در حال خوردنی که در آخر رسول خدا در باره ات فرمود: «خدایا! دلش را سیر مگردان» که شکم او تا روز قیامت در پی شهوات و شکم چرانی است. سپس فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که آنچه می‌گویم حق است و تو ای معاویه یادت هست که در روز احزاب؛ شتری که پدرت سوار آن بود زمام گرفته حرکت می‌دادی و برادرت - همین که اینجا نشست - از پشت؛ شتر را می‌راند، در این حال رسول خدا فرمود: «لعنت خدا بر راکب شتر و آنکه می‌راند و بر آنکه زمام گرفته می‌کشاند باد»؟ و تو ای ازرق مگر همان صاحب زمام، و برادرت - همین که اینجا نشست - آن نبود که از پشت می‌راند؟.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَد تو هفت موضع أبو سفیان را لعن کرد:

اولین آنها زمانی بود که آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت فرمود، أبو سفیان در حال بازگشت از شام به مکه بود و در میان راه با دیدن آن حضرت بی ادبی به او نموده و قصد قتل و اظهار تهدید و وعید وی را داشت که خداوند شرش را از آن حضرت دور ساخت.

و دوم در «روز عیر» که أبو سفیان کاروان خود را از آن حضرت گریزانیده بیرون برد.



و سوم در روز احد که رسول خدا فرمود: خدا مولای ما است و شما مولایی ندارید، و أبو سفیان گفت: بت عزّی مال ما است و شما عزّی ندارید. و با این کلام مورد لعن خداوند و فرشتگان و انبیاء و همه اهل ایمان قرار گرفت.

و چهارم روز حنین «۲» است همان روز که أبو سفیان با گروهی از قریش و افراد قبیله هوازن به همراه عینه بن حصین از غطفان یهود گرد آمدند، و خداوند همه ایشان را مورد غضب خود قرار داده و به خیر و خوبی نرسانید، و این همان فرمایش خداوند در دو سوره قرآن است که در هر دو آنها به نام؛ أبو سفیان و یارانش را کافر خوانده است، و تو ای معاویه در آن روزگار در مکه بر عقیده پدرت مشرک بودی، و حضرت علیّ با رسول خدا بوده و هم رأی و هم عقیده با آن جناب بود.

و پنجم همان فرمایش خداوند است که: «[ایشانند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند] و قربانی را بازداشتند و نگذاشتند که به قربانگاهش (منی) برسد- فتح: ۲۵»، تو و پدرت و مشرکان قریش سدّ و منع آن رسول گرامی نمودید، در آن روز أبو سفیان مورد لعن خداوند قرار گرفت، لعنتی که تا روز قیامت شامل نسل او خواهد شد.

و ششم روز احزاب بود، روزی که أبو سفیان با گروهی از قریش، و عینه بن حصین از غطفان آمدند، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله تمامی ایشان را؛ تابع و متبوع، آنکه لشکر را کشید و آنکه لشکر را رانده به جنگ او آورده تا روز قیامت مشمول لعن خود ساخت.

و از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا مگر در اتباع مؤمن نبود؟ فرمود: لعن من به مؤمنان اتباع نخواهد رسید، اما در لشکرکشان هیچ مؤمن و مجیب و ناجی نبود.

و هفتم روز نثیه «۳» بود، روزی که دوازده نفر عرصه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ کرده و سخت نمودند، هفت تن اینان از بنو امیه و پنج نفر از سایر قریش بودند، پس خداوند تبارک و تعالی و رسول او همه کسانی که از نثیه عبور کردند- جز آن حضرت و سائق (آنکه زمام شتر را گرفته) و قائد (آنکه شتر را می راند)- را لعن فرمود.

شما را به خدا سوگند! آیا بیاد می آورید که أبو سفیان (با چشمانی کور) هنگام بیعت خلافت بر عثمان در مسجد داخل شده و گفت: ای برادرزاده، آیا در اینجا جاسوس و غیر خودی هست؟ گفت: نه، پس أبو سفیان گفت: امر خلافت را میان جوانان خود دست به دست بگردانید که سوگند به آنکه جان أبو سفیان بدست اوست بهشت و جهنمی در کار نیست!

و شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که أبو سفیان دست حسین علیه السلام را- وقتی با عثمان بیعت شد- گرفته و گفت: ای پسر برادر مرا به قبرستان بقیع ببر. تا اینکه به وسط قبرستان رسید پدرت با آوازی بلند (خطاب به شهدای صحابه) گفت: ای اهل گورستان آنچه شما با ما بر سر آن می جنگیدید الحال بدست ما افتاده و شما استخوان پوسیده اید! پس حسین بن علی علیهما السلام فرمود: خدا موی سفید و رویت را قبیح و زشت سازد! سپس دستش را از او کشیده و رهایش ساخت، و اگر نعمان بن بشیر دستش را نگرفته و به مدینه باز نگردانده بود هلاک شده بود.

پس این بود حال تو ای معاویه، آیا قادر به پاسخ یکی از مواردی که گفتم هستی؟

و از موارد لعن بر تو ای معاویه این است که پدرت أبو سفیان قصد داشت مسلمان شود، و تو با ارسال قطعه شعری که در میان قریش و دیگران معروف شده قصد سدّ و منع او را کردی.

و دیگر روزی بود که عمر تو را والی شام ساخت و تو به او خیانت کردی، و چون عثمان تو را والی ساخت همان راه گذشته پیشه ساخته و انتظار حادثه و مرگ او را داشتی، سپس بزرگتر از آن جرأت تو بر خدا و رسول بود که با علم به سوابق و فضل علیّ با او جنگیدی؛ و از اولویّت او بر حکومت بر خود و دیگران نزد خدا و مردم نیک واقف بودی، و کورکورانه مردم را به سوی خود کشانده و خون خلق بسیاری را با خدعه و کید و ظاهر سازی ریختی، کار کسی کردی که اعتقاد به معاد نداشته و از عقاب ترس ندارد، پس چون اجل تو برسد جایگاهت بدترین مکان خواهد شد، و علیّ علیه السّلام منتهی به بهترین جایگاه خواهد شد، و خداوند در کمینگاه تو می باشد.

و اینها ای معاویه همه برای تو بود، و آنچه از عیوب و بدیهایت امساک نموده و صرف نظر کردم اکراه از طولانی شدن بحث بود [و گر نه همه را می گفتم].

و امّا تو ای عمرو بن عثمان، به جهت حماقت در خور آن نیستی که تتبع این امور را بکنی، و تنها تو مانند پشه ای هستی که به درخت خرمایی گفت: خود را نگاه دار که می خواهم از تو فرود آیم! و درخت خرما در جواب گفت: من اصلاً متوجه نشستنت نشدم، پس چگونه برخاستنت بر من گران باشد؟! و بخدا سوگند که مرا گمان آن نبود که تو را قوّت حسن معادات با من باشد که بر من سخت و گران باشد، ولی الحال جواب آن یاوه سرائیها را خواهم داد: سبّ و دشنام تو به علیّ آیا از سر نقص در حسب او است؟ یا دوری اش از رسول خدا؟ یا بدی در اسلام از او ظاهر شده؟ یا در حکمی بیداد کرده؟ یا تمایلی بدنیا نموده؟ که اگر هر کدام آنها را بگویی دروغ بافته ای.

و اما اینکه گفتی: «ما دعوی نوزده خون از بزرگان بنی امیه از کشته شدگان جنگ بدر بر شما بنی عبدالمطلب داریم» همه آنها را خدا و رسول او به قتل رساندند، و بجان خودم سوگند که از بنی هاشم نوزده نفر، و سه نفر پس از این تعداد کشته شدند، و از بنو امیه نوزده و نوزده نفر در یک مقام و موطن کشته شدند غیر از آنچه از ایشان در جاهای دیگر کشته شدند که تعدادشان را جز خدا نمی داند.

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [کنایه وار] فرمود: هر گاه تعداد بچه های وزغ «۴» به سی مرد برسد، بیت المال را میان خود دست بدست کرده بغارت برند، و آزادی بندگان خدا را سلب کنند و آنان را برده خویش سازند، و کتاب و دین خدا را به تباهی و فساد کشند، و چون تعدادشان به سیصد و ده نفر رسد لعن و نفرین بر او و آنها واجب شود، و چون به چهار صد و هفتاد و پنج رسند هلاک و نابودی ایشان سریعتر از جویدن خرمایی است. پس در این حال حکم ابن ابی العاص در حالی که اصحاب در این مطلب و کلام حضرت بودند نزدیک آن جمع شد که رسول خدا به یاران خود فرمود آهسته سخن گویند که وزغ می شنود!!

و این زمانی بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تمام آنان و کسانی که پس از وی متصدی حکومت خواهند شد را در خواب دید، و این اوقاتش را تلخ و کار را بر وی سخت نمود، در اینجا بود که خداوند این آیه را فرستاد که: «و آن خوابی را که به تو نمودیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم نکردیم - اِسْرَاء: ۶۰»، و مراد از درخت ملعونه؛ بنو امیه است، و نیز فرمود: «شب قدر بهتر از هزار ماه است - قدر: ۳»، پس من بر له و علیه شما گواهی می دهم که حکومت و سلطنت شما پس از شهادت حضرت علیّ علیه السلام جز همان هزار ماهی نخواهد بود که خداوند در کتاب خود مقرر فرموده است.

و اما تو ای عمرو پسر عاص، ای بدگوی لعین ابتر (بی دنباله)، تو فقط به سگ مانی، ابتدای کار تو با مادرت که بدکاره بود شروع شد، و تو بر فراشی مشترک تولد یافتی، و در باره ولایت و سرپرستی تو مردانی از قریش ادعا نمودند بنامهای: أبو سفیان بن حرب، ولید بن مغیره، و عثمان بن حارث، و نصر بن حارث بن کلد، و عاص بن وائل، و هر کدامشان تو را فرزند خود می دانست، و دست آخر پدرت کسی شد که در حسب از همه پست تر، و در منصب از همه خبیث تر و خلاصه بدکاره ترینشان بود، سپس تو برای سخنرانی برخاسته و گفتی: من بدگوی محمد هستم، و پدرت عاص گفت: محمد مردی بی دنباله است و پسری ندارد، که اگر بمیرد نسلش منقطع خواهد شد، در اینجا خداوند آیه «همانا دشمن تو، همو دنبال بریده است - کوثر: ۳» را نازل فرمود، و این در حالی بود که مادرت هنوز نزد عبد قیس رفته و خواهان فسادکاری بود و در جایجای آنجا خود فروشی می کرد، و تو ای عمرو در تمام مکانهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت از بدترین دشمنان و تکذیب کنندگان او بودی، سپس تو از افراد کشتی شدی که برای کشتن جعفر بن - ابی طالب و سایر مهاجرین رهسپار دیار حبشه و نزد نجاشی رفت، و در نهایت مکر زشت و فکر بدکاری گریبان خودت را گرفت و نقشه ات جواب عکس داد، و امیدت به نابودی گرایید، و تلاشت به شکست انجامید، و نقشه ات بر آب شد، «و خداوند ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا (دعوت اسلام) را مقام بلند داد - توبه: ۴۰».

و اما گفتارت در باره عثمان؛ ای بی حیای بی دین! تو خود در خانه اش آتش انداختی، سپس به فلسطین گریخته در انتظار عاقبت فتنه بودی و بمحض شنیدن خبر قتل عثمان خود را تماماً در اختیار معاویه قرار دادی، و دین خود را ای خبیث به دنیای دیگری فروختی، و ما قصد ملامت تو بر بغض خود را نداشته و بر حبّ خود سرزنش نمی کنیم، زیرا زمان جاهلیت و اسلام پیوسته دشمن ما بنی هاشم بوده ای، تو همان هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را با هفتاد بیت شعر هجو کردی، و آن حضرت بدرگاه خداوند عرضه داشت: «خداوندا! من شعر بنکویی نمی دانم، و سزاوار هم نیست که شعر گویم، خداوندا! در برابر هر بیت شعری که عمرو عاص گفته هزار بار او را لعن فرما!». سپس تو ای عمرو ای کسی که دنیای دیگری را بر دین خود برگزیدی، هدایای بسیار نزد نجاشی روانه ساخته و برای بار دوم قصد او نمودی، و شکست سفر اول تو را مانع از سفر دوم نشد، و در تمام این دو سفر خائب و خاسر و آزرده بازگشتی، تو قصد کشتن جعفر و اصحابش را داشتی، و هنگامی که امید و آرزویت تو را به خطا انداخت، بسوی صاحبت عماره بن ولید مراجعت نمودی.

و امّا تو ای ولید بن عقبه! بخدا سوگند من تو را بر بغض علی سرزنش نمی کنم چرا که او بر تو حدّ شرب خمر جاری نموده و هشتاد تازیانه زد «۵»، و پدرت را در روز بدر پس از اسارت گردن زد، و چگونه او را دشنام می دهی که خدا در ده آیه از قرآن او را مؤمن خوانده است، و تو را فاسق نامبرده، و آن همین آیه شریفه: «آیا کسی که مؤمن است همچون فاسق (کسی که از فرمان خدای بیرون رفته) است؟ هرگز برابر نیستند - سجده: ۱۸» و آیه:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی (برون شده از فرمان خدای) به شما خبری آورد نیک بررسی کنید تا مبدا نادانسته به مردمی آسیب رسانید، و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید- حجرات: ۶» می باشد، تو را چه به ذکر و یاد قریش؟! و جز این نیست که تو پسر مردی از کفار عجم از شهر صفوریه (از نواحی اردن در شام نزدیک طبریّه) به نام ذکوان هستی.

و اما پندارت که ما عثمان را کشته ایم بخدا قسم که طلحه و زبیر و عائشه توان آن نداشتند که این تهمت بر علی بن ابی طالب علیه السلام زنی تا چه رسد به تو؟! و تمنی من این است که تو از مادرت در باره پدر خود پرسش کنی آنگاه که ذکوان (همسرش) را ترک گفت و تو را ملصق به عقبه بن ابی معیط کرد، و بدین کار جامه برتری و رفعتی بر تن نمود، همراه با آنچه خداوند برای تو و پدر و مادرت از عار و خواری در دنیا و آخرت مهیا ساخته، و خداوند ستمکار به بندگان نیست.

سپس ای ولید- بخدا- تو از نظر سن بزرگتر از کسی هستی که پدر خود می خوانی، با این رسوائی چگونه لب به سب و دشنام علی علیه السلام می گشایی؟! پس بهتر است تو مشغول اثبات نسب خود به پدرت باشی نه آنکه ادعا می کنی، و مادرت به تو گفته است: «ای فرزندم پدر واقعی تو لئیم تر و خبیث تر از عقبه است»!

و اما تو ای عتبه بن ابی سفیان، بخدا سوگند که تو کسی نیستی که در حساب و شمار آئی تا من متوجه جواب تو گردم، و عاقل به رأی درست نیستی تا به تو خطاب و عتاب کنم، نه خیری داری که بدان امیدوار بود و نه دارای شری هستی که از آن ترسید، و من هر چند که علی علیه السلام را دشنام و سب گویی حاضر به سرزنش و توبیخت نیستم، زیرا تو نزد من همتا با برده علی هم نیستی تا پاسخ یاوه هایت را گویم، بلکه خداوند در کمینگاه تو و پدر و مادر و برادرت می باشد، و تو از نسل افرادی هستی که خداوند در قرآن این گونه وصفشان فرموده که: «کوشنده اند- در این جهان- و رنج کشیده- در آن جهان».

در آتشی سخت سوزنده در آیند. از چشمه ای بسیار گرم آبشان دهند. آنها را هیچ خوردنی نیست مگر خار درشت تلخ (که هیچ چارپایی نمی خورد). که نه فربه می کند و نه از گرسنگی سودی دهد (گرسنگی را از میان نمی برد) - غاشیه: ۱ تا ۷.

و اما تهدیدی که به قتل من کردی، چرا کمر به قتل آنکه در فراش تو با حلیله ات خوابید نمی بندی؟! و حال آنکه او شریک غالب تو در فرج او و شریک در فرزند تو شد تا آنجا که فرزندی که از تو نیست را به تو چسباند، وای بر تو! اگر نفس خود را در گرفتن این حق از او وادار نمایی شایسته تر است و در خور، تا مرا تهدید به قتل و وعید نمایی! و من تو را در سب علی ملامت نمی کنم چرا که برادرت را در مبارزه به قتل رسانده، و با شراکت عمویش حمزه جدت را کشت، و خداوند بدست این دو آن دو نابکار را روانه آتش جهنم ساخته و طعم دردناک و سوزانش را بدیشان چشاند، و نیز عمویت بدستور رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهر تبعید و اخراج شد.

و اما امید من به خلافت، پس بجان خود قسم اگر این چنین باشد به آن سزاوار و شایسته ام، و تو نه مانند برادرت می باشی و نه جانشین پدرت، زیرا برادرت بیشتر از همه از فرامین الهی تمرد و سرپیچی می کرد، و بیشتر سعی در ریختن خود مسلمین داشت، و طلب چیزی که شایستگی آن را نداشت می کرد، مردم را می فریفت و خدعه می کرد، و با خدا به مکر رفتار می کرد و خداوند بهتر از هر کس مکر تواند کرد.



و اما اینکه گفتی: «پدرت بدترین فرد قرشی برای قبیله قریش بود» بخدا سوگند نه فرد مرحومی را حقیر ساخته و نه مظلومی را به قتل رساند.

و اما تو ای مغیره بن شعبه، تو دشمن خدا، و تارک قرآن، و تکذیب کننده رسول خدایی، تو مرتکب زنا شده و مستوجب حدّ رجم (سنگسار شدن) می باشی، و بر این گناهت افرادی عدول صالح پرهیزگار گواهی دادند، پس رجم تو به تأخیر افتاد،

و حقّ به باطل دفع، و راستی به دروغ و کذب ردّ شد، و این بخاطر آن است که خداوند برایت عذابی دردناک مهیا فرموده است، و خواری در دنیا، و رسوایی عذاب آخرت بدتر است، و تو همان هستی که فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را ضربه زدی تا آنجا که خون آلود شده و فرزند در شکمش را سقط کرد، این کارت از سر خوار ساختن رسول خدا و مخالفت با امر او، و هتک حرمت او بود، حال اینکه رسول خدا به فاطمه فرموده بود: «تو بانوی زنان بهستی هستی»، و خداوند خود تو را راهی آتش نمود، و وبال آنچه بر زبان جاری ساختی متوجه خودت خواهد ساخت، پس به کدامیک از این سه چیز «۶» علی را سبّ و دشنام دادی! آیا نقص در نسب او بود، یا دوری اش از رسول خدا، یا بدی در اسلام از او ظاهر شده؟ یا در حکمی مرتکب بیدادی شده؟ یا تمایلی بدنیا نموده؟ اگر بگویی به یکی از اینها؛ دروغ گفته ای و همه تکذیب کنند.

آیا می پنداری که علی؛ عثمان را مظلومانه کشته؟ بلکه او با تقواتر و پاکتر از ملامتگر خود در این اتهام است، و بجان خودم اگر علی عثمان را مظلومانه کشته بود، بخدا تو کاره ای نبودی، زیرا نه او را در زمان حیاتش یاری نمودی و نه در مرگش تعصب بخرج دادی، و پیوسته خانه و مأواى تو همان طائف است که در آن دنبال هرزگی و فساد می گردی، و امر جاهلیت را احیاء می کنی، و اسلام را می میرانی، تا اینکه دیروز آنچه باید رخ بدهد داد «۷».

و اما اعتراض تو در مورد بنی هاشم و بنی امیه این تنها ادعای تو و معاویه است (یا: این دعا و درخواست تو به معاویه است).

و امّا سخت در باره حکومت و سخن یارانت در باره ملکی که بچنگ آورده اید، همانا فرعون چهار صد سال حکومت مصر را تصاحب نمود و موسی و هارون دو نبی مرسلی بودند که آنچه باید اذیت و آزار دیدند و آن همان ملک خدایی است که به نیکوکار و فاجر عطا می فرماید، و خداوند خود فرموده: «و نمی دانم شاید این شما را آزمونی باشد و برخورداریی تا هنگامی - انبیاء: ۱۱۱»، و نیز فرموده: «و چون بخواهیم مردم شهری را هلاک کنیم، کامرانان آنجا را فرماییم تا در آنجا نافرمانی و گناه کنند، آنگاه آن گفتار بر مردم آن سزا شود، پس آن را به سختی نابود کنیم - اسراء: ۱۶».

سپس امام حسن علیه السلام برخاسته و خاک لباس خود تکانده و گفت: «زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلیدند - نور: ۲۶» بخدا قسم ای معاویه این گروه تو و یاران و پیروانت می باشند، «و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک برای زنان پاک اند؛ اینان از آنچه در باره اشان می گویند پاک و بیزارند، ایشان راست آمرزش و روزی بزرگوارانه - نور: ۲۶» و این گروه علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب و شیعیان او می باشند.

سپس در حالی که خارج می شد فرمود: و بال عملی که مرتکب آن شدی بچش، و آنچه خداوند برای تو و ایشان مهیا فرموده خواری دنیا و عذاب دردناک آخرت است.

معاویه با شنیدن این کلام رو بیاران خود کرده و گفت: و شما بچشید وبال جنایتی که مرتکب شدید.

ولید بن عقبه گفت: بخدا ما نچشیدیم جز آنچه تو چشیدی، و جز بر تو جرأت نکرد.

معاویه گفت: مگر به شما نگفتم از پس او بر نخواهید آمد، اگر همان بار نخست حرف مرا گوش کرده بودید او بر شما پیروز و کامیاب نشده و رسوا نمی شدید، بخدا او از این مکان برنخاست مگر اینکه تمام این خانه را بر سر من تاریک نمود، و من تمام تلاشم را کردم که این حال بر او وارد شود ولی نشد، و پس از امروز دیگر خیری در میان شما بنی امیه نخواهد ماند!!

راوی گوید: خبر این افتضاح که از امام حسن علیه السلام بر سر معاویه و یارانش آمد بگوش مروان بن حکم رسید پس نزد ایشان رسیده و پرسید: این چه کدورت و رنجشی است که از حسن به شما رسیده؟ گفتند: همین طور است! مروان گفت: باید او را اینجا حاضر کنید که بخدا او و پدر و تمام اهل بیتش را آنچنان سب و دشنام گویم که تمام غلامان و کنیزان قریش به غنا و سرود افتند!

پس معاویه و همه آنان گفتند: فرصتی از تو فوت نشده- چون ایشان از بد زبانی و ناسزاگویی مروان نیک با خبر بودند-.

مروان گفت: پس ای معاویه بدنبال او فرست، او دگر بار فرستاده ای نزد امام حسن علیه السلام گسیل داشته و او را فراخواند.

وقتی فرستاده نزد آن حضرت رسید او را گفت: این فرد طاغی از من چه می خواهد؟

که بخدا سوگند اگر باز همان گفتار را گویند گوششان را تا روز قیامت پر از عار و رسوایی و بد نامی کنم! باری آن حضرت به مجلس حاضر شد و تمامی آنان را به همان حالتی که ترکشان گفته بود یافت، جز آنکه مروان به جمعشان پیوسته بود، پس پیش رفته و بر سریر (تخت) کنار معاویه و عمرو عاص جلوس فرمود.

سپس آن امام همام به معاویه فرمود: برای چه بدنبال من فرستادی؟

گفت: من کاری ندارم، این مروان بود که دنبال شما فرستاده.

مروان به آن حضرت گفت: ای حسن این تو بودی که مردان قریش را سب و دشنام گفتی؟

فرمود: چه قصدی داری؟

گفت: بخدا سوگند تو و پدر و تمام اهل بیت را آنچنان سب و دشنام گویم که تمام غلامان و کنیزان قریش به غنا و سرود افتند!

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما تو ای مروان من نه تو و نه پدرت را سب گویم، بلکه خود خدا تو و پدرت را و همه اهل بیت و نسل و ذریه و اولادی که از صلب پدرت تا روز قیامت متولد شوند را بر زبان رسولش محمد صلی الله علیه و آله مشمول لعن خود ساخته است.

بخدا ای مروان نه تو و نه هیچ کدام از این حضار منکر این نیست که این لعنت از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله ویژه تو بوده و هست، و افسوس که نتیجه عکس داد و نه تنها موجب خوف تو نشد بر طغیان کبیر تو نیز افزود، و خدا و رسول راست گفتند، خداوند در قرآن فرموده: «و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم نکردیم و می ترسانیمشان، ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی افزاید- اِسراء: ۶۰»، ای مروان تو و نسلت- بنا بگفته خود پیامبر- همان شجره ملعونه در قرآن هستید.

با شنیدن این مطلب معاویه از جا جسته و دست بر دهان مبارک آن حضرت نهاده و گفت:

ای ابا محمد، تو اهل ناسزا نبوده و نیستی!

پس آن حضرت برخاست و پس از تکاندن جامه خارج شد، سپس یک یک آن جماعت با غیظ و حزن و رخساری سیاه پراکنده شدند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳-۴۳

۱- این مطلب مربوط است به غزوه خیبر، و در آن دو اشکال وارد است: ابتدا اینکه قریظه و نضیر از یهود اهل مدینه اند، جز اینکه بگوییم برخی از ایشان به خیبر پیوسته باشند، و دوم اینکه سعد بن معاذ در جنگ احزاب مجروح شده و پس از حکم در باره بنو قریظه وفات نمود، و تا روز خیبر زنده نبود، و ظاهراً حضرت مجتبی علیه السلام با ذکر این مطالب اشاره ای بر آنچه از پدر بزرگوارش - علیه الصلاه و السلام - در آن وقایع رخ داده داشته و امر بر راوی مشتبه شده است. (منقول از بحار الأنوار)

۲- در این فراز از حدیث اضطراب واضح و آشکار است، زیرا با اندک مطالعه در تاریخ اسلام بخوبی مبرهن و آشکار است که ابو سفیان و عینه بن حصین در روز حنین مسلمان بودند و خود رسول گرامی از ناحیه غنائم به هر کدام از این دو از سر تألیف قلوب مقدار زیادی مال عطا فرمود، و ظاهراً لفظ «حنین» تصحیف «احزاب» بوده، و سهواً از کاتب باشد.

۳- شرح کامل این واقعه در مجلد اول از قول حذیفه الیمانی نقل شد.

۴- وزغ: کسی است که دنبال شرّ و فساد بوده و بسیار ترسو و بز دل باشد. (قاموس)

۵- البته مشهور چهل تازیانه است، و شاید بقولی تازیانه را دوتایی نموده و هر ضربه را دو بار حساب کرده است.

۶- ظاهراً صحیح «به کدامیک از این پنج چیز» باشد، یا مواردی از آنها را مشترک کنیم، مثلاً سه مورد آخر را مشترک بدانیم، یا دو تای اول و دو تای آخر را یکی بدانیم، یا اینکه بگوییم؛ آن حضرت پس از ذکر سه تای اول، دو امر دیگر را گوشزد فرموده باشد. (از بحار)

ص: ۴۸

۷- یعنی در گذشته این گروه شهادت به زناى تو دادند ولى از روى ملاحظه از جارى ساختن حدّ بر تو چشم پوشى نمودند.

### احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه در اینکه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی شایسته مقام امامت بود

احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه در اینکه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی شایسته مقام امامت بود سلیم بن قیس از عبد الله بن جعفر روایت کرده که گفت: روزی معاویه مرا گفت: چقدر به حسن و حسین تعظیم و تکریم می کنی؟! نه آن دو از تو بهتر و نه پدرشان از پدر تو نیکوتر، و اگر نبود وجود فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتم: مادرت اسماء بنت عمیس کمتر از فاطمه نیست!.

عبد الله گوید: از این گفتار او به خشم آمده و نتوانستم جلوی خود را بگیرم و گفتم: براستی شناخت تو نسبت به حسن و حسین و پدر و مادرشان بسیار قلیل و اندک است، آری بخدا آن دو بهتر از من و پدرشان بهتر از پدرم و مادرشان بهتر و نیکوتر از مادر من است، من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره آن دو و پدرشان مطالبی فرمود در حالی که من پسرکی بودم با این حال همه را حفظ داشته و بخاطر سپرده ام.

معاویه گفت: آنچه شنیدی بگو- و در آن مجلس جز او و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عباس و برادرش فضل کسی دیگری نبود-، که بخدا قسم تو دروغگو نیستی، عبد الله گفت: آنها بزرگتر از چیزی است که در دل داری.

معاویه گفت: هر چند بزرگتر از کوه احد و حراء باشد، و تا وقتی که کسی از اهل شام اینجا نباشد در نظر من هیچ تفاوتی نمی کند!! و اکنون که خداوند سر کرده شما را کشته و جمع شما را پراکنده ساخته و حکومت به اهل و معدن آن رسیده دیگر اهمیتی به گفته های شما نداده و ادعایتان هیچ زیانی بمن نمی رساند.

عبد الله گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «من به تمام اهل ایمان به جان خودشان شایسته ترم، پس هر که من از نفس خود بر او اولی و شایسته ترم پس تو ای برادرم بر او از خودش اولی و شایسته تری»، و علی در خانه روبروی آن حضرت بود و حسن و حسین و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید، و فاطمه علیها السلام و ام ایمن و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام نیز حضور داشتند، و آن حضرت دست مبارک خود را بر بازوی او زده و سه بار این کلام را تکرار فرمود، سپس نص و تصریح بر تمام امامان دوازده گانه نمود «۱».

سپس فرمود: امت من دوازده خلیفه و حاکم خواهند داشت که جملگی گمراه و گمراه کننده اند، ده تای ایشان از بنو امیه و دو نفرشان از قریش است، و بار گناه تمامی این ده نفر بر دوش همان دو نفر است، سپس رسول خدا نام آن دو را برده و نام تک تک آن ده نفر را نیز گفت.

معاویه گفت: نامشان را بگو، گفت: فلانی و فلانی، و صاحب سلسله و فرزندش از آل ابی سفیان و هفت تن از فرزندان حکم بن ابی العاص، که اول آنان مروان است.

معاویه گفت: اگر ماجرا این گونه است که تو گفتی که من از هلاک شدگانم، و نیز هر سه نفر قبل از من و تمام طرفدارانشان از این ائمت همه نابودند، و با این سخن همه صحابه از مهاجر و انصار و تابعین جز شما اهل بیت و شیعیانان هلاک و نابودند!! عبد الله گفت: بخدا آنکه گفتم حقی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم.

معاویه خطاب به حسن و حسین علیهما السلام و ابن عباس گفت: عبد الله چه می گوید؟!.

ابن عباس به معاویه - در حالی که اولین سفر معاویه - پس از شهادت حضرت امیر - به مدینه بود گفت: افرادی که او نام برد حاضر کن، پس بدنبال عمر بن ام سلمه و اسامه فرستاد، پس همگی بر حقایق عبد الله بن جعفر گواهی دادند که همان که او شنیده اینان نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند.

سپس معاویه روی به جانب حسن و حسین علیهما السلام و ابن عباس و فضل و عمر و اسامه کرده و گفت: نظر شما نیز همان است که ابن جعفر گفت؟ همگی گفتند: آری.

معاویه گفت: شما ای فرزندان عبد المطلب دعوی کاری (حکومت) دارید، و در صورت حقیقت؛ احتجاج به حجّت قوی و محکمی می کنید، و شما همگی انتظار کاری را می کشید و آن را مخفی می دارید و مردم همگی غافل و چشم بسته اند، و اگر آنچه گفتید راست باشد براستی تمام ائمت هلاک و مرتد از دین و کافر به خدای و منکر پیامبرند جز شما اهل بیت و طرفدارانتان، و آنها در صد کم و قلیلی از مردمند.



ابن عباس به معاویه گفت: خداوند می فرماید: «و تعداد قلیلی از بندگانم شکر گزارند- سبأ: ۱۳»، و نیز فرموده: «و تعداد آنها قلیل و اندک است- ص: ۲۴».

و ای معاویه چرا از من در شگفتی، از بنی اسرائیل در عجب باش آنگاه که ساحران به فرعون گفتند: «در حق ما هر چه توانی بکن- طه: ۷۲»، پس همگی به موسی ایمان آورده و تصدیقش کردند، سپس با ایشان و تمام طرفداران خود از بنی اسرائیل براه افتاد تا اینکه دریا راه را بر ایشان بست، و در آنجا نیز عجایی را به ایشان نمایاند، و ایشان همگی تصدیق کننده موسی و معترف به تورات و دین او بودند، سپس با عبور از کنار بتانی که عبادت می شدند گفتند: «ای موسی برای ما نیز خدایی همچون اینان قرار ده [موسی گفت: اینان مردمی جاهل پیشه اند- اعراف: ۱۳۸]، سپس همگی جز جناب هارون سرگرم گوساله پرستی شده و گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است- طه: ۸۸»، پس از آن موسی علیه السلام بدیشان فرمود: «به زمین مقدس داخل شوید: مائده: ۲۱»، و جوابشان همان بود که حکایتش را خداوند در قرآن فرمود و موسی گفت: «خدایا من جز بر خود و برادرم مالک و فرمانروا نیستم، میان ما و این قوم فاسق نافرمان جدائی انداز- مائده: ۲۵».

کار این امت نیز عجیب تر از کار بنی اسرائیل نیست، این امت مردانی را آقا و سید داشته و اطاعت نموده که دارای سوابق درخشان و منزلت نیکو با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و اصهار و قوم همسرانی بودند که به دین محمد و قرآن اعتراف داشتند، تا اینکه کبر و حسد اینان را واداشت تا مخالفت امام و ولی خود کنند، همانند قوم موسی که مجسمه گوساله ای را ساخته و اطرافش به عبادت پرداخته و سجده اش نمودند، و پنداشتند که ربّ العالمین است و همگی جز هارون مرتکب این عمل شدند.

ص: ۵۲

و همچنین در قضایای پس از وفات رسول خدا جز رفیق ما (علی) از اهل بیتش که منزلتش نزد آن حضرت همچون هارون بود نزد موسی و گروه اندکی چون: سلمان و أبو ذرّ و مقداد و زبیر - سپس زبیر باز گشت و این سه نفر با امامشان تا دم مرگ - ثابت ماندند.

و تو ای معاویه آیا تعجب می کنی که خداوند نام تک تک ائمه را برده باشد، با اینکه رسول خدا در غدیر خمّ به نام تمام آنان تصریح فرموده بود، و به آنان بر تمام امت احتجاج کرده امر به اطاعتشان نموده بود. و به ایشان گفته بود که اول ایشان علی بن ابی طالب است که او ولیّ تمام اهل ایمان از زن و مرد است، و اینکه او خلیفه و وصی او در میانشان می باشد، و رسول خدا در روز مؤتّه لشکری را روانه ساخته و فرمود: امیر شما جعفر است، اگر شهید شد زید، و پس از او عبد الله بن رواحه است، پس همگی شهید شدند، با این حال تو فکر می کنی رسول خدا صلی الله علیه و آله امت را بدون تعیین خلیفه ترک کرده، تا اینکه خودشان امیری انتخاب کنند، مانند آن است که رأی و نظر ایشان از رأی و اختیار رسول خدا بهتر و درست تر است؟! و امت مرتکب خطایی نشد جز آنکه قبلاً برای آنان تبیین شده بود، و رسول خدا ایشان را در کوری و شبهه رها نفرمود.

و اما آنچه آن گروه چهار نفره علیه امیر المؤمنین علیه السلام اظهار مخالفت نموده و با کذب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول آن حضرت گفتند که فرموده: خداوند قصد آن را نداشته و ندارد که برای ما اهل بیت؛ نبوت و خلافت را جمع نماید. با این تهمت و افتراء و شهادت دروغ و مکارانه همه امت را به شبهه انداختند.

معاویه گفت: ای حسن تو چه می گویی؟

فرمود: ای معاویه، گفتگوی تو و ابن عباس را شنیدم، عجب از کمی حیا و جرأت تو بر خداوند آنگاه که گفتی: «خدا طاغیه شما را به قتل رسانده و امر را به معدن خود بازگرداند»، آیا با بودن ما چون تویی معدن خلافت است؟! عذاب بر تو و سه نفر پیش از تو که بر این مسند تکیه زدند، و این سنت زشت را برای تو به ارمغان گذاشتند، اکنون سخنی را بر زبان رانم که تو در خور آن نیستی، لکن برای این می گویم که فرزندان پدرم در این جمع آن را بشنوند: بی شک مردم در زمان رسول گرامی اسلام بر امور بسیار که خیر و رضای حضرت حق در آن بود شرکت نمودند بی آنکه میانشان هیچ اختلاف و تنازع و جدایی باشد، یکی شهادت بر کلمه طیبیه «لا- إله إلا الله»، و دیگر «محمد رسول الله و عبده» و ادای نمازهای پنجگانه، و پرداخت زکات واجب، و گرفتن روزه ماه رمضان، و انجام حج خانه، و امور بسیاری که در طاعت خداوند بود که شمارش آنها را فقط خدا می داند، و اجماع کردند بر تحریم زنا و شرب خمر و سرقت و کذب و قطع رحم، و خیانت و موارد بسیاری از معاصی خداوند که شمارش را جز خدا کسی نداند.

و بر سر اختلاف سنتهایی جنگیدند و بگروههای مختلفی متفرق شدند که هر کدام دیگری را لعن و از دیگری تبری و بیزاری می جست- و آن کلمه «ولایت» بود و بر سر آن به جنگ برخاستند که: ما احق و اولی به امر ولایت و خلافتیم- جز فرقه ای که تبعیت کتاب خدا و پیروی سنت پیامبر را نمود، پس هر که مطابق رفتار اهل قبله- که اجماعی است- عمل کند و موارد اختلافی را به خدا واگذارد جان سالم بدر برده و از آتش جهنم نجات یافته و به بهشت رود، و هر که را که خداوند توفیق داده مورد منت خود قرار دهد و حجّت خود را بر او تمام سازد به آنکه دل آن بنده پسندیده خود را منور به نور معرفت ولایت امر از امامان دوازده گانه و معدن علم که آن در کدام مقرّ مستقرّ است گرداند پس آن بنده در نزد خداوند سعید و خوشبخت و از اولیای او به شمار خواهد رفت، و حال آنکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «رحمت حضرت حق بر آن کس باد که عالم به حقی گردید و به دیگران گفت و غنیمت یافت، یا خموش گشته و جان سالم بدر برد».

نظر ما اهل بیت این است که: بی شک امامان از ما هستند، و خلافت جز برای ما خانواده شایسته دیگری نیست، و خداوند تبارک و تعالی بی هیچ شکی به تصریح در کتاب و سنت ما را اهل آن ساخته، و علم نزد ما و فقط ما اهل آنیم، و مجموع آن در نزد ما ثابت و عیان و درخشان است و آنچه بر ما ظاهر است چیزی بر آن تا روز قیامت حادث و زیادت نخواهد شد، حتی دیه خراش که آن تنها نزد ما به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط مبارک حضرت علی علیه السلام محفوظ و مکتوب است.

و گروهی پنداشتند که اینان از ما به امر خلافت شایسته ترند، حتی تو ای پسر هند نیز ادّعی آن را نمودی، و پنداشتی که عمر بدنال پدرم (علی علیه السلام) فرستاده و گفت: من قصد کتابت قرآن در مصحفی را دارم آنچه از مکتوبات قرآن نزد خود داری نزد من فرست، او نیز آمده و گفت: بخدا اگر چنین می کردم قبل از رسیدن آن بدست گردن مرا می زدی، عمر گفت: برای چه؟ حضرت گفت: زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «و راسخان در علم» مراد خداوند من هستم نه تو و اصحابت، عمر غضبناک شده و گفت: ای پسر ابی طالب، فکر می کنی هیچ کس جز تو علمی ندارد؟!، پس هر که مقداری از قرائت قرآن می داند آن را نزد من آرد. بدین ترتیب هر که مقداری از قرآن را در سینه داشت و یکنفر هم شهادت می داد آن آیه را مکتوب می داشت و گر نه نمی پذیرفت.

سپس شایع ساختند که مقدار زیادی از قرآن ضایع شد؛ بخدا سوگند که دروغ گفتند، تمامی قرآن در نزد اهل قرآن محفوظ است.

سپس عمر بن خطاب به قضات و والیان خود امر نمود که در نظرات خود اجتهاد کرده به آنچه حق است رأی و فتوا دهند، از این به بعد بود که او و برخی از والیانش در کار عظیم و خطیری وارد شدند، و پدرم بود که برای اتمام حجت در این راه از مشکلات عظیم نجاتشان می داد، اما در بعضی امور قضات و ولات نزد خلیفه حاضر شده و نظرات مختلف ابراز می داشتند و عمر بن خطاب نیز تجویز می کرد، زیرا خداوند متعال وی را علم حکمت و فصل الخطاب نداده، و هر صنف از اصناف مخالف ما که از اهل قبله هم بودند می پنداشت که گروه او معدن خلافت و علم است نه ما اهل بیت پیامبر!!، پس ما نیز بر ظالمان و منکرین حَقمان، و آنان که بر ما مستولی شدند و بر زیانمان برای ما سنتی تراشیدند که مانند تویی بر آن احتجاج نماید از خداوند طلب یاری می کنیم، و خداوند ما را کافی است و همو وکیل خوبی است.

هر آینه مردمان سه گروهند: اول مؤمنی که حق ما را شناخته و ما را به ولایت و امام مسلم دارد و آن را به ما واگذارد، پس او نجات یافته و محب خدا و ولی او است. دوم فردی ناصبی که دشمنی ما ظاهر و از ما تبری جسته و لعن ما نماید، و ریختن خونمان را حلال و حق ما را انکار می کند، و برائت از ما را جزء دینش می داند، پس او کافر است و مشرک است و فاسق، و بی شک او از جایی که نمی داند به کفر و شرک افتاده همچنان که خداوند را از سر کین بدون علم سب و دشنام می دادند، این چنین فردی بدون علم مبتلا به شرک خدا شده است.

و دیگری مردی است که موارد اجماعی را پذیرفته، و موارد مشکله را به خدا واگذار می‌کند، اما با ولایت ما باشد، و به ما نه اقتدا کند و نه دشمنی، و از حق ما نیز بی‌خبر باشد، پس برایش امید مغفرت و ورود به بهشت داریم و چنین فردی: مسلمان ضعیف است.

وقتی معاویه این کلام را شنید برای هر کدام از آنان یک صد هزار درهم مقرر کرد، جز حسن و حسین و ابن عباس، که به هر کدامشان یک میلیون درهم پرداخت نمود.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

۱- صدر این حدیث شریف در کتاب کافی آمده و در آن نام مبارک تمام امامان معصوم از حضرت امیر تا حضرت مهدی- صلوات الله عليهم أجمعین- ذکر شده است.

### احتجاج امام حسن علیه السلام بر منکرین صلح با معاویه که او را در طلب حق خود مقصّر می‌پنداشتند

احتجاج امام حسن علیه السلام بر منکرین صلح با معاویه که او را در طلب حق خود مقصّر می‌پنداشتند از سلیم بن قیس نقل است که گفت: روزی امام حسن علیه السلام در اجتماع مردم و معاویه بر منبر نشسته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم، معاویه پنداشته من او را شایسته خلافت می‌دانم و خود را نه! دروغ بافته، که من به تصریح قرآن و نص نبوی بر تمام مردم از خودشان شایسته‌ترم، بخدا اگر مردم با من بیعت نموده و اطاعت کرده و یاری ام می‌دادند آسمان و زمین ایشان را از باران و برکات خود بهره‌مند می‌ساخت، و تو ای معاویه هرگز در آن به طمع نمی‌افتادی، و حال اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «امت کار خود را به مردی واگذار نکرد در حالی که میانشان داناتراز او هست، جز آنکه پیوسته کارشان میل به پستی و زوال دارد تا آنکه به آئین گوساله پرستی افتند».

ص: ۵۷

و بنی اسرائیل هارون را ترک گفته و به گوساله پرستی افتادند با اینکه می دانستند که هارون خلیفه موسی است، و این امت علی را ترک گفتند با اینکه خود شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو در نزد من در منزلت همچون هارونی در نزد موسی؛ جز امر نبوت که پس از من دیگر پیامبری نیست»، و خود شخص رسول خدا از قوم خود به غار گریخت با اینکه ایشان را به خدا می خواند، و اگر دارای اعوان و انصاری بود که فرار نمی کرد، و من نیز اگر یار و یآوری داشتم هرگز با تو قرار داد صلح نمی بستم.

و حال آنکه خداوند عمل هارون را در سکوت جایز شمرده وقتی او را خوار و زبون داشته و نزدیک بود او را بقتل رسانند، و او نیز هیچ یار و یآوری علیه ایشان نیافت، و خداوند رسول خود را در فرار از قوم مخیر نمود هنگامی که هیچ یار و یآوری علیه ایشان نیافت، و همچنین است کار من و پدرم؛ هنگامی که امت ما را تنها گذاشته و با دیگری بیعت نمودند و ما یار و یآوری نیافتیم از جانب خداوند جایز است، و هر آینه این سنت و مثالهایی است که مو به مو تکرار می شود.

ای مردم! اگر شما میان شرق و غرب عالم را در جستجوی کسی زیر پا نهید که زاده رسول خدا باشد جز من و برادرم کسی را نخواهید یافت.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۶۶-۶۷

## ولادت

## نسب

نسب

پدر آن حضرت:

أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی، القرشی، الهاشمی، المطلبی، الطالبی، علیه السلام.

ص: ۵۸

امیرالمومنین وصی، خلیفه، جانشین و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سید الاوصیا و پس از پیامبر شخص اول عالم وجود و ...  
مادر آن حضرت:

فاطمه زهراء، دخت پیامبر خدا محمد - صلی الله علیه و آله و سلم.

و مادر حضرت زهراء - سلام الله علیهما -، خدیجه دختر خویلد بن آسد بن عبد العزی بن قصی است. حضرت زهرا، صدیقه طاهره بتول شهیده پاره تن رسول خدا ام الائمه الاطهار حجه الله علی الحجج و ...

براستی که هیچ نسبی به شرف این نسبت در عالم نرسد!

### تاریخ ولادت

ولادت آن حضرت

مشهور آن است که ولادت حضرت امام حسن علیه السلام در شب سه شنبه، نیمه ماه مبارک رمضان سال سیم هجرت واقع شد، و بعضی سال دوّم گفته اند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۱، ص: ۵۲۳

### اسم، کنیه، لقب

اسم، کنیه، لقب

اسم شریف آن حضرت حسن بود و در تورات شبّر است، زیرا که شبّر در لغت عبری حسن است. و نام پسر بزرگ هارون نیز شبّر بود کنیت آن حضرت ابو محمّد، ابو القاسم است. و القاب آن بزرگوار: سید، و سبط، و امین، و حجّت، و بڑ، و نقی، و زکی، و مجتبی، و زاهد و اثیر وارد شده است.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۱، ص: ۵۲۳

زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۱۴۲

### شبهه به پیامبر

شبهه به پیامبر

امام حسن شبیه ترین مردمان بود به رسول (صلی الله علیه و آله) از سینه تا به فرق سر، و از انس بن مالک منقول است گفت: نبود هیچ کس به رسول خدا شبیه تر از حسن بن علی، و مروی است که روزی در مرض موت آن حضرت فاطمه دست حسن و حسین گرفته نزد رسول (صلی الله علیه و آله) آورد و فرمود که «هذان ابناک» اینان فرزندان تواند «فورثهما شیئا» پس ایشان را میراث ده چیزی حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود امام حسن را بهره سیرت و سیادت من است، و نصیب حسین جود و شجاعت من.



ص: ۵۹

روضه الشهداء، الکاظمی، ص: ۲۲۲ حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام میفرماید: امام حسن علیه السّلام از سینه تا سر به پیغمبر اکرم شباهت داشت و امام حسین علیه السّلام از سینه به پائین به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم شبیه بود.

زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۱۴۵

## سیمای امام حسن (علیه السلام) در قرآن

### سوره «هَلْ أَتَى»

این روایت را زمخشری هم در تفسیر «کشاف» در تفسیر آیه: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَيَّرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» آورده است و گفته که: حسن و حسین مریض شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم با گروهی از مردم به عیادت ایشان آمدند، گفتند ای ابو الحسن چقدر خوبست برای شفای فرزندان نذری کنی؟ علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فضه (که کنیز آنها بود) همه نذر کردند که اگر حسین از این بیماری بهبودی یابند به شکرانه آن برای خدای عز و جل سه روز روزه می گیریم حسن و حسین شفا یافتند، در حالی که در خانه آل محمد هیچ مواد غذایی نبود، پس علی (علیه السلام) از شمعون خیری یهودی سه صاع (سه من) جو قرض گرفته آن را به خانه آورد و نزد زهرا (علیها السلام) نهاد فاطمه (ع) یک من آن را دستاس کرده، پنج قرص به هر نفر یک نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد، و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد من مسکینی از مسکین های مسلمین هستم، غذایی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی، مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

ص: ۶۰

روز دوم نیز روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کردند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز این‌ها کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند) در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد باز سهم غذای خود را به او دادند چون صبح شد، علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفت و به خدمت پیامبر آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید که از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزند، فرمود:

این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه شد دید در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد، پس جبرئیل نازل شد و گفت:

«ها یا محمد هنّاك الله فی اهل بیتك»

ای محمد خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هَلْ أَتَى» بر او خواند «۱».

(۱) زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۱۹۷.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۲۶۱

## اللُّؤْلُؤُ

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ. (رحمان / ۲۱-۱۹) دو دریا را (به گونه ای) روان کرد (که) با هم برخورد کنند. میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ از هر دو (دریا) مروارید و مرجان برآید. زیاد بن منذر از جویری و او از ضحاک در توضیح این آیه کریمه نقل کرد؛ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. دو بحر که به هم ملاقات کردند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند.

ص: ۶۱

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ که از الحاق و ازدواج آن دو بزرگوار حسن و حسین علیهما السَّلام به عنوان لؤلؤ و مرجان ایجاد شدند. سعید بن جبیر از ابن عباس در تفسیر قول خدای تعالی نقل کرد:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ دو بحر (علی و فاطمه علیهما السَّلام) هستند که با هم ازدواج کردند.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ بین آن دو علاقه ای وافر و محبتی دائم است که هرگز جدا نشود و فانی نگردد.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ نتیجه این پیوند و ارتباط دو گوهر ارجمند و در گرانبها به نامهای حسن علیه السَّلام و حسین علیه السَّلام است.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی، ص: ۲۷۷

## اَبْنَاءنا

محدثین از ابن عباس نقل کرده اند که جماعتی از نصارای نجران که در میان آنان سید و حارث و عبدالمسیح حضور داشتند در مدینه به خدمت مصطفی صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند:

یا محمد! چرا از صاحب و پیامبر ما نام می بری، مصطفی صلی الله علیه و آله پرسید؛ صاحب شما کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم که گمان می کنی او عبد و بنده خداست.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی، ص: ۷۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلی چنین است، او عبد الله و رسول الله بود.

گفتند: آیا دیدی یا شنیدی که خدا بنده ای مثل او خلق کند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله از سخنان آنان دل‌تنگ شد و از آنها اعراض کرد.

جبرئیل آیه إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ «۱» را به خدمت مصطفی صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله آیه شریفه را برای آنان تلاوت کرد، چون زیر بار نرفتند.

ص: ۶۲

خدای تعالی بار دیگر فرمود: فَمَنْ حَرَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ بِرِطْبِ قُرْبَانِ رَحْمَانٍ، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به ملاعنه فراخواند، آنان هم آماده ملاعنه با مصطفی صلی الله علیه و آله شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به همراه خویش در جایگاه مباحله آورد و گفت: خدایا! اینان، جان، زن و فرزندان من هستند.

چون حارث هیبت و عظمت آن پنج تن را مشاهده کرد، به عبدالمسیح گفت: اگر اینان صادق باشند که هستند ملاعنه کنیم، همه ما هلاک می شویم.

پس به اتفاق هم با نبی صلی الله علیه و آله مصالحه کردند و پذیرفتند که سالانه هزار دست لباس حله جزیه پردازند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، اگر منصرف نمی شدند، و ملاعنه می کردند، خداوند همه آنان را هلاک می کرد.

### فَسْئَلُوا أَهْلَ - الذِّكْرِ

از جمله روایتی است که آن را «محمد بن مؤمن شیرازی» (که از علمای اهل سنت است) روایت کرده و آن را از تفاسیر دوازده گانه «۱» اهل سنت استخراج نموده و در کتاب خود آورده است و به سند خود از ابن عباس در ذیل آیه: «فَسْئَلُوا أَهْلَ - الذِّكْرِ» چنین نقل کرده که گفت: «یعنی اهل بیت محمد و علی و فاطمه و الحسن و حسین (علیهم السلام) هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان» (اینان اهل بیت پیامبرند: علی، فاطمه، حسن و حسین آنها اهل ذکرند و اهل علم و عقل و بیان).

«و هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و الله ما سمی المؤمن مؤمنا الا کرامه لأمیر المؤمنین».

(اینان خاندان نبوت و کانون رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستند به خدا قسم مؤمن، مؤمن نامیده نشده است مگر به خاطر گرامی داشت امیر المؤمنین علی (علیه السلام). الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۲۱۱

## المصباح

ابن مغزلی به سند خود از «حسن بصری» روایت کرده که گفت: از ابو الحسن علی (علیه السلام) از آیه: «کَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» سؤال کردم گفت: پیامبر به من

فرمود: مراد از «مشکاه» فاطمه (علیها السلام) است و مراد از «المصباح» حسن و حسین اند «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (زجاجه یعنی ستاره درخشنده) فاطمه از زنان عالم ستاره درخشانی بود «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» مراد از «شجره مبارکه» ابراهیم است «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» یعنی نه یهودی و نه نصرانی است «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيِّئُ» یعنی نزدیک است علم از وجود فاطمه به سخن آید لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، نُورٌ عَلَى نُورٍ اگر چه به او نرسد آتش «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی از نسل فاطمه امامانی است که یکی بعد از دیگری به وجود می آیند، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» گفت: خداوند هدایت می کند به ولایت ما (ولایت آل محمد) هر که را بخواهد «۳».

(۱) در المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

(۲) محب طبری، ریاض النضره، ص ۲۰۷- مناقب خوارزمی، ص ۱۸۸.

(۳) ابن مغزلی، المناقب، ص ۳۱۷-۲۲۳.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۲۲۳

## کفلین

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ

ص: ۶۴

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ع  
وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ قَالَ إِمَامٌ تَأْتُمُونَ بِهِ

تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۵۲

چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نصر بن سُوید، از قاسم بن سلیمان، از سماعه بن مهران، از امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای عزوجل: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ»، که آن حضرت فرمود که: «امام حسن و امام حسین اند»، «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» «۱»، فرمود که: «نور، امامی است که به او اقتدا می کنید».

(۱). حدید، ۲۸.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۲، ص: ۴۷۳

### دلائل امامت امام حسن (علیه السلام)

#### از نظر عقل

از نظر عقل

از نظر عقل وجوب امام در هر زمانی ثابت شده و نیز لازم است که امام باید معصوم باشد و از طرف خداوند و رسول باید نسبت بوی تصریح شده باشد، و ما از روی ادله و براهین دانسته ایم که حق از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله خارج نمیشود.

هنگامی که این موضوع ثابت شد ما در اقوال امت اسلامی پس از شهادت حضرت علی علیه السلام تفحص میکنیم و اقوال آنها را کاملاً مطالعه مینمائیم گروهی میگویند پس از علی علیه السلام احتیاج بامام در بین نیست، گروهی عقیده دارند که امام وجود دارد و لیکن معصوم نیست، ما این دو نظر را باطل کردیم و ثابت نمودیم که امام در هر زمانی لازم است و باید معصوم باشد، و عده ای هم بامامت حسن بن علی علیه السلام معتقد شده و او را معصوم هم میدانند و این مطابق حق و واقع است و اگر چنانچه غیر از این اقوال مطلبی دیگر گفته شود از اقوال امت خارج است.

ص: ۶۵

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۲۹۹

## اجماع علماء شيعه

اجماع علماء شيعه

علمای شیعه بطور متواتر خلفا عن سلف نقل میکنند که علی علیه السّلام به امامت فرزندش حسن تصریح فرموده و او را بعنوان خلیفه بشیعیان خود معرفی کرده است کسانی که منکر این گونه نصوص و روایات باشند مثل اشخاصی هستند که معجزات و کرامات حضرت رسول را رد میکنند و کسانی که در این موضوع طالب تحقیق باشند بکتب کلامیه مراجعه کنند.

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۲۹۹

## اخبار اهلبیت علیهم السلام

اخبار اهلبیت علیهم السلام

در بین مردم مشهور است که علی علیه السّلام از میان فرزندان خود حسن را بوصایت و خلافت برگزیده، و وصیت از طرف امام موجب استحقاق مقام امامت از برای موصی الیه است، و سنت پیغمبران و پیشوایان بر همین جاری و ساری است و بخصوص در میان آل محمد وصیت برای شخص معینی دلیل امامت و وجوب اطاعت او می باشد و اجتماع آل محمد علیهم السّلام در این باره حجت است.

اخبار وارده در این باب بسیار است و ما اکنون چند روایت را از طریق مرحوم کلینی که از بزرگان روایت شیعه است ذکر می کنیم :

۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگامی که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بفرزندش وصیت می کرد من در مجلس حاضر بودم، علی علیه السّلام در این وصیت فرزندش حسین و محمد و بقیه را گواه بر وصیت گرفتند و پس از این وصیت خود را که بصورت کتابی بود بفرزندش امام مجتبی دادند و فرمودند حضرت رسول بمن امر کرده است این نامه را بشما بدهم همان طور که خود آن جناب این کتاب را با سلاح خود بمن دادند.

ص: ۶۶



پیغمبر بمن امر فرموده که بشما امر کنم در هنگام رحلت خودت اینها را ببرادرت حسین تسلیم کنی و بحسین هم امر کرده است او را بفرزندش علی بن الحسین بدهد، امیر المؤمنین در این هنگام دست علی بن الحسین را گرفتند و فرمودند شما هم مأمور هستی اینها را بفرزندت محمد برسانی و او را از طرف پیغمبر سلام برسانی و سلام مرا هم بوی برسان.

۲- ابو الجارود گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: امیر المؤمنین سلام الله علیه در هنگام وفات بفرزندش حسن علیه السّلام گفتند: نزدیک من بیا تا او امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امانت های او را در اختیار شما بگذارم.

۳- شهر بن حوشب گوید هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام بطرف کوفه حرکت کردند کتاب های خود را در نزد ام سلمه ودیعه نهاده و وصیت هایش را در نزد او گذاشتند پس از مراجعت امام حسن علیه السّلام بمدینه، ام سلمه آن امانات را به آن جناب برگردانید.

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۳۰۰

### اقرار و ادعای خود حضرت

اقرار و ادعای خود حضرت

حسن بن علی علیهما السّلام پس از وفات پدر بزرگوارش مردم را برای بیعت دعوت کردند و مردم هم به امامت و خلافت با آن جناب بیعت نمودند گروهی از مورّخین آورده اند که حضرت امام حسن علیه السّلام در شبی که امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رفتند برای مردم خطبه خواندند و پس از ستایش پروردگار و درود به حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

امشب مردی از جهان رفت که در گذشته و آینده نظیری از برای او نیست او در خدمت پیغمبر جهاد می کرد و جان خود را فدای آن جناب مینمود حضرت رسول در غزوات پرچم خود را بدست او می داد و روانه میدان جنگ می کرد جبرئیل و میکائیل از راست و چپ از وی حمایت می کردند تا آنگاه که بر دشمن غلبه می کرد.

ص: ۶۷

در این شب عیسی بن مریم علیهما السّلام از دنیا رفته و یوشع بن نون هم در چنین شبی وفات کرده است امیر المؤمنین از درهم و دینار جز هفتصد درهم که از حقوق بیت المال به او رسیده بود چیز دیگری از خود بجای نگذاشت و اراده داشت با این هفتصد درهم خادمی برای اهل بیتش بخرد.

حضرت مجتبی علیه السّلام پس از این فرمایش گریه اش گرفت و مردم هم گریستند پس از این فرمود: منم فرزند کسی هستم که مردم را بشارت داد، منم فرزند کسی که مردم را بیم داد، منم فرزند کسی که مردم را بطرف خداوند دعوت کرد، منم فرزند کسی که مانند چراغی فروزنده بود، منم فرزند کسی که خداوند رجس و پلیدی را از میان آنها برداشته و آنان را پاکیزه قرار داده.

من از خاندانی هستم که خداوند دوستی آنها را بر مردم واجب گردانیده و اطاعت آنان را در قرآن واجب کرده است در آیه شریفه فرموده قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا مَّقْصُودًا مِنْ «حسنة» در آیه شریفه دوستی ما اهل بیت است.

در این هنگام حسن بن علی علیهما السّلام جلوس فرموده و عبد الله بن عباس برخاست و گفت: ای گروه مردمان این فرزند پیغمبر شما و وصی امیر المؤمنین امام شما است اینک با وی بیعت کنید، مردمان همگان آمدند با او بیعت کردند پس بنا بر این وی ناگزیر مستحق امامت و شایسته خلافت بوده زیرا که حضرت رسول در باره آن جناب فرمود این دو فرزندانم (حسن و حسین) امام هستند اگر چه نشسته و یا روی پا باشند.

و نیز پیغمبر فرمود حسنین دو سید جوانان اهل بهشت هستند قرآن شریف هم بعصمت و طهارت حسنین علیهما السلام شهادت داده و در آیه شریفه آمده: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** و ما در گذشته در باره این آیه مبارکه بتفصیل بحث کرده ایم.

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۳۰۱-۳۰۲

### حدیث حبابه والبیہ

حدیث حبابه والبیہ

از جمله دلایل بر امامت حضرت مجتبی علیه السلام حدیث حبابه والبیہ است شیخ صدوق رضوان الله علیه بسند خود از عبد الکریم بن عمرو خثعمی روایت کرده که حبابه والبیہ گفت من در شرطه الخمیس خدمت علی علیه السلام رسیدم و همواره در دنبال آن جناب حرکت می کردم تا آنگاه که در میدان جلو مسجد نشست.

عرض کردم یا امیر المؤمنین دلایل امامت و معرفت امام چیست؟ فرمود: آن سنگریزه را بمن بدهید، من او را خدمت حضرت بردم و امام علیه السلام انگشتری که در دست داشت بر او فرود آورد و اثر خاتم در او نمایان شد، پس از آن فرمود: هر گاه کسی مدعی مقام امامت شد و توانست مانند من خاتمش را بر این سنگ فرود آورد وی امام مفترض الطاعه است و امام هر چه اراده کند در نزد او حاضر است.

حبابه گوید: پس از اینکه امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفتند من نزد حسن بن علی رفتم و او در جای پدرش نشسته بود و مردم از وی مسائلی را می پرسیدند امام حسن فرمودند: یا حبابه، عرض کردم: بلی ای مولای من فرمود: آنچه را که با خود داری بمن بده من سنگریزه را خدمت آن جناب دادم و او با خاتم شریفش او را منقوش کرد.

ص: ۶۹

حبابه گفت: پس از شهادت حضرت امام حسن خدمت امام حسین رسیدم سید الشهداء علیه السلام از من تکریم و تعظیم کرد و فرمود آمدی تا دلالت امامت را مشاهده کنی؟! گفتم: آری فرمود: سنگریزه را بمن دهید و او هم مانند برادرش بر او علامت گذاری کرد گوید: بعد از حسین علیه السلام در نزد حضرت سجاد علیه السلام حاضر شدم در حالی که بسیار پیر و خرف شده بودم و در حدود یک صد و سیزده سال از عمرم گذشته بود.

حضرت سجاد علیه السلام را در حالی که مشغول رکوع و سجود بود مشاهده کردم من دیگر از دلالت امامت مأیوس شده بودم در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بطرف من اشاره کردند و بلافاصله جوان شدم عرض کردم: یا سیدی چقدر از دنیا گذشته و چه اندازه باقی مانده است؟ فرمود: تا کنون خوب بوده و پس از این خوبی در بین نیست حبابه والیه تا زمان حضرت رضا علیه السلام زنده بود و بعد از این درگذشت.

حضرت باقر علیه السلام فرمود حبابه والیه بدعای حضرت سجاد جوان شد پس از اینکه یک صد و سیزده سال از عمرش گذشته بود، و او بعد از اینکه جوانی را باز یافت در دم حائض گردید.

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص: ۳۰۳

### امام حسن فرزند پیامبر

### استدلال امام بر فرزند پیامبر بودن

ابو الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابا الجارود! اینان [سَنَیَان] در باره حسن و حسین علیهما السلام به شما چه می گویند؟ عرض کردم: آنها سخن ما را که این دو فرزند پیامبرند انکار می کنند. امام علیه السلام فرمود: شما با چه دلالی با ایشان احتجاج می کنید؟ عرض کردم: دلیل ما بر ایشان همان سخن پروردگار است در مورد عیسی بن مریم علیه السلام: ... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدُ وَ سُلَيْمَانُ وَ أَيُّوبُ وَ يُوسُفُ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى ... «۳»، که عیسی بن مریم را از ذریه نوح قرار داد.

ص: ۷۰

فرمود: آنها به شما چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: ممکن است فرزند دختر را فرزند به شمار آورند در حالی که آن فرزند صلبی نیست. امام علیه السلام فرمود: شما در برابر، با چه دلیلی احتجاج می کنید؟ عرض کردم: احتجاج ما بر آنها با این سخن پروردگار است:

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ «۴» امام علیه السلام فرمود:

آنها چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: چه بسا که در سخن عرب فرزندان مردی را به خود آن مرد نسبت دهند و شخص دیگری آنها را به خود نسبت دهد و بگوید: فرزندان ما.

ابو الجارود می گوید: امام علیه السلام فرمود: ای ابا الجارود! اینک از کتاب خدا آیه ای به تو می دهم که دلالت دارد بر آنکه حسن و حسین علیهما السلام از پشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند و این دلیل را جز شخص کافر رد نکند. عرض کردم: قربانت گردم این آیه در کجاست؟ فرمود:

آن جا که خداوند می فرماید: ... وَ حَلَالٌ لِّأَبْنَائِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ أَصْبَابِكُمْ ... «۵» پس ای ابا الجارود! از آنها پرس آیا برای پیامبر اکرم حلال بود که با زنهای حسن و حسین علیهما السلام ازدواج کند؟ اگر در پاسخ بگویند آری که مسلماً دروغ و بیهوده سخن گفته اند، و اگر بگویند: نه، پس آن دو پسران صلبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشند.

(۱) «امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست» (سوره بقره/ آیه ۲۴۹).

(۲) «چه بسیار شده که باذن خدا عده ای کم بر گروهی زیاد غالب آمده و خداوند با صابران است» (سوره بقره/ آیه ۲۴۹).

(۳) «و از فرزندان ابراهیم، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را ... و نیکوکاران را این گونه پاداش دهیم» (سوره انعام/ آیه ۸۴).

(۴) «بگو بیاید تا پسران خود و پسران شما را و زنان خود و زنان شما را و نفوس خویش و نفوس شما را بخوانیم» (سوره آل عمران/ آیه ۶۱).

(۵) «و زنهای فرزندان می باشند» (سوره نساء/ آیه ۲۳).

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۳۶۸

### تاکید امیرالمومنین علیه السلام بر فرزند بودن پیامبر

در کتاب بحار الانوار از برخی از تألیفات اصحاب ما از ابن عباس روایت نموده است که هنگامی که ما در جنگ صفین بودیم علی (علیه السلام) فرزندش محمد بن حنفیه را خواند و به او فرمود: پسر! به قشون معاویه یورش ببر او به سمت راست قشون حمله ور شد به حدی که سمت راست سپاه معاویه را بازگشود سپس با بدن مجروح به سوی پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان العطش! العطش! پس علی (علیه السلام) جرعه ای از آب به او داد سپس باقیمانده آب را بین بدن و زره او ریخت ابن عباس گوید: به خدا قسم دیدم که قطرات خون از حلقه های زره او، بیرون می زند پس ساعتی به او استراحت داد سپس فرمود: پسر! به سمت میسره و چپ لشکر حمله نما پس او به سمت میسره لشکر حمله نمود پس آن جناح را نیز متفرق ساخت و دوباره برگشت در حالی که جراحات بسیاری برداشته بود و بازمی گفت: پدر جان! العطش! العطش! پس علی (علیه السلام) ظرفی از آب به او دادند پس از سیراب شدن او قسمتی از باقیمانده آن را به بدن او ریخت سپس به او فرمود: پسر! به قلب لشکر حمله نما! پس محمد بن حنفیه به جمع لشکر حمله نمود و تعدادی از سوارکاران سپاه را کشت باز به سوی پدر برگشت در حالی که او گریه می کرد و جراحات بر او سنگینی می نمود پس پدرش به طرف او برخاست ما بین دو چشم او را بوسید فرمود پدرت فدای تو باد! به خدا پسر تو مرا خوش حال کردی تو با این جهاد و مبارزات مرا بسیار شادمان نمودی ولی به من بگو گریه ات برای چیست؟ آیا از شادی و سرور است یا از جراحات و ناراحتی؟ عرض کرد پدرم چرا گریه نکنم در صورتی که شما سه بار مرا در معرض کشتن قرار دادید ولی خداوند متعال مرا سالم نگهداشت و هم اکنون به طوری که می بینید مجروح هستم و هر چه برگشتم تا لحظه ای به من رخصت و استراحت بدهید أمّیا شما مهلت ندادید این دو برادران عزیزم حسن و حسین حاضر هستند ولی آنان را به جنگ و جهاد دستور ندادی؟

ص: ۷۲

فقام إليه أمير المؤمنين (عليه السلام) وقبل وجهه وقال له يا بنى أنت ابني و هذان ابنا رسول الله (صلى الله عليه وآله)

أفلا اصونهما عن القتل؟ فقال لى يا أبتاه جعلنى الله فداك و فداهما من كل سوء...»

امیر المؤمنین با شنیدن این سخن بلند شد و دوباره صورت او را بوسید و فرمود: پسر من علت اینکه به تو دستور جنگ دادم و به حسنین دستور ندادم از آن جهت است که تو فرزند و پسر منی ولى این دو تا فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند آیا من نباید آنها را از جنگ محفوظ و مصون نگهدارم؟ محمد حنفیه پس از شنیدن توضیحات پدر عرض کرد: پدر جان! خداوند متعال مرا فدای تو و آنان از هر ناگواری و بدی حادثه قرار دهد!

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص: ۱۰۵ به محمد بن حنفیه گفته شد: چه شد که پدرت تو را فریفته در جنگ شرکت داد و اما با حسن و حسین چنین نکرد؟ پاسخ داد: زیرا آنان چشم او و من دست آن حضرت بودم و او با دستش از چشمش حفاظت کرد.

فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر، ص: ۲۳۹ و در روایت دیگر وارد شده که امام به محمد حنفیه فرمود این نیزه را بگیر و جمل را پی کن، محمد رفت و از شدت تیر باران بازگشت پس از او حسن نیزه را گرفت و شتر را پی کرد و همچنانکه خون از نیزه اش می چکید بحضور امام آمد، محمد از این منظره خجل شد ولى امام به او گفت ناراحت مباش که او پسر پیغمبر است و تو پسر علی هستی.

ص: ۷۳

زندگانی حسن بن علی (ع)، ج ۱، ص: ۲۸۷

### حسن از من است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّهُ الْحَسَنُ

فرمود: حسن از من است و من از اویم، خدا دوست دارد کسی را که حسن را دوست دارد.

بشاره المصطفی لشيعه المرتضى (ط - القديمه)، ج ۲، ص: ۱۵۶

### مناقب امام حسن (علیه السلام)

#### در گفتار پیامبر

#### دوست داشتن

در کتاب حلیه الاولیاء روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم جناب امام حسن را بر دوش خود سوار کرده بود می گفت: هر که مرا دوست دارد باید این را دوست دارد.

به طریق مخالفان روایت کرده است که ابو هریره می گفت: من هرگاه امام حسن را می بینم آب از دیده های من جاری می شود، زیرا که روزی حاضر بودم که او دوید آمد و در دامن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نشست، پس آن حضرت دهان او را باز کرد و دهان خود را به دهان او چسبانید می فرمود: خداوندا من او را دوست می دارم و دوست می دارم هر که او را دوست می دارد، سه مرتبه این سخن را گفت.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۳۸۷

#### بازی و محبت

در سنن ترمذی مرفوع به ابن عباس (رضی الله عنه)، مرویست که: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) حسن را بر دوش خود نشانده بود، مردی گفت «نعم المركب رکبت یا غلام» نیکو مرکبی است که سوار شده ای ای پسر! آن حضرت فرمود و «نعم الراكب هو» و او نیز نیکو سواری است.

روضه الشهداء، الکاشفی، ص: ۲۲۳

ص: ۷۴



## بیان فضائل امام حسن علیه السلام

فضائل امام حسن (ع) از منظر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

احمد بن حنبل در مسندش به سند خود روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود:

«من احببنی و احبب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه»

«۱».

هر کس مرا دوست بدارد، و این دو و پدر و مادرشان را نیز دوست بدارد، روز قیامت با من در یک درجه خواهد بود.

شافعی ابن مغازلی در کتابش به سند خود از «جابر بن عبد الله انصاری» روایت کرده که گفت: روزی رسول خدا در عرفات به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی نزدیک من آی، (فرمود):

«خلقت انا و انت من شجره فأنا اصلها و انت فرعها و الحسن و الحسین اغصانها فمن تعلق بغصن منها ادخله الله الجنة»

«۲».

من و تو از یک درخت خلق شده ایم پس من ریشه آن درختم و تو فرع آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند، هر کس به شاخه ای از آن چنگ بزند، خداوند او را وارد بهشت می کند.

و نیز ابن مغازلی در کتاب «المناقب» به سند خود از «عبد الله بن عباس» روایت کرده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلماتی سؤال شد که آدم از پروردگارش گرفت و به جهت آن توبه اش قبول گردید فرمود:

«سأله بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علی فتاب الله علیه انه هو التواب الرحيم» «۳».

ص: ۷۵

خدا را قسم داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) که توبه اش را قبول کند، خداوند نیز توبه او را قبول کرد.

ترمذی در صحیح خود از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَحِبُّوا اللَّهَ تَعَالَى يَغْذُوكُمْ بِمَنْ نَعِمَهُ وَأَحِبُّونِي لِحَبِّ اللَّهِ تَعَالَى وَاحْتَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي»

: خدای را دوست بدارید به خاطر نعمتهایش و مرا دوست بدارید به خاطر خدا و اهل بیت را دوست بدارید به خاطر من «۴».

این روایت را حاکم در مستدرک «۵» ابو نعیم در حلیه «۶» خطیب در تاریخ بغداد «۷» ابن اثیر جزری در اسد الغابه «۸» سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ» آورده اند.

و جوب مودت ذی القربی

احمد بن حنبل در مسندش از «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: چون آیه: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نازل شد مردم

پرسیدند که

یا رسول الله من قرابتك الذين وجبت مودتهم؟ قال: علي و فاطمه و ابناهما (علیهم السلام)

«ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو فرزندان آن دو، این سخن را سه بار تکرار فرمود «۹».

همین روایت را ثعلبی نیز در تفسیر خود در تفسیر آیه فوق به همین الفاظ و معانی آورده است «۱۰».

بخاری در صحیحش در ذیل آیه: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» به سند خود از «طاوس» از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: از آیه:

ص: ۷۶

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... سؤال شد سعید بن جبیر گفت: منظور از «قربی» آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است «۱۱».

سیوطی در درّ منثور در تفسیر آیه مورد بحث از «ابن منذر» و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از طریق «سعید بن جبیر» از ابن عباس روایت کرده که چون آیه نازل شد، مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند خویشاوندان تو که مودتشان بر ما واجب شده، کیانند؟ فرمود: علی، فاطمه و حسن و حسین و فرزندان آن دو. و همین مضمون را «محب طبری» در «ذخائر العقبی» «۱۲». و هیشمی در «مجمع الزوائد» «۱۳» و ابن حجر در صواعق «۱۴» و شبلنجی در «نور الابصار» «۱۵» روایت کرده اند.

(۱) احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۷۷- ذخائر العقبی، ص ۱۲۳- ابن مغزلی، المناقب، ص ۳۷۰.

(۲) ابن مغزلی، المناقب، ص ۲۹۷ و ۹۰.

(۳) ابن مغزلی، المناقب، ص ۶۳- ینابیع الموده، ص ۹۷.

(۴) ترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸.

(۵) حاکم، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

(۶) ابو نعیم، حلیه، ج ۳، ص ۲۱۱.

(۷) خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۶۰.

(۸) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.

(۹) احمد بن حنبل، بنا به نقل ذخائر العقبی، ص ۲۵- ابن مغزلی، المناقب، ص ۳۰۹- قرطبی، ذیل آیه مورد بحث، ج ۸، ص ۴۳، ۵۸.

(۱۰) احقاق الحق، بنقل از او، ج ۹، ص ۹۲.

(۱۱) بخاری، صحیح، ج ۶، ص ۳۷.

(۱۲) ذخائر العقبی، ص ۲۵.

ص: ۷۷

(۱۳) هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳.

(۱۴) صواعق محرقه، ج ۷ ص ۱۰۱.

(۱۵) شبلینجی، نور الابصار، ص ۱۰۱.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۲۶۷-۲۶۹

### حسن صفوه الله

همین روایت را در کتاب «الجمع بین الصحاح الستة» در جزء سوم در باب مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از صحیح ابو داود و صحیح ترمذی نقل کرده است.

حافظ ابو بکر بن ثابت الخطیب با سند خود از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: پیامبر فرمود: آن شبی که مرا به آسمان بردند، دیدم بر سر در بهشت نوشته شده:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه امه الله علی باغضیهم لعنه الله»

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۲۳۴

### علم

#### خبر از مسمومیت خود

ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضرت امام حسن علیه السّلام با اهل بیت خود فرمود: ای گروه! من به زهر شهید خواهم شد چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به زهر شهید شد، گفتند: که تو را زهر خواهد داد؟ فرمود: یا کنیز من یا زن من، گفتند که: آن ملعونه را از ملک خود بیرون کن، حضرت فرمود: چگونه او را بیرون کنم و حال آنکه مرگ من به دست او خواهد بود و از آن چاره نیست، اگر او را بیرون کنم غیر او کسی مرا نخواهد کشت، چنین مقدر شده است. پس بعد از اندک زمانی، معاویه زهری فرستاد به نزد زن آن حضرت، پس روزی حضرت از او پرسید که: آیا شربتی از شیر داری که بیاشامیم؟ گفت: بلی. آن زهری که معاویه فرستاده بود داخل شیر کرده به آن حضرت داد. چون تناول نمود، همان ساعت اثر زهر در بدن خود یافت، فرمود: ای دشمن خدا مرا کشتی خدا تو را بکشد، به خدا سوگند که عوض مرا نخواهی یافت، و از آن فاسق ملعون دشمن خدا و رسول هرگز خیری نخواهی دید.

ص: ۷۸

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۶۱

### گفتار افراد

صَفَّار و قطب راوندی از حضرت صادق علیه السَّلام روایت کرده اند که دو مرد در خدمت امام حسن علیه السَّلام بودند، حضرت با یکی از ایشان گفت: تو دیشب در خانه خود چنین سخنی گفتی، او از روی تعجب گفت: می داند هر چه هر کس می کند، حضرت فرمود که: ما می دانیم هر آنچه جاری می شود در شب و روز، پس فرمود: حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم کرد علم حلال و حرام را و تنزیل و تأویل قرآن را و آنچه خواهد شد تا روز قیامت، آن حضرت همه را به امیر المؤمنین تعلیم کرد، امیر المؤمنین همه را به من تعلیم کرد.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۲۳

### اسود روغن فروش

اسود روغن فروش

امام صادق - علیه السَّلام - از پدران بزرگوارش - علیهم السَّلام - روایت می کند که: امام حسن - علیه السَّلام - با پای پیاده از مدینه به طرف مکه حرکت کرد. در راه پاهای حضرت ورم کرد. به حضرت گفتند اگر سوار شوی، ورم پایت خوب می شود. فرمود: هرگز (سوار نخواهم شد)، ولی اگر به منزلی رسیدیم، مرد سیاهی نزد ما می آید که روغنی همراه دارد و آن روغن، برای این ورم خوب است. آن را از او بخرید و (در قیمت آن) چانه زنید.

یکی از دوستان حضرت گفت: در مسیر راه ما، منزلی نیست که کسی در آن این دوا را بفروشد.

حضرت فرمود: چرا هست. وقتی چند میل «۱» رفتند. آن مرد سیاه پیدا شد. امام به غلامش فرمود: نزد آن برو و از او آن روغن را به قیمتش بخر. مرد سیاه به غلام امام گفت: روغن را برای چه کسی می خواهی؟ غلام گفت: برای حسن بن علی بن ابی طالب - علیه السَّلام - مرد گفت: مرا نزد او ببر.

ص: ۷۹

خدمت حضرت رسیدند. آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-! من از دوستان شما هستم برای این دارو پولی نمی‌گیرم. ولی از شما تقاضا دارم برایم دعا بفرمایید تا خداوند پسری سالم و بی‌عیب به من عطا کند که شما اهل بیت پیغمبر را دوست داشته باشد؛ چون وقتی که از خانه خارج شدم، هنگام زایمان همسرم نزدیک بود.

حضرت فرمود: به سوی خانه ات مراجعت نما که خداوند متعال به تو پسری سالم و بی‌عیب عطا نموده است.

مرد سیاه‌فورا به خانه اش برگشت و دید که زنش پسری زاییده است. سپس نزد امام حسن- علیه السّلام- برگشت و از ایشان به جهت این امر، تشکر کرد. و حضرت آن روغن را به پاهای خود مالید و ورم پایش، خوب شد.

جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۱۹۱-۱ هر میل، چهار هزار ذراع است (فرهنگ عمید).

### ابن عباس از مکتوب بر بال ملخ

قطب راوندی روایت کرده است که روزی عبد الله بن عباس در خدمت حضرت امام حسن علیه السّلام بر سر خوانی نشسته بود ناگاه ملخی بر آن خوان افتاد، ابن عباس از آن حضرت پرسید که: بر بال این ملخ چه نوشته است؟ حضرت فرمود: بر آن نوشته است: منم خداوندی که به جز من خداوندی نیست، گاه می‌فرستم ملخ را برای جماعتی گرسنگان که آن را بخورند، گاه می‌فرستم بر گروهی از روی غضب که طعامهای ایشان را بخورند، پس ابن عباس برخاست سر آن حضرت را بوسید گفت: این از مکنون علم است.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۰۶

### سوال معاویه

ص: ۸۰

ایضا روایت کرده است که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در رحبه کوفه نشسته بود، مردی به خدمت آن حضرت برخاست گفت: من از رعیت تو و اهل بلاد توام، حضرت فرمود: دروغ می گوئی از رعیت من و اهل بلاد من نیستی و لیکن پادشاه روم نزد معاویه فرستاده و مسئله ای چند پرسیده، معاویه جواب آن مسأله ها را نمی دانسته، تو را فرستاده است که جواب آنها را از من سؤال کنی، گفت: راست گفתי یا امیر المؤمنین، معاویه مخفی به نزد تو فرستاده و کسی بر این مطلع نبود به غیر از حق تعالی، تو به الهام خدا دانسته ای، حضرت فرمود: از هر یک از این دو پسر من که خواهی سؤال کن، یعنی: حسن و حسین علیهما السّلام، او گفت که: از امام حسن علیه السّلام سؤال می کنم. پس جناب امام حسن علیه السّلام فرمود: آمده ای سؤال کنی که میان حق و باطل چه مقدار فاصله هست و میان آسمان و زمین چه مقدار مسافت است؟ مغرب از مشرق به چه مقدار دور است؟ قوس قزح چیست؟ مخنث کیست؟ کدام است آن ده چیز که بعضی از بعضی سخت ترند، آن مرد گفت: بلی برای این آمده ام.

جناب امام حسن علیه السّلام فرمود: میان حق و باطل چهار انگشت است، هر چیزی را به چشم می بینی حق است، و به گوش خود باطل بسیار می شنوی؛ میان آسمان و زمین به قدر نفرین مظلوم است و به مقدار بصر است؛ و میان مشرق و مغرب به قدر سیر یک روز آفتاب است؛ و قزح اسم شیطان است، و این قوس شیطان نیست بلکه قوس خداست، و علامت فراوانی روزی است و امانی است از برای اهل زمین از غرق شدن؛ و مخنث آن است که ندانند مرد است یا زن که هر دو آلت را داشته باشد، پس انتظار می کشند تا بالغ شود، اگر محتمل شود مرد است و اگر حایض شود و پستانش بلند شود زن است، و اگر به اینها ظاهر نشود اگر بولش راست می رود مرد است، و اگر به روش بول شتر برمی گردد زن است؛ اما آن ده چیز که بعضی از بعضی شدیدترند، پس سنگ را حق تعالی سخت آفریده است، و آهن را از آن سخت تر گردانیده است که آن را می شکند، و آتش را از آهن سخت تر گردانید که آن را می گدازد، و آب را از آتش سخت تر گردانیده که آن را خاموش می کند، و ابر را از آب سخت تر کرده که حکمش بر آن جاری می گردد، و باد را بر ابر مسلط گردانیده که حرکت می دهد، و سخت تر از باد ملکی است که باد در فرمان اوست، و سخت تر از آن ملک الموت است که قبض روح او می کند، و سخت تر از ملک الموت مرگ است که ملک موت به آن می میرد، و سخت تر از مرگ امر خداوند عالمیان است که به فرمان او وارد می شود و دفع می شود.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۲۰-۴۱۹

**سوال اعرابی**

ابن شهر آشوب روایت کرده است که اعرابی به نزد عبد الله بن زبیر و عمرو بن عثمان آمد و مسئله ای چند از آنها پرسید، چون نمی دانستند هر یک به دیگری حواله می کردند، اعرابی گفت: وای بر شما، مرا مسئله ای ضرور شده از شما می پرسم هر یک به دیگری حواله می کنید در دین خدا چنین کاری روا نیست، ایشان گفتند: اگر می خواهی کسی را که این مسأله را داند برو به نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام که ایشان مسائل دین خدا را می دانند، چون به خدمت ایشان رفت مسأله را عرض کرد، جواب شافی شنید، خطاب کرد با عبد الله و عمرو و شعری چند خواند که مضمون یکی از آنها این است: حق تعالی دو خدّ روی شما را دو نعل گرداند از برای حسن و حسین علیهما السلام.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۰۲

**حیاء برابر خدا**

در بعضی از کتب معتبره نقل کرده اند که روزی امام حسن علیه السلام نشسته بود طعام تناول می نمود، سگی در پیش او ایستاده بود، هر لقمه ای که تناول می فرمود لقمه ای پیش سگ می افکند، مردی گفت: یا بن رسول الله دستوری ده که این سگ را دور کنم، حضرت فرمود: بگذار آن را که مرا از خدا شرم می آید که جاننداری نظر به طعام من کند و من آن را طعام ندهم و برانم.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۱۴

**گریه حضرت**

ایضا به سند معتبر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امام حسن علیه السلام در وقت وفات گریست، پس مردی گفت: ای فرزند رسول خدا آیا تو گریه می کنی و حال آنکه آن منزلت و قرابت با رسول خدا داری و جناب رسول در حقّ تو گفت آنچه گفت، بیست حجّ پیاده کرده ای، سه مرتبه تمام مال خود را بر فقرا قسمت کرده ای حتی یک نعل را خود برداشته و دیگر را به سائل داده ای. حضرت فرمود: برای دو خصلت گریه می کنم: یکی احوال مرگ و احوال آن، و دیگری مفارقت دوستان.

ص: ۸۲



جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۰۴

## حلم

از حلم آن حضرت نقل کرده اند که روزی آن حضرت سوار بود، مردی از اهل شام بر سر راه آن حضرت آمد و دشنام و ناسزای بسیار به آن حضرت گفت، آن جناب جواب او نگفت تا از سخن خود فارغ شد، پس روی مبارک خود را بسوی او گردانید بر او سلام کرد و به روی او خندید فرمود: ای مرد گمان می کنم که تو مرد غریبی و گویا بر تو مشتبه شده باشد امری چند، اگر از ما سؤال کنی عطا می کنم، اگر از ما طلب هدایت و ارشاد کنی تو را ارشاد می کنم، اگر از ما یاری طلبی عطا می کنم، اگر گرسنه ای تو را سیر می کنم، اگر عریانی تو را کسوه می پوشانم، اگر محتاجی بی نیازت می گردانم، اگر رانده شده ای تو را پناه می دهم، اگر حاجتی داری برای تو برمی آوریم، اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه ای گشاده داریم، و آنچه خواهی نزد ما میسر است. چون آن مرد سخن آن حضرت را شنید، گریست و گفت: گواهی می دهم که توئی خلیفه خدا در زمین، و خدا بهتر می داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد، و پیش از این تو و پدر تو را از همه کس دشمن تر می داشتم اکنون محبوبترین خلقی نزد من، پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد، تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود، و از محبتان و معتقدان اهل بیت گردید.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۱۲-۴۱۱

ص: ۸۳

## گفتار مروان

ابن ابی الحدید از مدائنی نقل میکند که گفت: امام حسن علیه السلام چهار مرتبه مسموم شد. در مرتبه اخیر میفرمود: من مکرراً مسموم شده‌ام، ولی هیچ مرتبه‌ای بقدر این مرتبه مشقت نکشیدم! مدائنی از جویریہ بن اسماء روایت میکند که گفت: وقتی امام حسن علیه السلام شهید شد و جنازه مبارکش را حرکت دادند مروان بن حکم زیر تابوت آن حضرت آمد! امام حسین علیه السلام به مروان فرمود: تو امروز جنازه امام حسن علیه السلام را بلند میکنی و دیروز جرعه غیظ و غضب بخورد او میدادی!؟

مروان گفت: آری من این عمل را با شخصی انجام دادم که حلم و صبرش به وزن کوه‌ها است.

زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۱۵۶

## عزت

به امام حسن علیه السلام گفتند: فیک عظمه، شما عظمت خاصی دارید. امام فرمود: لا بل عزه، قال الله تعالی: فَلَلهُ الْعِزَّةُ وَالرَّسُولَةُ وَاللِّمُؤْمِنِينَ، این عظمت نیست بلکه عزت است.

خداوند فرموده است: عزت برای خدا، پیامبرش و مؤمنان است.

حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۱۶۷

## برتری بر یوسف

روایت کرده است که روزی جناب امام حسن علیه السلام در خیمه خود نماز می‌کرد در منزل «ابو» در میان مکه و مدینه، ناگاه زن بدویّه بسیار خوش روئی آن حضرت را دید، عاشق جمال آن حضرت شد و بی تابانه به خیمه آن حضرت درآمد، پس آن جناب نماز را مختصر کرد، چون فارغ شد پرسید که: چه حاجت داری؟ گفت: بی تاب تو گردیده‌ام، شوهر ندارم، می‌خواهم مرا به مواصلت خود شاد گردانی؛ فرمود: دور شو از من و مرا مستوجب عذاب الهی مگردان، پس آن زن مبالغه و عجز می‌کرد و می‌گریست، حضرت نیز می‌گریست و امتناع می‌نمود تا آنکه گریه هر دو شدید شد، در این حال جناب امام حسین علیه السلام به خیمه در آمد و آن حضرت نیز به گریه ایشان گریان شد، هر یک از صحابه که داخل می‌شدند حقیقت را نمی‌دانستند و به گریه ایشان گریان می‌شدند.

ص: ۸۴

تا آنکه صدای گریه از خیمه ایشان بلند شد و آن اعرابیه ناامید گردید بیرون رفت، و حضرت از آن منزل بار کرد. جناب امام حسین علیه السلام به سبب تعظیم و اجلال از سبب آن حال از حضرت سؤال نکرد تا آنکه شبی جناب امام حسن علیه السلام از خواب بیدار شد و می‌گریست، امام حسین علیه السلام از سبب گریه آن جناب پرسید، فرمود: خوابی دیدم و تا زنده ام به کسی نقل مکن، در خواب دیدم که حضرت یوسف علیه السلام در جایی نشسته بود و مردم به تماشای جمال او می‌آمدند، من نیز رفتم، چون وفور حسن و جمال او را مشاهده کردم گریان شدم، چون نظر یوسف بر من افتاد گفت: سبب گریه تو چیست ای برادر پدر و مادرم فدای تو باد؟ گفتم: من قصه زلیخا را به خاطر آوردم و عاشق شدن او جمال تو را، و آزارهایی که تو به سبب او در زندان کشیدی، و آنچه به یعقوب پیر رسید از مفارقت تو، به این سبب گریستم و تعجب کردم از حال زلیخا، یوسف گفت: چرا تعجب نمی‌کنی از حال آن زن بدویّه که در منزل «ابو» عاشق جمال زیبای تو گردید.

جلاء العیون، مجلسی، ص: ۴۰۸-۴۰۷

### نیایشها و ادعیه آن حضرت

#### ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او

#### دعای آن حضرت در تنزیه خدای بزرگ در روز چهارم ماه

(۱) دعاؤه علیه السلام فی التّسبیح لله سبحانه فی الیوم الرابع من الشهر

سبحان من هو مطلع علی خوازن القلوب ، سبحان من هو محصی عدد الذنوب سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی السماوات و الارض ، سبحان المطلع علی السرائر عالم الخفیات .

ص: ۸۵

سبحان من لا یعزب عنه مثقال ذره فی الارض و لافی السماء سبحان من السرائر عنده علانیه و البواطن عنده ظواهر سبحان الله و بحمده  
(۱) دعای آن حضرت در تنزیه خدای بزرگ در روز چهارم ماه :

پاک و منزّه است خدائی که که بر اسرار قلبها آگاه است ، پاک و منزّه است کسی که شمارش گناهان را می داند، پاک و منزّه است ، آنکه چیزی در آسمانها و زمین از دید او پنهان نیست ، پاک و منزّه است آگاه بر ارزشها و دانای بر پنهانیها.

پاک و منزّه است آنکه اندک چیز در زمین و آسمان از او پنهان نمی باشد، پاک و منزّه ، است آنکه رازها برایش آشکار و اسرار برایش هویدا است ، پاک و منزّه است خداوند و ستایش مخصوص اوست .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی (۱۴)

(۱۵). بخش چهارم : ۴-

### دعای آن حضرت در مناجات

(۲) دعاؤه علیه السلام فی المناجات

اللهم انک الخلف من جمیع خلقک ، و لیس فی خلقک خلف منک ، الهی من احسن فبرحمتک ، و من اساء فبخطیئه فلا الذی احسن استغنی عن رفدک و معونتک و لالذی اساء استبدل بک و خرج من قدرتک .

الهی بک عرفتک و بک اهتدیت الی امرک ، و لولا انت لم ادر ما انت ، فیا من هو هکذا و لاهکذا غیره ، صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی ، الاخلاص فی عملی ، و السعه فی رزقی ، اللهم اجعل خیر عمری ، اخره ، و خیر عملی خواتمه ، و خیر ایامی ، یوم القاک .

ص: ۸۶

الهی اطعتک و لک المنه علی فی احب الاشیاء، الیک ، الایمان ، بک ، و التصدیق برسولک ، و لم اعصک فی ابغض الاشیاء الیک ، الشرک بک و التکذیب برسولک ، فاغفرلی ما بینهما، یا ارحم الراحمین

(۲) دعای آن حضرت در مناجات

پروردگارا! تو بعد از تمامی مخلوقات ، باقی مانده ، و هیچ موجودی بعد از تو وجود نخواهد داشت ، پروردگارا کار نیک هر کس از تو منشاء گرفته ، و کارهای زشت هر فرد از خطا و اشتباه خود اوست ، پس نیکوکار از یاری و عنایت ، تو بی نیاز نیست و آنچه کار زشت انجام داد، غیر تو فرد دیگری را پیدا نکرده ، و از تحت قدرت و حکومت تو خارج نشده است .

بارالها! عنایت تو را شناخته و به وسیله تو به سوی دینت ، هدایت شوم ، و اگر یاریت ، نبود تو را نمی شناختم ، پس ای کسی که اینگونه می باشد و کسی که چون او نیست بر محمد و خاندانش درود فرست و اخلاص در عمل و وسعت در روزی به من عطا فرما، خدایا بهترین ساعات عمرم را آخرین ساعات زندگیم قرار ده ، و بهترین اعمالم را آخرین کارهایم قدر فرما، و بهترین لحظاتم را زمانی قرار ده ، که تو را ملاقات می کنم .

خدایا! بر من منت نهادی تا در محبوبترین چیزها نزد تو، یعنی ایمان ، به تو و شهادت به رسالت پیامبرت ، فرمانبرداری ، تو را بنمایم ، و در مبعوض ترین چیزها نزد تو، یعنی شرک و دوگانه پرستی و تکذیب پیامبرت ، تو را معصیت نکنم ، پس آنچه در میان این دو است را بر من ببخشای ، ای بهترین رحم کنندگان .

ص: ۸۷

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در طلب مغفرت**

(۳) دعاؤه علیه السلام لطلب المغفره

الهم انی اتقرب الیک بجدوک و کرمک ، و اتقرب الیک به محمد عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیاءک و رسولک ، ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک و علیا ال محمد، و ان تقیلنی عثرتی ، و تستر علی ذنوبی ، و تغفرها لی ، و تقضی لی حوائجی ولا تعذبنی بقبیح کان منی ، فان عفوک و جودک یسعنی انک علی کل شیء قدیر

(۳) دعای آن حضرت در طلب مغفرت

پروردگارا! به تو نزدیکی می جویم ، با جود و بخشش ، و با بنده و فرستاده ات محمد، که درود تو بر او و خاندانش باد، و با فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولانت ، تا اینکه بر محمد بنده و فرستاده ات ، و بر خاندان او درود فرستی ، و از لغزشم ، درگذری ، و گناهانم را پوشانده و آنها را بیامرزی ، و حاجاتم را برآورده و به سبب کارهای زشتم مرا عذاب نکنی ، به درستیکه عفو و بخشش تو مرا شامل می شود، و تو بر هر کار قادر و توانایی .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در طلب مغفرت و برآورده شدن حاجات**

(۴) دعاؤه علیه السلام لطلب المغفره و انجاح المطالب

یاعدتی عند کربتی ، یا غیائی (۹) عند شدتی ، یا ولیی فی نعمتی ، یا منججی فی حاجتی ، یا مغزعی فی ورطتی ، یا منقذی من هلکتی ، یا کالئی فی وحدتی

ص: ۸۸

اغفرلی خطیئتی ، و یسرلی امری ، و اجمع لی شملی ، و انجح لی طلبتی ، و صلح لی شاءنی ، و اکفین ما اهمنی ، و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و لاتفرق بینی و بین العافیة ابدًا ما ابقیتنی ، و فی الاخره اذا توفیتنی ، برحمتک یا ارحم الراحمین

(۴) دعای آن حضرت در طلب مغفرت و برآورده شدن حاجات

ای توشه ام ، در هنگام سختی ، ای فرید رسم ، در زمان گرفتاری ، ای سرپرستم در نعمتها، ای برآورنده حاجتها، ای پناهم ، در لغزشگاهها، ای رهاننده ام از هلاکت و بدبختی ، ای همراه و یاورم در تنهایی .

خطا و لغزشم را ببخش ، و کارم را آسان فرما، به اجتماعمان گرمی بخش ، و حاجتم را برآور، و کارم را اصلاح گردان ، آنچه که بدان اهتمام دارم را کفایت کن ، و در کارم ، گشایش ، عطا فرما، و تا آنگاه که زنده ام ، و بعد از مرگ بین و من و سلامتی و عافیت هرگز جدائی مینداز، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در طلب اخلاقیهای نیکو

(۵) دعاؤه علیه السلام لطلب مکارم الاخلاق

یا من الیه یفر الهاربون ، و به یستاءنس المستوحشون ، صل علی محمد و اله و اجعل انسی بک ، فقد ضاقت ، عنی بلادک و اجعل توکلی علیک ، فقد مال علی اعداؤک

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی بک اصول و بک اجول و علیک اتوکل و الیک انیب

ص: ۸۹

اللهم و ما و صفتك من صفة او دعوتك من دعاء، يوافق ذلك محبتك و روضانك و مرضاتك فاحيني على ذلك و امتني عليه ، ما كرهت من ذلك ، فخذ بناصيتي الى ما تحب و ترضي

بؤت اليك ربي من ذنوبي ، و استغفرک من جرمي ، و لا حول و لا قوة الا بالله ، لا اله الا هو الحليم الكريم ، و صلى الله على محمد و واله ، و اكفنا مهم الدنيا و الاخرة عافيه ، يا رب العالمين

(۵) دعای آن حضرت در طلب اخلاقیهای نیکو

ای کسی که فرار کنندگان به سوی او می‌گریزند، و کسانی که در هراسند به او انس و الفت گرفته و دلگرم می‌شوند، بر محمد و خاندانش درود فرست و دلگرمیم را به خودت قرار ده ، که شهرهایت برایم تنگ شده است ، و توکل و اعتمادم را بر خودت مقدر فرما، که دشمنانت به سوی من چشم دوخته‌اند.

پروردگارا بر محمد، و خاندانش درود فرست ، و مرا آنگونه قرار ده که به سوی ، توجه کرده و با یاریت ، تلاش کنم ، و بر تو توکل کرده و به سوی تو تضرع و زاری نمایم .

خداوندا! هر صفتی که با آن تو را ستودم ، و هر دعائی که تو را بدان ، خواندم ، و رضایت ، و محبت ، و خشنودی تو را در برداشت ، مرا بر آنها زنده بدار و بمیران ، و آنچه را که از آن ناخشنود بودی ، مرا از آن به سوی آنچه موجبات خشنودی تو را فراهم می‌سازد، متوجه ساز.

از گناهانم ، به سوی تو روی آورده ، و از خطایم ، استغفار می‌کنم ، و نیرو و توانایی جز با قدرت تو میسر نیست ، معبودی جز تو نبوده ، و او بردبار و بزرگوار است ، و بر محمد و خاندانش درود فرست ، و کارهای مهم ما را در دنیا و آخرت ، در سلامتی و عافیت ، کفایت فرما.



صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت برای طلب یاری و یقین از خدا

(۶) دعاؤه علیه السلام لطلب النصر و یقین من الله

اللهم انی اساء لک من کل امر ضعفته عنه حیلتی ، ان تعطینی ، منه ما لم تنته الیه رغبتی ، و لم یخطر ببالی ، و لم یجر علی لسانی ، و ان تعطینی ، من الیقین ما یحجزنی ان اسال احدا من العالمین ، انک علی کل شیء قدير

(۶) دعای آن حضرت برای طلب یاری و یقین از خدا

پروردگارا! از تو می خواهم در مقابل هر کار که توان رویارویی با آن را ندارم ، توانی به من ارزانی داری که امید آن را نداشته ، و فکرم بدان خطور نکرده ، و بر زبانم ، جاری نشده باشد، و یقینی به من عطا فرمائی که مرا از حاجت خواستن از غیر تو باز دارد، به درستیکه تو بر هر کار قادر و توانائی .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### ادعیه آن حضرت در مورد نیاز و آنچه به آن ارتباط دارد

#### دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر

(۷) دعاؤه علیه السلام فی قنوت الوتر

اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی ، فیم عافیت ، و تولنی فیمن تولیت ، و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت ، انک تقضی و لا یقضی علیک ، انه لا یدل من والیت ، تبارکت ربنا و تعالیت

(۷) دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر

پروردگارا! مرا در زمره کسانی قرار ده که ایشان را هدایت کرده ای ، و سلامت دار به همراه کسانی که به آنان سلامتی عطا فرموده ای ، و مرا سرپرستی کن در میان افرادی که ایشان را سرپرستی ، نموده ای ، و در آنچه به من عطا کرده ای برکت ، عنایت نما، و شر و بدی ، آنچه که مقدر کرده ای را از من دو دار، تو حاکم بوده و کسی بر تو حکم نمی کند، به درستیکه تو هر که را سرپرستی کنی ذلیل نمی گردد.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در قنوت

(۸) دعاؤه علیه السلام فی القنوت

یا من بسلطانہ ینتصر المظلوم و بعونه یعتصم المکلوم سبقت مشیتک و تمت کلمتک و انت علی کل شیء قدير و بما تمضیه خیر  
یا حاضر کل غیب ، و یا عالم کل سر، و ملجاء کل مضطر، ضلت فیک الفهوم ، و تقطعت دونک العلوم ، انت الله الحی القيوم ،  
الدائم الדיوم .

قدرتري ما انت به علیم ، و فيه حکيم ، و عنه حلیم ، و انت بالتناصر علی کشفه و العون علی کفه غير ضائق ، و الیک مرجع کل امر  
کما عن مشیتک مصدره .

و قد ابنت عن عقود کل قوم ، و اخفيت سرائر اخرين ، و امضيت ، ما قضيت ، و اخرت ما لافوت علیک فيه ، و حملت العقول ما  
تحملت فی غیبک لیهلك من هلك عن بينه و یحیی من حی عن بينه و انک انت السميع العليم ، الاحد البصير

ص: ۹۲

و انت اللهم المستعان و عليك التوكل ، و انت ولي ما توليت لك الامر كله ، تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و ترى تخاذل اهل الخبال و جنوحهم الى ما جنحو اليه ، من عاجل فان و حطام عقباه حميم ان و قعود من قعد، و ارتداد من ارتد و خلوى من النصار، (۱۰) و انفرادى من الظهار، و بك اعتصم و بجبلك استمسك و عليك اتوكل

اللهم قد تعلم انى ما ذخرت جهدى ، و لامنت و جدى حتى انفل حدى و بقيت وحدى فاتبعت طريق من تقدمنى فى كف العاديه و تسكين الطاغيه عن دماء اهل المشايعه (۱۱) و حرست ما حرسه اوليائى من امر اخرتى و دنياى .

فكنت لغيظهم اكظم و بنظامهم انتظم ، و لطريقتهم اتسمن ، و بميسمهم اتسم ، حتى ياءتى نصرک و انت ناصر الحق و عونہ و ان بعد المدى من المرتاد و ناءى الوقت عن افناء الاضداد.

اللهم صل على محمد و ال محمد و آله و اخرجهم مع النصاب فى سرمد العذاب ، و اعم عن الرشد و ابصارهم و سكرهم فى غمرات لذاتهم ، حتى تاءخدمهم بغته و هم غافلون و سحره و هم نائمون بالحق الذى تظهره ، و اليد التى تبطش بها، و العلم الذى تبديه ، انك كريم عليهم

(۸) دعای آن حضرت در قنوت

ای آنکه با قدرت او مظلوم یاری شده ، و با کمک او مجروح التیام می یابد، فرمانت ، پیشی گرفته ، و امرت ، پایان پذیرفته ، و تو بر هر کار توانا، و بر آنچه می گذرد دانائی

ای آنکه در هر پنهانی حاضر و بر هر راز و نهانی آگاهی ، و پناه هر مضطر و درمانده ای ، اوهام در یافتن تو گم گشته ، و علوم از رسیدن به کنه تو درمانده اند، و تو خدائی هستی که پایدار و دائمی و جاودانی .

آنچه بدان دانا و در آن حکیم بوده و از آن شکبیا و بردباری ، را می بینی ، و تو بر یاری کردن برای برطرف ساختن آن و بر بازداشتن از آن قادری ، و بازگشت هر کار به سوی توست ، همچنانکه آغاز آن از فرمان تو بوده است .

از تصمیمات ، هر گروهی جدا بوده و راز و نهان دیگران را مخفی می داری ، آن چه حکم کرده ای را اجرا نموده ، و آن چه از دسترس تو دور نمی باشد، را تاءخیر می اندازی ، آنچه عقول در مشیت تو بدان قادر بوده اند، را به آنها داده ای ، تا هر که هلاک می گردد یا به راه راست هدایت می شود با دلیل و برهان توام بوده ، و نزد خداوند عذری نداشته باشند و به درستیکه تو شنوا و دانا، یگانه و بینائی .

پروردگارا! تو یاری کننده بوده و توکل و اعتماد بر توست ، و تو شایستگی سرپرستی ، مخلوقات را داری ، و تمام جهان ، در اختیار توست ، هر تاءثیری تاءثری در جهان را شاهد بوده و به هر تغییری آگاهی ، اعراض و روی گرداندن مکاران ، و تمایل آنان به دنیای فانی و زینتهای زودگذر آن - که عقاب الهی را به دنبال خود دارد - و نیز مبارزه نکردن آنان و بازگشتشان از دین ، و بدون یاور شدنم ، و نداشتن پشتیبانی برای خود، را دیده ای ، از تو یاری خواسته و به ریسمان محکم تو چنگ زده و بر تو توکل می نمایم .

پروردگارا! تو می دانی که از هیچ کوششی فروگذار نکرده ، و از هیچ عملی دریغ ننموده ام ، تا آنگاه که قدرتم کاسته شدم ، و تنها ماندم ، از اینرو راهی را انتخاب کردم که پیشینیان من برای رفع دشمنی و ساکن نمودن طغیان و آشوب در جهت جلوگیری از خونریزی شیعیان برگزیده بودند، و آنچه اولیاءم از امور دنیا و آخرت حراست کرده اند، را، پاسداری نمودم .

از اینرو خشمشان ، را تحمل کرده ، و روششان را متابعت نموده ، و راهشان را پذیرفته ، و با نشانه آنان شناخته شده ام ، تا آنگاه که یاری تو فرا رسد، و تو یاری کننده حق می باشی ، اگر چه مطلوبمان از ما دور باشد، و زمان برای نابودی دشمنان گذشته باشد.

خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست ، و آنان را به همراه دشمنانت در عذاب الهی ابدی داخل کن ، و چشمانشان را از یافتن راه حق کور نما، ایشان را در لذات دنیوی فرو بر، تا مرگ آنان به طور ناگهانی فرا رسد، در حالیکه در غفلت به سر می برند، یا در آن هنگام که در خواب فرو رفته اند، با حقیقتی که تو آن را یاری کرده و قدرتی که با آن دشمنانت را مجازات می کنی ، و علمی که آن را آشکار می گردانی ، به درستی که تو بزرگوار و دانائی .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در هنگام قنوت**

(۹) دعاؤه علیه السلام فی القنوت

ص: ۹۵

اللهم انك الرب الرؤوف الملك العطوف ، المتحنن المألوف ، وانت غياث الحيران ، الملهوف و مرشد الضال المكفوف ، تشهد  
خواطر اسرار لمسرين ، كمشاهدتك اقوال الناطقين

اساءلك بمغيبات علمك في بواطن سرائر المسرين اليك ، ان تصلي على محمد و آله ، صلاه نسبق بها من اجتهد من المتقدمين ،  
نتجاوز فيها من يجتهد من المتأخرين و ان تصل الذي بيننا و بينك ، صله من صنعته لنفسك و اصطنعته لعينك

فلم تتخطفه خاطفات الظنن و لا واردات الفتن ، حتى نكون لك في الدنيا مطيعين ، و في الاخره في جوارك خالدين

(۹) دعای آن حضرت در هنگام قنوت

پروردگارا! به درستی که تو پروردگار رؤوف ، پادشاه ، عطوف ، مهربان و بردبار بوده ، و تو پناه سرگردان متحیر، و راهنمای گمراه  
بازمانده بوده ، و به اسرار و رازهای نهانی آگاهی ، همچنانکه گفتار گویندگان را نظاره گر، هستی

از تو می خواهم به علمهای نهانی ات از رازهای باطن ، که بر محمد و خاندانش درود فرستی ، درودی که با آن از تلاشگران  
گذشته پیشی گرفته و از تلاشگران آینده سبقت گیریم ، و بین ما و خودت رابطه ای برقرار کن ، که برای کسانی که آنان را باری  
خود ساخته ای برقرار می نمائی .

و گمانهای باطل و آشوبگران ویرانگر آن را نابود نسازد، تا اینکه در دنیا فرمانبردار تو، و در آخرت ، در جوار تو جاودانه باشیم .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در طلب باران**

ص: ۹۶

(۱۰) دعاؤه علیه السلام فی الاستسقاء

اللهم هيج لنا السحاب بفتح الابواب بماء عباب و رباب بانصباب و انسكاب

یا وهاب ، اسقنا معدقه ، مطبقه مونقه ، فتح اغلاقها و یسر اطباقها، و سهل اطلاقها، و عجل سیاقها بالانديه فی بطون الاودیه بصبوب الماء

یا فعال اسقنا مطرا قطرا، طلا مطلا مطبقا طبقا، عاملا معما، رهما بهما، رحما(۱۲) رشا مرشا، واسعا کافیا، عاجلا طیبا مرینا، مبارکا، سلاطحا بلاطحا یباطح الابطاح مغدودقا مغرورقاسق سهلنا و جبلنا و بدونا و حضرنا، حتی ترخص به اسعارنا، و تبارک لنا فی صاعنا و مدنا، ارنا الرزق موجودا، و الغلاء مفقودا، امین رب العالمین

(۱۰) دعای آن حضرت در طلب باران

پروردگارا! ابرها را برای ما با گشودن درهائش برای ریزش آبهای بسیار فراوان و پی در پی به حرکت درآور.

ای بخشنده! برای ما باران فرو ریز، پی در پی فراگیر رویاننده، قفلهایش را بگشا، و موانعش را برطرف کن، و ریزش آنرا آسان گردان، و در آمدن آن برای نمناک ساختن دشتهای به وسیله ریزش آب تسریع فرما.

ای تلاشگر برایمان باران فرو ریز، بارانی قطره قطره، فراوان و بسیار، پی در پی و فراگیر، نمناک کننده، وسیع و کافی، سریع و پاکیزه و رویاننده گوارا و مبارک، عریض و گسترده که دشتهای را نمناک سازد.

در کوه و دشتان، و شهر و بیابانمان باران فرو ریز، تا قیمت‌هایمان را کاهش داده، و در کیل و وزنمان برکت عطا کنی، روزیمان را بما بنمایان، و قحطی را معدوم ساز، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

صحیفه الحسن (ع)

ص: ۹۷

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در کنار درب مسجد

(۱۱) دعاؤه علیه السلام عند باب المسجد

روی انه كان عليه السلام: اذا بلغ باب المسجد رفع رءسه و يقول: الهی ضیفک ببابک، یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم

(۱۱) دعای آن حضرت در کنار درب مسجد

روایت شده که آن حضرت هنگامی که به درب مسجد، می رسید سر را بلند کرده و می فرمود:

پروردگارا! میهمانت کنار در خانه ات ایستاده، ای نیکوکار گناهکار به درگاہت آمده، پس ای بزرگووار در مقابل زیباییهایی که نزد توست از کار زشت من درگذر.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها

### دعای آن حضرت در پوشیدن ماندن از خطرات

(۱۲) دعاؤه علیه السلام فی الاحتجاب

اللهم یا من جعل بین البحرین حاجزا و برزخا و حجرا محجورا یا ذالقوه و السلطان، یا علی، المكان، کیف اخاف، و انت املی، و کیف اضام و علیک متکلیبغظنی من اعدائک (۱۳) بسترک، و افرغ، علی من صبرک و اظهرنی، علی اعدائی بامرک و ایدنی بنصرک الیک اللجاء و نحوک الملتجاء، فاجعل لی من امری فرجا و مخرجا

یا کافی اهل الحرم من اصحاب الفیل، و المرسل علیهم طیرا ابابیل، ترمیهم بحجاره من سجیل، ارم من عادانی بالتتکیل

اللهم انی اساء لک الشفاء من کل داء، و النصر علی الاعداء و التوفیق لما تحب و ترضی



یا اله من فی السماء و الارض ، و مابینهما و ما تحت الثری ، بک استکفی ، و بک استشفی ، و بک استعفی ، و علیک اتوکل فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم

(۱۲) دعای آن حضرت در پوشیدن ماندن از خطرات

پروردگارا! ای آنکه بین دو دریا مانع و فاصله قرار دادی ، ای دارای نیرو و توانمندی ای آنکه جایگاهش برتر است ، چگونه از تو در هراس باشم در حالیکه تو امیدم می باشی ، و چگونه مورد ستم واقع شوم در حالیکه تو پناهم هستی .

پس با پوشش خود مرا از دشمنانت پوشیده دار، و صبر و بردبارت را بر من فرو ریز، و با قدرتت مرا بر دشمنانم یاری گردان ، و با یاریت کمک فرما، پناه تویی و اعتماد بر توست ، پس در کام گشایش و فرج مقدر کن .

ای آنکه اهل مکه را در مقابل اصحاب فیل یاری کرده ، و پرندگان ابابیل را برای آنان فرستادی ، تا ایشان را با سنگهای آتشین سنگ باران کردند، هر که با من دشمنی می کند را عقوبت کن .

خداوندا! شفاء از هر بیماری و یاری بر دشمنان و توفیق بر آنچه خشنودی تو در آنست را از تو می خواهم .

ای پروردگار هر که در آسمان و زمین و در میان آنها و در زیر زمین است ، از تو شفا طلبیده و از تو بخشش می خواهم ، و بر تو توکل می کنم ، و خداوند آنان را کفایت کرده ، و او شنوا و داناست .

صحیفه الحسن (ع)

ص: ۹۹

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در دفع شدائد

(۱۳) دعاؤه علیه السلام فی الاحتراز

بسم الله الرحمن الرحيم ، اللهم انى اساءلك بمكانك و بمعاهد عزك ، و سكان سماواتك و انبيائك و رسلك ان تستجيب لى فقد رهقنى من امرى عسراللهم انى اساءلك ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تجعل لى من عسرى يسرا

(۱۳) دعای آن حضرت در دفع شدائد

بنام خداوند بخشنده و مهربان ، خداوندا، به جایگاهت و مکانهای عزتت و ساکنین آسمانهایت ، و پیامبران و رسولانت از تو می خواهم که دعایم را اجابت کنی ، چرا که در سختی قرار گرفته ام .

خدایا! از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و امر مشکلم را آسان فرمائی

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در دفع حزن اندوه

(۱۴) دعاؤه علیه السلام اذا احزنه امر

روى انه عليه السلام اذا احزنه امر: حلا فى بيت و دعا به : يا كهيعص يا نور يا قدوس ، ياخبير يا لاله يا رحمان - ثلاثا.

اغفر لى الذنوب التى تحل بها النقم ، و اغفر لى الذنوب التى تغير النعم ، و اغفر لى الذنوب لى تهتك العصم و اغفر لى الذنوب التى تنزل البلاء، و اغفر لى الذنوب التى تعجل الفناء

و اغفر لى الذنوب التى تدبيل الاعداء، و اغفر لى الذنوب التى تقطع الرجاء، و اغفر لى الذنوب التى ترد الدعاء و اغفر لى الذنوب التى تمسك غيث السماء و الغفر لى الذنوب التى تظلم الهواء، و اغفر لى الذنوب التى تكشف الغطاء

ص: ۱۰۰

## (۱۴) دعای آن حضرت در دفع حزن اندوه

روایت شده: هرگاه آن حضرت محزون می‌گردید در اتاقی قرار گرفته و این دعا را می‌خواند:

ای کهیصص ، ای نور، ای پاکیزه ، ای دانا، ای خداوند، ای بخشنده - سه بار.

گناهانی که نعمت و عذاب را بر من فرود می‌آورد، و گناهانی که نعمت‌ها را به نعمت مبدل می‌سازد، و گناهانی که پرده‌های حیا را می‌درید، و گناهانی که بالا را نازل می‌کند، و گناهانی که فنا و نابودی را تسریع می‌گرداند، را بیامرز.

و گناهانی که دشمنان را مسلط می‌سازد، و گناهانی که امیدها را ناامید می‌کند و گناهانی که دعا را رد می‌کند، و گناهانی که از نزول باران ممانعت بعمل می‌آورد، و گناهانی که هوا را تاریک می‌کند، و گناهانی که پرده‌ها را می‌درد، را بر من ببخشای .

آنگاه به آنچه می‌خواهد دعا می‌کند.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در دفع کید و دشمنان و شر آنان**

(۱۵) دعاؤه علیه السلام فی دفع کید الاعداء و رد باءسهم

اللهم این ادرا بک فی نحورهم ، و اعوذبک من شرورهم و استعین بک علیهم فاکفنیهم بما شئت و انی شئت من حولک و قوتک یا ارحم الراحمین

(۱۵) دعای آن حضرت در دفع کید و دشمنان و شر آنان

پروردگارا! به یاری تو در مقابل دشمنان ایستادگی کرده و از شرور آنان به تو پناه می‌آورم ، و از تو بر علیه ایشان یاری می‌طلبم ، به هر چه می‌خواهی و هر گونه که می‌خواهی مرا بر آنان یاری فرما، ای بهترین یاری‌کنندگان .

ص: ۱۰۱

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت بر علیه دشمنانش

(۱۶) دعاؤه علیه السلام علی اعدائه

اللهم انی قد دعوت و انذرت و امرت و نهیت ، و کانوا عن اجابه الداعی غافلین ، و عن نصرته قاعدین و عن طاعته مقصرین ، و لاعدائه ناصرین

اللهم فانزل علیهم رجزک و بءسک و عذابک ، الذی لایرد عن القوم الظالمین

(۱۶) دعای آن حضرت بر علیه دشمنانش

خداوندا! من آن را به تو خوانده و از مخالفتت بر حذر داشتم ، و ایشان را امر و نهی نمودم ، اما ایشان ، از پذیرش ، دعوتم غافل و از یاریم باز ایستاده ، و از اطاعتم کوتاهی کرده و دشمنانم را یاری نمودند.

خدایا! پس عذاب و سخط و عقابت که شامل ستمکاران می گردد را بر آنان فرو ریز.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت بر علیه دشمنش ، آنگاه که نزد معاویه رفت

(۱۷) دعاؤه علیه السلام لدفع کید العدو(لما اتی معاویه )

بسم الله الرحمن الرحيم ، بسم الله العظيم الاكبر، اللهم سبحانه يا قيوم ، سبحان الحي ، الذي لا يموت

اساءلك كما امسكت عن دانيال افواه الاسد، و هو في الجب فلا يستطيعون اليه سبيلا الا باذنك اساءلك ان تمسك عني امر هذا الرجل ، و كل عدوى في مشارق الارض و مغاربها، من الانس و الجن ، خذ باذانهم و اسماعهم و ابصارهم و قلوبهم و جوارهم

و اكفني كيدهم بحول منك و قوه و كن لي جارا منهم و من كل جبار عنيد، و من كل شيطان مرید، لا يؤمن بيوم الحساب

ان ولیی الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصالحین فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم

(۱۷) دعای آن حضرت بر علیه دشمنش ، آنگاه که نزد معاویه رفت

بنام خداوند بخشنده مهربان ، بنام خداوند برتر و والاتر، پروردگارا ای پابرجا تو از هر عیب و نقصی منزّه هستی ، پاک و منزّه است زنده ای که نمی میرد.

از تو می خواهم همانگونه که دانیال را درون چاه از گزنده شیران نجات دادی ، و به او صدمه ای نرساندند، مرا از آزار این مرد، و هر انسان و جن که در شرق و غرب جهان است ، در امان داری ، و گوشها و چشمها و قلبها و اندامشان را در اختیار بگیر.

مرا با نیرو و توانمندی خودت از کید و مکر آنان در امان دار، و از آنان و از هر ستمگر کینه توز و هر شیطان رانده شده ای ، که به روز قیامت ایمان ندارد، در امان دار. به درستیکه سرپرست من خداوندی است که کتاب را نازل فرمود و نیکوکاران را سرپرستی می کند پس اگر روی گرداندند، بگو خداوند مرا کفایت می کند، معبودی جز او نبوده ، بر او توکل کرده و او پروردگار جهانیان است .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت بر علیه ابن زیاد

(۱۸) دعاؤه علیه السلام علی زیاد بن ابیه

اللهم خذلنا و لشیعتنا من زیاد بن ابیه ، و ارنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير

ص: ۱۰۳

(۱۸) دعای آن حضرت بر علیه ابن زیاد

پروردگارا! انتقام من و شیعیانم را از ابن زیاد بگیر، و مجازات سریعی را در مورد او به عمل آور و بما نشان بده ، به درستی که ، تو بر هر کار توانائی .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت بر علیه مردی از بنی امیه

(۱۹) دعاؤه علیه السلام علی رجل من بنی امیه

روی ان رجلا من بنی امیه اغلظ للحسن علیه السلام کلامه ، و تجاوز الحد فی السب و الشتم له و لاییه ، فقال الحسن علیه السلام :

اللهم غیر ما به من النعمه و اجعله النثی ليعتبر به .

فنظر الاموی فی نفسه ، و قد صار امراء

(۱۹) دعای آن حضرت بر علیه مردی از بنی امیه

روایت شده : مردی از بنی امیه به آن حضرت کلمات درشتی گفته ، و فحش ناسزای بسیاری را به ایشان و پدرش نسبت داد، آن حضرت فرمود:

پروردگارا! نعمتی که به او داده ای را به عذاب مبدل کن ، و او را برای عبرت دیگران زن گردان .

آن شخص بخود نظر افکند، دید به زن مبدل شده است .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در دفع شر همسایه

(۲۰) دعاؤه علیه السلام لدفع شر الجار

شکار رجل الی الحسن بن علی علیهما السلام جارا یؤذیه ، فقال له لاحسن علیه السلام : اذا صلیت المغرب فصل رکعتین ، ثم قل :



یا شدید المحال یا عزیز اذلت بعزتک جمیع ما خلقت اکفنی شر فلان بما شئت

و فی روایه :

یا شدید القوی ، یا شدید المحال یا عزیز، اذلت بعزتک جمیع من خلقت ، صل علی محمد و آل محمد و اکفنی مؤونه فلان بما شئت

(۲۰) دعای آن حضرت در دفع شر همسایه

شخصی نزد آن حضرت از آزار همسایه اش شکایت کرد، آن حضرت فرمود: بعد از نماز مغرب دو رکعت نماز بگزار، و سپس بگو: ای آنکه کید و مکرش قوی است ، ای پایدار، با قدرتت ، تمامی مخلوقات را در اختیار خود قرار داده ای ، شر فلان فرد را با هر چه می خواهی بگیر.

و در روایتی آمده :

ای نیرومند ای آنکه ، مکر و کیدش قوی است ، ای پایدار، با قدرتت تمامی مخلوقات را در اختیار گرفته ای ، بر محمد و خاندانش درود فرست ، و رنج فلان فرد را با هر چه می خواهی از من دور دار.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت برای درد پا

(۲۱) دعاؤه علیه السلام فی العوده لوجع الرجل

عن الباقر علیه السلام : قال : كنت عند الحسين بن علي عليهما السلام اذا اتاه رجل من بني اميه من شيعتنا، فقال له : يا ابن رسول الله ما قدرت ان امشي اليك من وجع رجلي ، قال : فاین انت من عوده الحسن بن علي عليهما السلام ؟ قال : يا بن رسول الله و ما ذاك ؟ قال :

انا فتحنا لك فتحا مبينا، ليغفر لك الله - الى قومه - و كان الله عزيزا حكيما

ص: ۱۰۵



**(۲۱) دعای آن حضرت برای درد پا**

از آن حضرت روایت شده که فرمود: نزد امام حسین علیه السلام بودم که فردی شیعه از بنی امیه نزد ایشان آمد و گفت:

ای پسر پیامبر بخاطر درد پا نمی توانم نزد تو بیایم، فرمود: چرا دعای حضرت امام حسن علیه السلام را نمی خوانی فرمود، آن کدامست؟ فرمود:

به درستیکه گشایش و پیروزی آشکاری که برای تو فراهم آوردیم، تا خداوند از گناهان گذشته و آینده تو درگذرد - تا آنجا که فرماید: و خداوند استوار و حکیم است

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

**دعای آن حضرت در دفع چشم زخم**

(۲۲) دعاؤه علیه السلام فی العوذہ لاصابه العین

عن الحسن علیه السلام: ان دواء الاصابه بالعين ان يقرأ:

و ان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر و يقولون انه لمجنون و ما هو الا ذكر للعالمين (۱۶)

(۲۲) دعای آن حضرت در دفع چشم زخم

از آن حضرت روایت شده که فرمود: دواء چشم زخم آن است که بخوانی: و آنگاه که کافران آیات قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشمهای خود تو را چشم زخم زنند، و می گویند این شخص دیوانه است، و در حالیکه این کتاب الهی جز تذکر و پند برای جهانیان چیز دیگری نیست.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

**ادعیه آن حضرت در امور متفرقه:**

**دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور**



(۲۳) دعاؤه علیه السلام فی الاستعاذه

اللهم انی اعوذبک من قلب یعرف و لسان یصف و اعمال تخالف

(۲۳) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور

پروردگارا! از قلبی که می شناسد، و زبانی که توصیف می کند، و اعمالی که مخالفت کرده می شود، به تو پناه می برم .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در شب قدر

(۲۶) دعاؤه علیه السلام فی ليله القدر

یا باطنا فی ظهوره و یا ظاهر فی بطونه یا باطنا لیس یخفی یا ظاهرا لیس یری ، یا موصوفا لایبلغ بکینونته موصوف ، و لاحد محدود

یا غائبا غیر مفقود، و یا شاهدا غیر مشهود، یطلب فیصاب لم یخل منه السماوات لم یخل منه الارض و ما بینهما طرفه عین لایدرک بکیف و لایاءین باین و لایبھیث .

انت نور النور و رب الارباب ، احطت بجمیع الامور، سبحان من لیس کمثلہ شیء، و هو السمع البصیر سبحان من هو هکذا و لاهکذا غیره

(۲۶) دعای آن حضرت در شب قدر

ای که از شدت ظهور پنهان و در ناپیدائی آشکاری ، ای ناپیدائی که هیچ چیز بر تو مخفی نیست ، ای آشکاری که دیده نمی شود، ای توصیف شده ای که هیچ توصیف شده ای به ذات تو پی نبرده ، و تو را تحدید به مقداری ننماید.

ای غائبی که هرگز گم نشده ای ، وای شاهدهی که مشاهده نمی شوی ، اگر جستجو شوی پیدا نشده ، و آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست لحظه ای از تو خالی نمی باشد، با کیفیتی درک نشده و با مکان تعیین نمی گردی .

ص: ۱۰۷

نورانیت نور از توست ، و پروردگار هر پرورش دهنده ای ، و به تمام کارها احاطه داری ، پاک و منزّه است آنکه چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست پاک و منزّه است آنکه چنین است و همانندی ندارد.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور

(۲۳) دعاؤه علیه السلام فی الاستعاذه

اللهم انی اعوذبک من قلب یعرف و لسان یصف و اعمال تخالف

(۲۳) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور

پروردگارا! از قلبی که می شناسد، و زبانی که توصیف می کند، و اعمالی که مخالفت کرده می شود، به تو پناه می برم .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در کنار رکن یمانی

(۲۴) دعاؤه علیه السلام عند الترام الرکن

روی ان الحسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام الترام الرکن ، فقال :

الهی انعمت علی فلم تجدنی شاکرا و ابتلیتنی فلم تجدنی صابرا فلا انت سلبت النعمه بترك الشکر و لانت ادمت الشده بترك الصبر  
الهی ما یکون من الکریم الا الکریم

(۲۴) دعای آن حضرت در کنار رکن یمانی

روایت شده : امام حسن علیه السلام کنار رکن یمانی قرار گرفته و فرمود:

پروردگارا! به من نعمت ارزانی داشتی ولی سپاسگزارم نیافتی ، و مرا به ناراحتی دچار ساختی ولی صبور و شکیبایم ندیدی ، پس نعمت را به سبب ترک شکر سلب نکرده ، و ناراحتی را به سبب ترک صبر و شکیبائی استمرار نمی بخشی ، پروردگارا از بزرگوار

جز بزرگواری انتظار نمی رود.

ص: ۱۰۸

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت هنگام افطار

(۲۵) دعاؤه علیه السلام اذا افطر

عن الكاظم ، عن ابيه ، عن جده ، عن الحسن بن علی علیهما السلام :

ان لكل صائم عند فطوره دعوه مستجابه ، فاذا كان اول لقمه فقل :

بسم الله ، يا واسع المغفره ، اغفرلی .

و فی روایه اخرى :

بسم الله الرحمن الرحيم ، يا واسع المغفره ، اغفرلی

فانه من قالها عند افطاره غفر له

(۲۵) دعای آن حضرت هنگام افطار

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر روزه دار در زمان افطار یک دعای مستجاب دارد، در اولین لقمه خود بگوید:

بنام خدای ، ای دارای بخشش بسیار، مرا ببخشای .

بنام خداوند بخشنده مهربان ، ای دارای بخشش بسیار مرا ببخش .

هر که هنگام افطار این دعا را بخواند، بخشیده می شود.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در کیفیت تبریک برای ولادت فرزند پسر

(۲۷) دعاؤه علیه السلام اذا هنئه بمولود

روی انه ولد للحسن بن علی علیهما السلام مولود، فاتته قریش فقالوا ن یهنتک الفارس : فقال علیه السلام : و ما هذا من الکلام ،  
فقولوا:

شکرت الواهب ، و بورک لک فی الموهوب و بلغ الله به اشد و رزقک بره

(۲۷) دعای آن حضرت در کیفیت تبریک برای ولادت فرزند پسرروایت شده : برای آن حضرت فرزند پسری به دنیا آمد. قریش  
نزد ایشان آمده و گفتند: تو را به خاطر داشتن اسب سوار تبریک می گوئیم ، امام فرمود: این چه کلامی است بگوئید:

ص: ۱۰۹

بخشنده را شکر گزارده ، و در آنچه به تو داده شده برکت عطا شود، و خداوند او را به نهایت درجه برساند، و از نیکی او تو را بهره مند سازد.

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعا حضرت هنگام احتضار

(۲۸) دعاؤه علیه السلام عند احتضاره لطلب الرحمه من الله تعالى

عن رؤ به من مصقله قال : لما نزل بالحسن عليه السلام الموت قال : اخرجوا فراشي الى صحن الدار، فاخرجوه ، فرفع رءسه الى السماء و قال :

اللهم انى احتسب عندك نفسى ، فانها اعز الانفس على لم اصب بمثلها

اللهم ارحم صرعتى ، و انس فى القرب وحدتى

از رؤ به بن مصقله روایت شده که گفت : آن حضرت هنگام احتضار فرمود: بستر مرا به حیاط ببرید، او را بیرون بردند، سر بلند، کرد و این دعا را خواند:

خداوند! من جانم که عزیزترین چیزها نزد من بوده و همانند آن چیزی را در اختیار ندارم به تو می سپارم .

خدایا! مرا مورد رحمت قرار ده ، و در تنهایی قبر مونس من باش .

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم : جواد قیومی اصفهانی

### دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور

(۲۳) دعاؤه علیه السلام فى الاستعاذه

اللهم انى اعوذبك من قلب يعرف و لسان يصف و اعمال تخالف

(۲۳) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از بعضی از امور



پروردگارا! از قلبی که می شناسد، و زبانی که توصیف می کند، و اعمالی که مخالفت کرده می شود، به تو پناه می برم .

ص: ۱۱۰

صحیفه الحسن (ع)

دعا و کلمات امام حسن (ع)

ترجمه و تنظیم: جواد قیومی اصفهانی

### احادیث حضرت

#### سخنان طولانی امام حسن علیه السلام، در این زمینه: (حکمت، پند، تشویق، تهدید، امر بمعروف و نهی از منکر)

سخنان طولانی امام حسن علیه السلام، در این زمینه: (حکمت، پند، تشویق، تهدید، امر بمعروف و نهی از منکر) قیل له ع ما الزهد قال الرغبه فی التقوی و الزهاده فی الدنيا قیل فما الحلم قال کظم الغیظ و ملک النفس قیل ما السداد قال دفع المنکر بالمعروف قیل فما الشرف قال اضبطناغ العشره و حمل الجریره قیل فما التجده قال الذب عن الجار و الصبر فی المواطن و الاقدام عند الکریهه قیل فما المجد قال ان تعطی فی العزم و ان تغفو عن الجرم قیل فما المروه قال حفظ الدین و اعزاز النفس و لین الکنف و تعهد الصنیعه و اداء الحقوق و التجبب الی الناس قیل فما الکریم قال الابتداء بالعطیه قبل المسأله و اطعام الطعام فی المحل قیل فما الدینه قال النظر فی الیسیر و منع الحقیبر قیل فما اللؤم قال قلہ الندی و ان ینطق بالحنأ - قیل فما السماح قال البذل فی السراء و الضراء قیل فما الشح قال ان ترى ما فی یدیک شرفاً و ما أنفقته تلفاً قیل فما الإخاء قال الإخاء فی الشده و الرخاء قیل فما الجبن قال الجزأه علی الصدیق و النکول عن العیدو قیل فما الغنی قال رضا النفس بما قسم لها و ان قل قیل فما الفقر قال شره النفس الی کل شیء قیل فما الجود قال یذل المجهود قیل فما الکریم قال الحفاظ فی الشده و الرخاء قیل فما الجزأه قال موافقه الأقران قیل فما المنعه قال شده البأس و منازعه أعزاء الناس قیل فما الذل قال الفرق عند المصدوقه قیل فما الخزق قال مناواتک أمیرک و من یقدر علی ضرک - قیل فما السنأه قال إیمان الجمیل و تزک السبیح قیل فما الحزم قال طول الأناه و الرفق بالولاه و الاختراس من جمیع الناس قیل فما الشرف قال موافقه الإخوان و حفظ الجبران قیل فما الحرمان قال تزکک حظک و قد عرض علیک قیل فما السفه قال اتباع الدناه و مصاحبه العواه قیل فما العی قال العبت باللحیه و کثره التنحیح عند المنطق قیل فما الشجاعه قال موافقه [موافقه] الأقران و الصبر عند الطعان قیل فما الکلفه قال کلامک فیما لا یغنیک قیل و ما السفاهه قال الأحق فی ماله المتهاون بعرضه قیل فما اللؤم قال إحرار المرء نفسه و إسلامه عرسه .

تحف العقول، النص، ص: ۲۲۶ پرسیدند: زهد چیست؟ فرمود: دل بستن به پرهیزگاری و دل کندن از دنیا. حلم چیست؟ فرو خوردن خشم و تسلط بر نفس. سداد (راستی و درستی) چیست؟ بدی را با نیکی جلو گرفتن. شرف چیست؟ خوشرفتاری با خویشان و تحمل بزه (دیه یا خونبهایی که به گردن کسی افتاده بعهدہ گیرند). مردانگی چیست؟ دفاع از پناهنده، مقاومت در میدانها، و اقدام در ناملایمات. بزرگواری چیست؟ پرداخت غرامت و گذشت از جرم، مروت (جوانمردی) چیست؟ نگهداری دین، عزیز داشتن نفس، نرمخوئی، احسان دائم، ادای حقوق (برادران) و دوستی با مردم. کرم چیست؟ بخشش پیش از درخواست و غذا دادن در قحطی. فرومایگی چیست؟ خرده بینی، و مضایقه در چیزهای بی ارزش. پستی چیست؟ خسیسی و بدزبانی. سخاوت چیست؟ بخشش در رفاه و تنگدستی. بخل چیست؟ آنچه داری شرف پنداری و آنچه دادی تلف. برادری چیست؟ مساعدت (و مساوات) در سختی و گشایش. ترس چیست؟ دلیری با دوست و عقب نشینی از دشمن. بی نیازی چیست؟ رضامندی به قسمت گرچه اندک باشد. نیازمندی چیست؟ آزمندی و شیفتگی نفس به هر چیز. بخشندگی چیست؟ بذل به قدر توانائی. کرم چیست؟ نگهداری قوم و قبیله در سختی و رفاه. پردلی چیست؟ پیکار با هماوران و هم نبردان. دلاوری چیست؟ رزم آوری و درگیری با نیرومندان. ذلت چیست؟ دلهره به هنگام راستگوئی. حماقت (یا درشتخوئی) چیست؟ در افتادن با فرمانروا و آن که بر آزار تو تواناست (که نتیجه آن آزار غیر مستقیم به خویشان است). سربلندی چیست؟ انجام زیباییها و ترک زشتیها. دوراندیشی چیست؟ بردباری فراوان، مدارا با حکمرانان، ملاحظه از همه مردم (عدم اعتماد بر غالب آنها در امور حساس و مسائل سری). شرف چیست؟ هماهنگی با برادران، و نگهداری همسایگان. محرومی چیست؟ به اقبال روی آورده پشت پا زدن. بیخردی چیست؟ پیروی دونان و همدمی گمراهان. درماندگی در سخن چیست؟ به هنگام گفتن با ریش بازی- کردن و مرتب سینه صاف کردن. شجاعت چیست؟ نبرد با اقران و پایداری در میدان. تکلف چیست؟ بیهوده سخن گفتن. نابخرد کیست؟ آن که در مال احمق و به آبرو بی اعتنا باشد. ناکسی چیست؟ خود را نگه داشتن، و همسر را وا گذاشتن.

تحف العقول / ترجمه جنتی، متن، ص: ۳۵۳

**خداشناسی**

خداشناسی

قال الحسن بن علی علیهما السلام فی قول الله عزوجل: «بسم الله الرحمن الرحيم»:

فَقَالَ: اللهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ وَتُقَطَّعُ الْأَسْبَابُ مِنْ جَمِيعِ مَنْ سِوَاهُ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ اسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تُحَقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمَغِيثُ إِذَا اسْتُعِثَ وَالْمُجِيبُ إِذَا دَعِيَ.

امام مجتبی علیه السلام با تفسیر «بسلمه» راه فطرت (که یکی از قویترین برهانهای خداشناسی است) را بیان می کند، آن حضرت فرمود:

«خداوند متعال وجودی است که همه موجودات در نیازمندی و سختیها به او پناه می برند، بویژه هنگامی که امید از غیر او قطع گردد و همه وسائط و اسباب را ناچیز ببیند. [یعنی فطرت خداشناسی، انسان را در تنگناها به سوی واجب الوجود هدایت می کند [این که می گویی: «بسم الله...» یعنی یاری و کمک می خواهم در همه کارهایم از خداوندی که عبادت (خضوع و کرنش) برای غیرش سزاوار نیست، او فریادرسی است که به هنگام دادخواهی دستگیری می نماید، و اگر کسی بخواندش پاسخ می گوید.» (۱)]

**خشنودی خداوند**

خشنودی خداوند

قيل للحسن بن علي [عليهما السلام]: [إنَّ أباذر يقول: الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ.

فَقَالَ: رَحِمَ اللهُ أَبَاذَرَ، أَمَا أَنَا أَقُولُ: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ إِخْتِيَارِ اللهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِهِ الَّتِي اخْتَارَ اللهُ لَهُ، وَهَذَا حَيْدُ الْوُقُوفِ عَلَى الرِّضَا بِمَا تَصَرَّفَ بِهِ الْقَضَاءُ.

به امام مجتبی علیه السلام گفته شد، که اباذر ره می گفت: «فقر و تنگدستی را از بی نیازی، و بیماری را از تندرستی و سلامتی بیشتر دوست دارم.»

ص: ۱۱۳

حضرت فرمود: خداوند ابوذر را رحمت کند اما من می گویم: آن کس که بر حسن اختیار خداوند اعتماد کند، چیزی را نمی طلبد که جز خداوند برایش انتخاب کرده باشد. و این است معنای خشنودی در برابر حکم خداوند سبحان (۲)

## شناخت قرآن مجید

شناخت قرآن مجید

قال الحسن بن علی علیهما السلام فی وصف القرآن المجید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ، وَشِفَاءُ الصُّدُورِ، فَلْيَجْلُ جَالٌ بِضَوْئِهِ وَلْيَلْجِمِ الصَّفْهَ قَلْبُهُ، فَإِنَّ التَّفْكِيرَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنْبِرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.»

امام حسن مجتبی علیه السلام در توصیف و شرح حال قرآن مجید فرمود:

«در این قرآن است چراغهای درخشاننده هدایت و شفای دلها و قلب ها، پس باید دلها را با فروغ تابناکش روشن ساخت و با گوش فرادادن به فرامینش قلب را، که مرکز فرماندهی بدن است، در اختیارش گذاشت زیرا به وسیله اندیشیدن، قلب زندگی روشن خود را می یابد، همان طوری که رهروان در پرتو نور از تاریکیها گذر می کنند و می رهند.» (۳)

## مردمان نسبت به ولایت

امام علیه السلام فرمودند: عمر بن خطاب به قضات و والیان خود امر نمود که در نظرات خود اجتهاد کرده به آنچه حق است رأی و فتوا دهند، از این به بعد بود که او و برخی از والیانش در کار عظیم و خطیری وارد شدند، و پدرم بود که برای اتمام حجت در این راه از مشکلات عظیم نجاتشان می داد، اما در بعضی امور قضات و ولات نزد خلیفه حاضر شده و نظرات مختلف ابراز می داشتند و عمر بن خطاب نیز تجویز می کرد، زیرا خداوند متعال وی را علم حکمت و فصل الخطاب نداده، و هر صنف از اصناف مخالف ما که از اهل قبله هم بودند می پنداشت که گروه او معدن خلافت و علم است نه ما اهل بیت پیامبر!!، پس ما نیز بر ظالمان و منکرین حَقَّمان، و آنان که بر ما مستولی شدند و بر زیانمان برای ما سنتی تراشیدند که مانند تویی بر آن احتجاج نماید از خداوند طلب یاری می کنیم، و خداوند ما را کافی است و همو وکیل خوبی است.

هر آینه مردمان سه گروهند: اول مؤمنی که حقّ ما را شناخته و ما را به ولایت و امام مسلّم دارد و آن را به ما واگذارند، پس او نجات یافته و محبّ خدا و ولیّ او است. دوم فردی ناصبی که دشمنی ما ظاهر و از ما تبزّی جسته و لعن ما نماید، و ریختن خونمان را حلال و حقّ ما را انکار می کند، و برائت از ما را جزء دینش می داند، پس او کافر است و مشرک است و فاسق، و بی شکّ او از جایی که نمی داند به کفر و شرک افتاده همچنان که خداوند را از سر کین بدون علم سبّ و دشنام می دادند، این چنین فردی بدون علم مبتلا به شرک خدا شده است.

و دیگری مردی است که موارد اجماعی را پذیرفته، و موارد مشکله را به خدا واگذار می کند، اما با ولایت ما باشد، و به ما نه اقتدا کند و نه دشمنی، و از حقّ ما نیز بی خبر باشد، پس برایش امید مغفرت و ورود به بهشت داریم و چنین فردی: مسلمان ضعیف است. الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۴-۶۵

## پیروان حقیقی قرآن

پیروان حقیقی قرآن

قال الحسن بن علی علیهما السلام

«ما بقی فی الدنیا بقیّه غیر هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَاماً یَدُلُّکُمْ عَلٰی هُدٰاَکُمْ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مِمَّنْ عَمِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ یَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ یَعْمَلْ بِهِ وَإِنْ كَانَ یَقْرَأُهُ.»

«تنها چیزی که در این دنیای فانی و زوال پذیر باقی می ماند قرآن است، پس قرآن را پیشوا و امام خود قرار دهید، تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید.»

همانا بیشترین حق را کسی به قرآن دارد که بدان عمل کند، گرچه بظاهر آن را حفظ نکرده باشد و دورترین افراد از قرآن کسانی هستند که به دستورات آن عمل نکنند گرچه حافظ و قاری اش باشند.» (۴)

ص: ۱۱۵

## قرآن در صحنه قیامت

قرآن در صحنه قیامت

قال الامام المجتبی علیه السلام

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَائِداً وَسَائِقاً يَقُودُ قَوْماً إِلَى الْجَنَّةِ أَحْلُوا حَلَالَهُ وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ وَأَمَّنُوا بِمِثَابِهِهِ وَيَسُوقُ قَوْماً إِلَى النَّارِ ضَيِّعُوا حُدُودَهُ وَأَحْكَامَهُ وَاسْتَحَلُّوا حَرَامَهُ.»

«قرآن در صحنه قیامت به صورت رهبر و امام ظهور یافته، مردم را به دو دسته تقسیم می کند:

۱ کسانی را که به قرآن عمل نموده، حلال و حرام آن را همانگونه که هست بجا آورده اند و متشابه آن را با قلب پذیرا شده اند به سوی بهشت جاویدان هدایت می نماید.

۲ آنان را که حدود و قوانینش را ضایع نمودند و بر محرّمات آن تعدی کردند و حلال شمردند، به سوی آتش (جهنم) روانه می سازد.» (۵)

## فضائل اهل بیت علیهم السلام

فضائل اهل بیت علیهم السلام

قال الحسن بن علی علیهما السلام

«أَيُّهَا النَّاسُ اغْلُظُوا عَن رِبِّكُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اضْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، فَخُنَّ الذُّرِّيَّةُ مِنْ آدَمَ وَالْأُسْرَةَ مِنْ نُوحٍ، وَالصَّفْوََةَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَالسُّلَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَآلَ مُحَمَّدٍ نَحْنُ، فِيكُمْ كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْأَرْضِ الْمَدْحُورَةِ وَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَكَالشَّجَرَةِ الرَّيْتُونَةِ، لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ الَّتِي زَيْتُهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا، وَنَحْنُ وَاللَّهُ ثَمَرَةُ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا فَآلِيَ النَّارِ هُوَ.»

ای مردم علم و معرفت را از پروردگار خود بیاموزید. همانا خداوند بزرگ آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برای جهانیان، به پیامبری برگزید، آنان دودمانی بودند که (پاکی، تقوا، و فضیلت را) بعضی از بعض دیگر گرفته بودند. خداوند (از کوششهای آنان در راه رسالت) شنوا و داناست.

ص: ۱۱۶

مردم! ما اهل بیت از فرزندان آدم و دودمان نوح و فرزندان برگزیده ابراهیم و تبار اسماعیلیم، ما آل محمد، در میان شما همانند آسمان بلند و همچون زمین گسترده و مثل خورشید پر فروغیم. همانند درخت زیتونیم که نه به شرق مایل است نه به غرب. درختی که ریشه اش رسول خدا ص است و شاخه اش علی بن ابی طالب ع سوگند به خدا ما اهل بیت میوه آن درختیم، پس هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ زند نجات پیدا می کند (سعادت مند است) و هر کس از آن جدا شود جایگاهش آتش است.» (۶)

### دستیابی به علوم پیامبر

دستیابی به علوم پیامبر

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران کودکیش روزی بر منبر بالا رفت، حمد و ثنای الهی بجا آورد، سپس رو به مردم کرده، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، وَهَلْ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مَنْ بَابِهَا.»

«ای مردم شنیده ام از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: «من شهر علم و دانش و فضیلتم و علی درب ورودی آن شهر است و کسی که می خواهد به شهری داخل شود از غیر درب ورودی وارد نخواهد شد.»

این کلمات کوتاه و پر محتوا را گفت و از منبر پایین آمد، پدرش علی بن ابی طالب ع او را در بغل گرفت و به سینه چسبانید و مورد تفقد قرار داد.

پس دسترسی به علم و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله ممکن نیست مگر از طریق امیر المؤمنین علیه السلام که او واسطه این فیض بزرگ است. (۷)



## آرامش در پرتو ولایت

آرامش در پرتو ولایت

امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر گرامیش خطبه ای خواند که در بخشی از آن فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.»

«همانا علی بن ابی طالب علیه السلام دربی است که هر کس بر آن وارد شود یعنی او را بشناسد و بر او اقتدا کند، آرامش و امنیت کامل را درمی یابد و هر کس به آن درب روی نیاورد و مخالفت با او کند کفر و بدبختی و تیره روزی او را فراخواهد گرفت، سپس فرمود: این گفته و مطلب اساسی من است، آنگاه برای خود و دیگران طلب رحمت و آمرزش نموده و گفت: استغفر الله لی و لکم، و سپس از منبر فرود آمد.»

امیر المؤمنین علیه السلام ایستاد و پیشانی و بین دو چشم فرزندش را بوسید و این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

«فرزندان، بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند، خدای سبحان شوانا و دانا است.»

این آیه درباره فرزندان ابراهیم علیه السلام است که امامت به بعضی از آنها رسید. (۸)

## آمرزش گناه در پرتو محبت

آمرزش گناه در پرتو محبت

قال الحسن بن علی علیهما السلام

«وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا عَزِيدٌ أَبَدًا وَلَوْ كَانَ أَسِيرًا فِي الدَّيْلِمِ إِلَّا نَفَعَهُ حُبُّنَا وَإِنَّ حُبَّنَا لَيُسَاقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ بَنِي آدَمَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ.»

«سوگند به خداوند که کسی دوست نمی دارد ما را گر چه در دورترین نقاط همچون دیلم اسیر باشد مگر این که دوستی ما به حال او مفید خواهد بود، همانا ولایت و محبت ما اهل بیت گناهان فرزندان آدم را از بین می برد همان طوری که باد برگ درختان را از شاخه و تنه او جدا می کند و به زمین می ریزد.» (۹)

**حرمت صدقه بر آل محمد**

حرمت صدقه بر آل محمد صلی الله علیه وآله

ابوالجوزاء می گوید: خدمت امام مجتبی علیه السلام رسیدم، پرسیدم آیا شما از رسول خدا صلی الله علیه وآله چیزی را بیاد دارید؟  
 «قال: أَذْكَرُ أَنِّي أَخَذْتُ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّيْدَقَةِ فَجَعَلْتُهَا فِي فَيْءِي، قَالَ: فَزَعَّهَا رَسُولُ اللَّهِ بِلِعَابِهَا فَجَعَلَهَا فِي الثَّمَرِ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ هَذِهِ الثَّمَرَةِ لِهَذَا الصَّبِيِّ؟ قَالَ: إِنَّا آلُ مُحَمَّدٍ لَا نُحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةَ.»

«فرمود: بیاد دارم روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم مقداری خرما برداشتم و در دهانم گذاشتم تا بخورم، رسول خدا صلی الله علیه وآله آن خرما را بهمراه زنجبهای اطراف آن گرفت و در روی خرماهای دیگر گذاشت. از حضرت سؤال شد: چرا آن خرما را از این فرزند کوچک (بچه) گرفتید؟! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ما آل محمدیم و صدقه بر ما حلال نیست (یعنی حرام است). (۱۰)»

**حکومت و اهل بیت علیهم السلام**

حکومت و اهل بیت علیهم السلام

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ به نامه ای که معاویه برای آن حضرت فرستاده بود، چنین جواب دادند:

«إِنَّمَا هَذَا الْأَمْرُ لِي وَالْخِلَافَةُ لِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهَا لَمُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَلَا أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ.»

«همانا این امر (حکومت) و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن من و مربوط به اهل بیت من است. تو غاصبی، خلافت بر تو و خاندانت حرام است. این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام. (سپس فرمود:) سوگند به خداوند، چنانچه می یافتم یارانی آگاه و آشنا در حق ما (که در راه احیای حق ایستادگی می نمودند) حکومت را به تو واگذار نمی کردم و نمی دادم به تو آنچه را که می خواستی. (حتی با شرایطی که در عقد صلحنامه نوشته شده).» (۱۱)

## فرجام امامان راستین

فرجام امامان راستین

جناده گوید: در روزهای واپسین عمر امام مجتبی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم، سم بشدت آن بزرگوار را می آزد، عرض کردم چرا خود را معالجه نمی کنید؟ فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۴) سپس به سوی من نگاهی کرد و فرمود:

«وَاللَّهِ لَقَدْ عَاهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ.»

«سوگند به خداوند که رسول خدا بما وعده نمود: امامت و وصایت بعد از او را دوازده نفر بدست می گیرند، یازده نفر آنان از فرزندان علی و فاطمه سلام الله علیها هستند و اینان در فرجام کار، در راه خدا یا مسموم و یا کشته می شوند.» (۱۲)

## شیعیان کیستند و دوستان کدامند؟

شیعیان کیستند و دوستان کدامند؟

قال له رجل: «يا بن رسول الله إني من شيعتكم» فقال الحسن عليه السلام

«يا عبيد الله إن كنت لنا في أوامرنا وزواجرنا مطيعاً فقد صدقت، وإن كنت بخلاف ذلك فلا تزدد في ذنوبك بدعواك مرتبه شريفه لست من أهلها، لا تقل أنا من شيعتكم ولكن قل أنا من مواليكم ومحببكم ومعادى أعدائكم وأنت في خير وإلى خير.»

مردی خطاب به امام حسن علیه السلام گفت: «ای پسر رسول خدا من شیعه شما هستم.» امام علیه السلام فرمود: «ای بنده خدا، اگر در انجام واجبات و خودداری از محرمات (گناهان) پیرو ما هستی و تبعیت می کنی که راست می گویی، و چنانچه اینگونه نیستی، با این ادعای دروغ بر گناهان خود افزودی زیرا شیعه و پیرو ما از مقام والا و بلندی برخوردار است و تو اهل آن نیستی، مگو که من شیعه تو هستم، بلکه بگو من از دوستان و هواداران و نیز از بدخواهان دشمنان شمایم، در این صورت تو در خیر و نیکی بسر میبری و در مسیر خیر خواهی قرار داری.» (۱۳)

ص: ۱۲۰

## معیارهای دوستان سالم

معیارهای دوستان سالم

مردی از امام حسن علیه السلام خواست که دوست و همنشین وی باشد، امام علیه السلام سه شرط را برایش مطرح نمود:

«قال علیه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْكَ أَوْ تُكْذِبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَكْذُوبٍ أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَدًا، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنْذِنُ لِي فِي الْإِنْصِرَافِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ إِذَا شِئْتَ.»

«فرمود: ۱ بشرط آن که از من ستایش و تعریف نکنی زیرا من نسبت به خودم از تو آگاهترم.

۲ مرا دروغگو ندانی زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد.

۳ مبادا در برابر من از کسی غیبت کنی.

چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید گفت: می‌خواهم از درخواست خود منصرف شوم؟

امام علیه السلام فرمود: آری هر طور می‌خواهی انجام بده.» (۱۴)

## سیاست از دیدگاه معصوم

سیاست از دیدگاه معصوم

مردی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: سیاست چیست؟

فقال علیه السلام: هِيَ أَنْ تَرَعِيَ حُقُوقَ اللَّهِ، حُقُوقَ الْأَحْيَاءِ، وَحُقُوقَ الْأَمْوَاتِ فَأَمَّا حُقُوقَ اللَّهِ فَأَدَاءُ مَا طَلَبَ وَاجْتِنَابُ عَمَّا نُهِيَ. وَأَمَّا حُقُوقَ الْأَحْيَاءِ: فَهِيَ أَنْ تَقُومَ بِوَجِيبِكَ نَحْوَ إِخْوَانِكَ، وَلَا تَتَأَخَّرَ عَنْ خِدْمَةِ أُمَّتِكَ وَأَنْ تُخَلِّصَ لَوْلِيِّ الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لِأُمَّتِهِ وَأَنْ تَزْفَعَ عَقِيرَتَكَ فِي وَجْهِهِ إِذَا مَا حَادَ عَنِ الطَّرِيقِ السَّوِيِّ. وَأَمَّا حُقُوقَ الْأَمْوَاتِ: فَهِيَ أَنْ تُذَكِّرَ خَيْرَاتِهِمْ وَتَتَغاضَى عَنْ مَسَاوِيهِمْ فَإِنَّ لَهُمْ رَبًّا يُحَاسِبُهُمْ.

فرمود: «سیاست، رعایت حقوق خدا، مردم و اموات این مردم است.

اما حق خداوند: انجام دادن فرائض (واجبات) و دوری کردن از آنچه ما را نهی کرده است (محرمات).

اما حقوق مردم: این که وظیفه خود را نسبت به مردم انجام دهی و هرگز از خدمت به جامعه خود باز نمانی، و همان طوری که زمامدار با تو با صداقت رفتار می‌کند تو هم باید با حقیقت و اخلاص رفتار نمایی و چون اقوام و بستگان از راه راست منحرف شدند، آنها را به راه راست رهنمون باشی. و اما حقوق اموات: آن است که از خوبیهای آنان سخن گوئی و از زشتیهایشان چشم پوشی کنی زیرا برای آنان خداوندی است که حساب آنها را رسیدگی خواهد کرد.» (۱۵)



**عزت مؤمن**

عزت مؤمن

قال الامام المجتبی علیه السلام

«لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً لَقَمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ فِي حَقِّهِ، وَلَوْ مَنَعْتُ الْكَافِرَ مِنْهَا حَتَّى يَمُوتَ جُوعًا وَعَطْشًا ثُمَّ أَذَقْتُهُ شَرْبَهُ مِنَ الْمَاءِ لَرَأَيْتُ أَنِّي قَدْ أُسْرِفْتُ.»

«اگر همه دنیا را تبدیل به یک لقمه غذا کنم و به انسانی که خدا را از روی خلوص عبادت می کند بخورانم، خودم را مقصیر (کوتاهی کننده) درباره او می دانم و چنانچه فرد کافری را گرسنگی دهم تا به آن اندازه که جانش از شدت گرسنگی و تشنگی به لب برسد، آنگاه مقداری کمی آب به او بدهم، خود را نسبت به او اسرافکار می پندارم.» (۱۶)

**انتخاب دوست**

انتخاب دوست

قال عليه السلام لبعض ولده: «يا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَمَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَتَبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَرَضَيْتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِ عَلَيْهِ إِقَالَهِ الْعَثْرَةَ وَالْمَوَاسِيَةَ فِي الْعِشْرَةِ.»

«پسرم با هیچ کس پیمان دوستی مبنی مگر این که بدانی از کجا می آید و به کجا می رود یعنی خصوصیات اخلاقی را بدست آور، و چون دقیق بررسی کردی و او را انسانی شایسته یافتی، بر پایه گذشت و اغماض و برادری در سختیها و لغزشها با او رفتار کن و دوستیت را استمرار بخش.» (۱۷)

**فروتنی**

فروتنی

قال عليه السلام

«أَعْرِفُ النَّاسَ بِحَقُّوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَغْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا وَمَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّدِيقِينَ وَمَنْ شِيعَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

«فروتن و متواضع کسی است که حق مردم را بشناسد و در بر آوردن نیاز آنان بکوشد، در این صورت در نزد خداوند مقام بالا و الایی خواهد داشت و هر کس در این جهان نسبت به برادران دینیش فروتنی کند و تواضع نماید، نزد خداوند از صدیقان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام محسوب می شود.» (۱۸)

ص: ۱۲۲

## سفاوت و نیکی

## سفاوت و نیکی

امام حسن علیه السلام مشغول طواف کعبه بود، که مردی از آن حضرت پرسید: بخشنده و جواد چه کسی است؟ امام علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ، فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ، وَالْبَخِيلُ الَّذِي يَبْخُلُ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْخَالِقِ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ، وَهُوَ الْجَوَادُ وَإِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ عَيْدًا أُعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَإِنْ مَنَعَ مَنَعَهُ مَا لَيْسَ لَهُ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَّقَدِّمَهُ مَطْلٌ وَلَا يَتَّبِعُهُ مَنْ وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤَالِ.»

«پرسش شما شامل بخشندگی خالق و مخلوق هر دو می گردد:

۱ جود و بخشندگی مخلوق در آن است که آنچه را خداوند بر او واجب شمرده انجام دهد و چنانچه انجام ندهد بخیل است.

۲ خداوند چه ببخشد و چه نبخشد جواد است، زیرا بندگان حقی بر خداوند ندارند تا مفهوم اعطاء و منع بر آن صدق کند. و سپس فرمود: نیکی آن است که قبل از انجامش مسامحه ای نباشد و بعد از انجام منتهی صورت نگیرد و بخشندگی قبل از سؤال کردن نشانه بزرگواری است.» (۱۹)

## همسایگان را بر خویش مقدم بدارید

همسایگان را بر خویش مقدم بدارید

عن الحسن بن علی علیهما السلام قال: «رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَجِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتَسْتَمِيهِنَّ وَتَكْتُرُ الدُّعَاءَ لَهُنَّ، وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ لِمَ تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.»

«مادرم فاطمه علیها السلام را می دیدم که شبهای جمعه راست قامتانه در محراب عبادتش ایستاده، تا طلوع صبح به رکوع و سجود بسر می برد، خود می شنیدم که او برای مردان و زنان مؤمن دعا می کند و حتی آنان را نام می برد، و [جهت برطرف شدن گرفتاریها و برآورده شدن خواسته هایشان] بسیار دعا می کرد و لیکن برای خویش سخنی نمی گفت و دعایی نمی کرد. عرض کردم: مادرم! چرا برای خود همانند دیگران دعا نمی کنی؟! جواب داد: فرزندم! اول همسایه را مقدم دار و سپس خود و اهل خانه را.» (۲۰)

ص: ۱۲۳

## پی نوشت

- ۱- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعه ورام: ص ۴۲۷، بحار: ج ۶۸، ص ۱۸۴، ضمن ح ۴۴.
  - ۲- کلمه الامام الحسن علیه السلام: ۷، ص ۲۱۱.
  - ۳- کلمه الامام الحسن علیه السلام: ۷، ص ۲۵، بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۲۳، ح ۷.
  - ۴- إحقاق الحق: ج ۱۱، ص ۱۸۳، س ۲ و ص ۱۸۵.
  - ۵- دعوات الزاوندی: ص ۲۴، ح ۱۳، بحارالانوار: ج ۸۹، ص ۲۰۴، ح ۲۱.
  - ۶- بحالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۱، ضمن ح ۶.
  - ۷- وافی: ج ۴، ص ۱۵۵۳، ح ۲، تهذیب الاحکام: ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۶۶.۲
  - ۸- تحف العقول: ص ۲۳۴، س ۱۴، من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹.
  - ۹- تحف العقول: ص ۲۳۵، س ۷، مستدرک: ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۳۷۷۸.
  - ۱۰- إحقاق الحق: ج ۱۱، ص ۲۳۸، س ۲.
  - ۱۱- إحقاق الحق: ج ۱۱، ص ۲۳۵، س ۷.
  - ۱۲- کلمه الامام الحسن علیه السلام: ص ۱۴۰.
  - ۱۳- اعيان الشيعه: ج ۱، ص ۵۷۷، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.
  - ۱۴- تحف العقول: ص ۲۲۹، س ۵، بحارالانوار: ج ۱۰، ص ۱۳۰، ح ۱.
  - ۱۵- کلمه الامام حسن علیه السلام: ص ۱۳۸، تحف العقول: ص ۲۳۴، س ۶، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.
  - ۱۶- تحف العقول: ص ۲۳۶، س ۱۳، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.
  - ۱۷- تحف العقول: ص ۲۳۲، س ۲، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۰، ح ۵.
- ص: ۱۲۴



۱۸- مستدرک الوسائل: ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴.

۱۹- اعیان الشیعه: ج ۱، ص ۵۷۷، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۳، ح ۷.

۲۰- کلمه الامام حسن علیه السلام: ص ۲۱۲، بحارالانوار: ج ۷۳، ص ۳۱۸، ح ۶.

### علت صلح امام حسن (علیه السلام)

علت صلح امام حسن (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) بعد از شهادت پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) به قدری بی کس و بی یاور و درمانده شد که مجبور گردید، با معاویه صلح کند! از آن بدتر این که بعضیها او را سرزنش کردند که چرا با معاویه صلح کرد؟! و بعضی افراد نادان و سفیه گفتند: که حسن بن علی خلافت را به معاویه فروخت!! جواب از صلح امام حسن (علیه السلام) به چند وجه است:

۱- یکی از آنها جوابی است که خود امام داده است، چنان که ابو سعید عقیصا گفت به حسن بن علی ابن ابی طالب گفت: ای فرزند رسول خدا چرا با معاویه صلح و سازش کردی؟

امام فرمود: ای ابو سعید: آیا من حجت خدا بر بندگانش نیستم؟! آیا من امام آنها بعد از پدرم نمی باشم؟! گفتم: چرا.

فرمود: آیا من آن کسی نیستم که رسول خدا در باره من و برادرم فرموده: «هذان ولدای امامان قاما او قعدا»

یعنی این دو فرزندان من امامند خواه (به اجرای اوامر الهی) برخیزند و خواه بنشینند؟ گفتم: بلی.

فرمود: پس من امامم خواه برخیزم یا بنشینم.

ای ابو سعید علت صلح من با معاویه همان علت صلح رسول خدا با «بنی ضمیره» و «بنی اشجع» و اهالی مکه است هنگامی که از حدیبیه برگشت، منتهی فرقی که هست این است که آنان آشکارا کافر بودند ولی معاویه و یارانش در باطن کافرند. ای ابو سعید اگر من از جانب خدا امام هستم پس جایز نیست در قبول صلح و یا جنگ به سفاهت رأی نسبت داده شوم، اگر چه حکمت آنچه انجام می دهم برای افراد مشتبه باشد آیا نمی بینی هنگامی که خضر به خاطر سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و تعمیر دیوار از طرف موسی (علیه السلام) مورد غضب واقع شد، برای این که علت آن بر او مشتبه بود، تا این که خضر به او خبر داد و موسی راضی شد همچنین من نیز به خاطر صلحی که با معاویه کردم، از طرف کسانی که علت این امر را نمی دانستند و نسبت به آن جاهل بودند، مورد غضب واقع شدم و اگر من صلح نمی کردم معاویه یک نفر شیعه در روی زمین باقی نمی گذاشت مگر این که همه را می کشتند.

ص: ۱۲۵

شاید بعضیها که بر این حدیث واقف شوند، بگویند کسانی که به حسن بن علی (علیه السلام) عیب گرفتند، معذور بودند، همچنان که موسی معذور بود؟

جواب او این است که خضر موسی را در آنچه واقع شد، معذور ندانست و لذا از او جدا شد، پس عذر کسی که بر حسن (علیه السلام) عیب بگیرد پذیرفته نیست.

دیگر این که موسی رعیت خضر نبود که اطاعتش بر او واجب باشد بلکه موسی و خضر با هم مصاحب و رفیق راه بودند، موسی پیامبر بود ولی خضر پیامبر نبود خضر مکلف به باطن بود و می بایست مطابق آن عمل کند و موسی هم مکلف به ظاهر بود می بایست با توجه به ظاهر آنها بر وی انکار نماید، زیرا آنچه در ظاهراتفاق افتاد به ظاهر بدو منکر می نمود، پس از این جهت هر دو معذور بودند و شاید هم موسی توجه نداشت که خضر معصوم است.

اما رعیت امام حسن در عیب گرفتن بر او معذور نبودند، زیرا آنان از نظر شرع مکلف بودند از امام حسن (علیه السلام) متابعت نمایند، خواه صلح کند و خواه جنگ کند، پس هر گاه کسی بر او عیب بگیرد یا مخالفت کند، حکمش حکم کسی است که با امام زمان خود مخالفت نماید. و عذر امام حسن (علیه السلام) در پذیرفتن صلح این بود که اکثر اصحابش در همراهی وی به همین صفت بودند و موافق رأی و نظر امام نبودند، پس چگونه این جماعت می توانستند برای مقابله با دشمن به امام خود یاری کنند.

۲- این که رجال مذاهب چهارگانه، بالاتفاق روایت کرده اند که پیامبرشان فرموده که: «حسن و حسین سید جوانان اهل بهشتند» پس چگونه از یکی از جوانان بهشت عملی صادر می شود که به خاطر آن مورد مذمت و نکوهش قرار می گیرد و در بهشت جوانانی هستند مثل عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا و غیر ایشان از اولیا که عیب در آنها وجود ندارد.

۳- این که عیب گرفتن بر حسن (علیه السلام) صحیح نیست مگر این که اول باید به پیامبر عیب گرفت که به امام حسن مدح و ثنا گفته است و عیب گرفتن به پیامبر هم صحیح نیست مگر بعد از عیب گرفتن به خداوند که در باره پیامبر فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱).

(هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید و سخن او جز وحی نیست).

۴- و دیگر این که: در ضمن آیه تطهیر روایت کرده اند که خداوند او را از «رجس» پاک گردانیده است و اگر او دارای عیب بود، پاک نبود و آن خدائی که به پاکی او گواهی داده بود می دانست که او در آینده با معاویه صلح خواهد کرد زیرا تمام اوصاف و کردارش پیش خداوند از اول تا آخر و ظاهر و باطن حاضر بود، وقتی که به طهارت او حکم کرده، این اقتضای طهارت و پاکی او بود.

۵- و نیز آنها اتفاق دارند بر این که پیامبر با «بنی قریظه» و «بنی النضیر» پیمان صلح بستند در حالی که آنها کافر بودند وقتی صلح با کافر جایز باشد صلح با کسی که به ظاهر مسلمان است، چه اشکالی دارد؟

همچنین اتفاق دارند بر این که پیامبر با یهود و نصاری صلح کرد و آنها را در کفر و ضلالتشان باقی گذاشت و از آنها جزیه گرفت و با این عمل برای پسرش حسن در صلح با معاویه، «اسوه» و سرمشق گردید چنان که قرآن می گوید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ و همچنین جریان «صلح حدیبیه» در تاریخ اسلام معروف است و طرف قرار داد در آن «سهیل بن عمرو» بود که به نمایندگی از طرف کفار قریش زیر ورقه صلح را امضاء کرد و این صلح از صلح امام حسن با معاویه تعجب آورتر است.

۶- از جمله جوابها این که «ابن درید» در کتاب «المجتبی» روایت کرده است که امام حسن (علیه السلام) خطاب به مردم فرمود: «شک و پشیمانی، ما را از جنگ لشکر شام باز نداشت بلکه با سلامت نفس و اطمینان و شکیبائی با آنان می جنگیدیم ولی سلامت نفس با کینه و عداوت مخلوط گردید و استقامت با تزلزل درهم آمیخت و شما آنگاه که به صفین می رفتید دین را در پیش رو و دنیا را در پشت سر داشتید ولی اکنون دنیا را در جلو و دین را پشت سر افکنده اید، بدانید ما به شما آنچه را که بودیم (و هیچ تغییری نکرده ایم) ولی شما نسبت به ما آنچه را که بودید، نیستید» امام با این سخن، اشاره به اسباب و علل متلاشی شدن لشکریان فرمود آنگاه پیشنهاد صلح معاویه را بر مردم به این نحو خواند:

«بدانید معاویه ما را به امری که در آن شرافت و انصاف نیست، دعوت کرده اگر کشته شدن را دوست دارید، پیشنهاد وی را بر می گردانیم و با دم شمشیرها با وی برخورد می کنیم و اگر زنده بودن را دوست دارید، پیشنهاد معاویه را قبول می کنیم.

چون سخن امام به اینجا رسید، همه یک صدا گفتند: التقیه التقیه.

۷- پیامبر اکرم از صلح امام حسن (علیه السلام) خبر داده بود.

در کتابهای صحاح روایت کرده اند و حمیدی در کتاب «الجمع بین - الصحیحین» از مسند «ابی بکره بقیع بن الحرث» روایت کرده که گفت: رسول خدا را بالای منبر دیدم حسن بن علی (علیه السلام) در کنارش بود پیامبر گاهی به مردم و گاهی به حسن (علیه السلام) نگاه می کرد و می فرمود:

«انّ ابني هذا سيد و لعلّ الله ان يصلح به بين فئتين عظيمتين من المسلمين»

. (این فرزند من آقاست شاید خداوند به وسیله او میان دو دسته بزرگ از مسلمانان صلح برقرار نماید)

در این روایت پیامبر، صلح امام حسن (علیه السلام) را به خدا نسبت داده و این خداوند بود که به وسیله امام حسن (علیه السلام) میان دو دسته بزرگ از مسلمانان صلح برقرار نمود بنا بر این هر کس به امام حسن به خاطر این صلح عیب بگیرد در حقیقت به خدا عیب گرفته است.

سپس این حدیث در مقام مدح امام حسن (علیه السلام) است به خاطر صلحی که در آینده میان مسلمانان برقرار خواهد کرد و لذا پیامبر با لفظ «ابنی» پسر و جمله «انه سید» او آقاست و غیر اینها که معنی حدیث اقتضا می کند.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۳۶۵-۳۶۸

### مظلومیت امام حسن (علیه السلام)

#### مظلومیت سبطا کبر

مظلومیت رهبر

پس از شهادت جانسوز مولای متقیان امام علیّ علیه السلام ، عده ای از مردم به حضور امام حسن مجتبی علیه السلام آمده و اظهار داشتند:

یابن رسول الله ! تو خلیفه و جانشین پدرت هستی و ما شنونده و فرمان بر دستورات تو می باشیم ، ما را بر آنچه صلاح می دانی ، راهنمایی نما.

امام علیه السلام فرمود: شما مردمانی دروغگو هستید و نسبت به کسی که از من برتر بود بی وفائی کردید؛ پس چگونه می خواهید مطیع و فرمان بر من باشید؟!

و چگونه و با کدام سابقه ای می توانم به شما اعتماد کنم ؟

در هر حال اگر صداقت دارید و راست می گوئید، وعده من و شما در نزدیکی شهر مداین می باشد، که محلّ تجمّع لشکر جهت رویارویی با دشمن خواهد بود.

ص: ۱۲۹

پس اکثریت آن‌ها به امام علیه السلام پشت کرده و به خانه‌های خود بازگشتند؛ و حضرت با علم و آگاهی نسبت به اوضاع، سوار مرکب خود شد و عده‌قلیلی همراه حضرت روانه شدند.

وفائی را از آن مردمان مشاهده نمود، در همان مکان موعود در ضمن ایراد خطبه‌ای فرمود: ای جماعت! شماها خواستید مرا مغرور نمائید، پس نیرنگ و حيله به کار گرفتید همان گونه که با پدرم چنین کردید، شماها بعد از من در رکاب شخصی کافر و ظالم خواهید جنگید، که هیچ ایمان به خداوند و رسولش ندارد.

پس از آن حضرت، شخصی را از قبیله کِنده به عنوان فرمانده لشکر برگزید و او را به همراه چهار هزار نفر به میدان جنگ گسیل نمود؛ و فرمود: در سرزمین اءنبار توقف کنید و تا دستوری از جانب من نیامده، هیچ گونه حرکتی انجام ندهید. وقتی معاویه از چنین قضیه‌ای آگاه شد، چند نفر مأمور به همراه پانصد هزار درهم برای فرمانده لشکر فرستاد و به او پیام داد: اگر به ما ملحق شوی؛ ولایت هر کجا را که مایل باشی به تو واگذار می‌کنیم.

پس فرمانده لشکر چون فردی سست ایمان و دنیاطلب بود، به امام مجتبی علیه السلام خیانت کرد؛ و پول‌ها را گرفت و به همراه تعداد بسیاری از نیروهای خود به سپاه معاویه ملحق شد.

چون این خبر به حضرت رسید اظهار نمود: ای جماعت! کِنِدی به من و شما خیانت کرد، و اکنون برای بار دوم تکرار می‌کنم و می‌گویم که شما مردمان بی‌وفا و دنیاطلب هستید، ولیکن شخص دیگری را به جای او می‌فرستم، با این که می‌دانم او نیز چون دیگران بی‌وفا و خائن است.

آن گاه شخصی را از قبیله بنی مراد - به نام مرادی - به همراه چهار هزار نفر روانه نمود؛ و از او عهد و پیمان گرفت که به مسلمین خیانت نکند و او نیز قسم خورد که چون کوه ثابت و استوار باقی بماند.

و چون لشکر آهننگ حرکت نمودند تا به سوی جبهه جنگ بروند، حضرت به آرامی فرمود: به او نیز اعتمادی نیست .

و هنگامی که لشکر مُرادى به اءنبار رسید، معاویه دو مرتبه همان برنامه کِتْمَدی را برای مُرادى نیز اجرا کرد؛ و او هم فریب خورد و عهد و قسم خود را شکست و به لشکر معاویه پیوست .

امام علیه السلام با شنیدن خبر خیانت مرادی ، به پا خواست و فرمود: باز هم می گویم که شماها صداقت و وفا ندارید و عهدشکن هستید؛ و توجه نمودید که چگونه مُرادى مانند کندی عهدشکنی و خیانت کرد.

گفتند: یا ابن رسول الله ! آن ها خیانت کردند، لیکن ما صادقانه با شما هستیم و آنچه دستور دهی ، به آن عمل می کنیم .

حضرت فرمود: پس مرحله ای دیگر شما را می آزمایم تا حقیقت امر برای خودتان ثابت شود، وعده گاه من و شما در سرزمین نُخَیله باشد، هر که میل دارد آن جا حضور یابد؛ با این که می دانم شما مردمی بی وفا و عهدشکن هستید. پس هنگامی که حضرت وارد نخيله گرديد و مدّت ده روز در آن جا اقامت گزید؛ ولی جز تعدادی اندک ، کسی به آن مکان نیامد، پس حضرت به کوفه مراجعت نمود و بر بالای منبر رفت و فرمود:

تعجب می کنم از گروهی بی دین و بی وفا؛ وای بر شما فریفتگان و خودفروشان !

بدانید که حکومت اسلامی بر بنی امیه حرام است ، ولی چنانچه حکومت دست معاویه بیفتد؛ چون شماها را مخالف حکومتش بداند کمترین ترخمی روا نمی دارد، بلکه با شدیدترین شکنجه ها آزارتان می دهد و نابودتان می کند.

سپس عده بسیاری از مردم دنیاپرست و بی وفای کوفه ، نامه های متعددی برای معاویه به این مضمون فرستادند:

اگر مایل باشی ، حسن بن علی را دست گیر نموده و برایت می فرستیم ؛ و چون رضایت و خوشنودی معاویه را آگاه شدند، بر محل سکونت و استراحت آن امام مظلوم سلام الله علیه حمله کردند؛ و به وسیله شمشیر جراحاتی بر بدن مقدس آن حضرت وارد آوردند.

بعد از این حادثه دلخراش ، حضرت به ناچار نامه ای برای معاویه به این مضمون نوشت :

با این که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خلافت و حکومت بر خاندان بنی امیه حرام است ، اما با چنین وضعیتی و موقعیتی که پیش آمده است ، به ناچار با شرایطی برای صلح آماده هستم ؛ و آن را بر این اوضاع ترجیح می دهم .  
الخرايج و الجرايح : ج ۲ ، ص ۵۷۶ ، ح ۴.

### شکایت حضرت

خطبته علیه السلام لما وقع الصلح

یا اهل العراق ! انه سخی بنفسی عنکم ثلاث : قتلکم ابی و طعنکم ایای و انتها بکم متاعی

خطبه آن حضرت بعد از انجام صلح

ای اهل عراق ! من سه چیز را از شما خرده می گیرم : کشتن پدرم ، و ضربه زدن به من ، و غارت اموالم را.

ص: ۱۳۲



إحقاق الحق، الشوشتري، ج ۲۶، ص: ۴۸۵

## غارت خیمه

آورده اند که حضرت امام حسن - علیه السلام - روزی در ساباط مدائن به عزم آنکه به دست امتحان پرده خفا از روی کار موافق و مخالف بگشاید، خطبه ای خوانده خلق را نصیحت فرمود، و به فرمانبرداری و موافقت در جمیع امور اشارت نمود. پس جمعی از آن فرق مختلفه که به مواعید معاویه شیفته گشته جویای بهانه بودند از روی مغالطه گفتند: همانا حسن بن علی می خواهد که با معاویه صلح کند. آنگاه آن طایفه گمراه همین سخن را بهانه مفارقت خود از آن جناب ساختند و تزلزل در آن سپاه انداختند. و گروهی از آن لشکر که مذهب خوارج داشتند تکفیر آن حضرت نموده به خیمه آن جناب درآمده هر چه یافتند غارت کردند. پس امام - علیه السلام - ربیع و همدان را طلب داشته، آن دو قبیله به حفظ و حراست آن سرور پرداختند.

أنیس المؤمنین، الحموی، متن، ص: ۸۹

## آزار یاران به حضرت

۷- در کتاب: رجال کشی از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: مردی از یاران امام حسن که او را: سفیان بن لیلی میگفتند در حالی که بر شتر خود سوار بود نزد آن حضرت آمد، وی در حالی که دامن لباس خود را گرفته بود نزد آستانه آن بزرگوار ایستاد و گفت:

السلام علیک یا مدل المؤمنین! یعنی سلام بر تو، ای ذلیل کننده مؤمنین! امام حسن علیه السلام به وی فرمود:

پیاده شو و تعجیل منماید! او پیاده شد و شتر خود را در میان خانه عقال کرد، آنگاه آمد تا نزد امام علیه السلام رسید، امام به او فرمود: چه گفتی؟! گفت: گفتم:

ص: ۱۳۳

سلام بر تو ای ذلیل کننده مؤمنین. امام حسن فرمود: به چه دلیل این سخن را میگوئی؟! گفت: تو عمدا امر خلافت این امت را از گردن خود خلع نمودی و باین مرد طاعی و سرکش واگذار کردی که بر خلاف دستور خدا حکومت می نماید.

امام حسن فرمود: من تو را از علت اینکه این عمل را انجام دادم آگاه می نمایم.

من از پدرم علی علیه السلام شنیدم میفرمود: پیامبر با عظمت اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود:

روز و شب ها نمی گذرند تا اینکه مردی که دارای گلوئی گشاد و سینه ای عریض باشد، میخورد ولی سیر نمی شود متصدی امر خلافت این امت شود، آن مرد معاویه است. علت صلح من با معاویه همین است.

چه باعث شد که نزد ما آمدی؟ گفت: دوستی و حب تو. فرمود: محض رضای خدا؟ گفت: آری. فرمود: بخدا قسم هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و لو اینکه در دیلم اسیر باشد مگر اینکه دوستی ما بنفع وی خواهد بود. دوستی ما آنچنان گناهان را از بنی آدم فرو میریزد که باد برگ درختان را فرو میریزد.

زندگانی حضرت امام حسن (ع)، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۹

### عِشَّتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا

مظلومیت امام حسن (ع) در عمر شریف آن حضرت است که صلح فرمان الهی را انجام می دهد و با تمام ناملایمات آن صبر می کند و شهید می گردد (عِشَّتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا)

برخلاف امام حسین که مظلومیت او در شهادت است (قُتِلَتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا) صلوات بر حسن و حسین علیهما السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِي رَسُولِكَ وَسِبْطِي الرَّحْمَةِ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عِشَّتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامَ الزَّكِيَّ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْكُفْرَةِ وَطَرِيحِ الْفَجْرِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا عَزِيدَ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ مُوقِنًا أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتْ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى الطَّالِبُ بِثَارِكَ وَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالتَّأْيِيدِ فِي هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَإِظْهَارِ دَعْوَتِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَبَدَّتْ اللَّهُ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ خَذَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَتَبْتُ عَلَيْكَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ أَكْذَبَكَ وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّكَ وَاسْتَحَلَّ دَمَكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعَيْتَكَ فَلَمْ يُجِبْكَ وَ لَمْ يَنْصُرْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَى نِسَاءَكَ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ مِمَّنْ وَالَاهُمْ وَ مَالَاهُمْ وَ أَعْيَانَهُمْ عَلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْبَائِئِمَةَ مِنْ وَ لِدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ يَابِ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى \* وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَأَشْهَدُ أَنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِمَنْزِلَتِكُمْ مُوقِنٌ وَ لَكُمْ تَابِعٌ بِذَاتِ نَفْسِي وَ شَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ مُنْقَلَبِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي



کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۵۵۸

### پیامک

اس ام اس ولادت امام حسن (ع)

ای تو با قلبم صمیمی یا حسن / تو کریم بن کریمی یا حسن

داری از زهرا نشان یا مجتبی / مهربانی دل رحیمی یا حسن . . .

میلاذ کریم اهل بیت مبارک \*\*\* چو بر نیمه رسید ماه مبارک / پیامد لطفی از رب تبارک

شبر، نیکو خصال و ماه صورت / کریم و اسوه در زهد و بلاغت . . .

ولادت با سعادت امام حسن مبارک

\*\*\* امام حسن علیه السلام فرمود: چنان برای دنیایت تلاش کن که گویا همیشه زنده ای، و چنان برای آخرت تلاش کن که گوئی فردا مرگت فرا می رسد.

(الحیاه، ج ۴، ص ۶۲)

\*\*\* جوانان بهشت را سید است او / اگر تو طالب حلمی زوی جو

منم محتاج لطف آل اطهر / شفاعت کن اماما روز محشر . . .

میلاذ امام حسن مجتبی مبارک

\*\*\* مژده ای دل نور چشم مرتضی آمد خوش آمد / شام میلاذ امام مجتبی آمد خوش آمد غم مخور ای دل که در ماه دعا و

استجابت / بهر تأثیر دعا، روح دعا آمد خوش آمد . . .

\*\*\* رمضان، بهشت خدا شده ز گل جمال تو یا حسن / یم علم و حکمت و معرفت، نمی از کمال تو یا حسن تو علی، تو فاطمه، تو

حسن، تو حسین یا که محمدی؟ / که عیان جلالت پنج تن، بُود از جمال تو یا حسن . . .

\*\*\* آمد چو به نیمه ماه پرفیض صیام / شد طلعت مجتبی عیان چون مه تام با روی حسن خوی حسن جلوه نمود / فرزند ابوالحسن

امام بن امام . . .

ص: ۱۳۵

\*\*\* امام حسن علیه السلام فرمود: بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است، آنچه با چشم بینی حق است و چه بسا که باطل زیادی را با گوش بشنوی. (از هر معصوم چهل حدیث، ص ۱۰۵)

\*\*\* گویند که گرد مه، زمین می گردد / دور فلک و عرش برین می گردد

خورشید، جمال مجتبی را دیده است / حیران شده است و این چنین می گردد

میلااد دومین اختر تابناک آسمان ولایت مبارک

\*\*\* امام حسن علیه السلام به یکی از فرزندان‌شان فرمودند: ای پسرم با احدی برادری مکن تا آنکه بدانی کجاها می رود و از کجاها می آید، و چون از حالش خوب آگاه شدی و رفتارش را پسندیدی با او برادری کن. به شرط اینکه رفتارت براساس چشم پوشی از لغزش و همراهی در سختی باشد. (از هر معصوم چهل حدیث، ص ۱۰۸- تحف العقول، ص ۲۳۶)

\*\*\* سلام ای حُسن عالمتاب، ای روح سحر سیما / سلام ای آیه مظلوم، ای غم، سوره زیبا

سلام ای دومین خورشید، ای روشن ترین امید / بتاب ای عصمت روشن، بتاب ای عصمت زیبا

میلااد نور مبارک

\*\*\*

سرشار شمیم اهل بیت آمده است / شادی به حریم اهل بیت آمده است جوشان شده است چشمه فیض خدای / میلااد کریم اهل بیت آمده است . . .

\*\*\*

ماه روزه بود و ماه پاره ای از ورای ابرها پدید شد آفریدگار عشق و عقل نیز شادمان از آنچه آفرید شد مجتبی که شیعه رسول بود، اولین ودیعه بتول بود از نهاد مرتضی حلول کرد بعد از آن مدینه رو سپید شد \*\*\*

امام حسن علیه السلام فرمود: نابودی مردم در سه چیز است:

ص: ۱۳۶

۱- بزرگ نمائی ۲- افزون خواهی بسیار ۳- حسد و رشک بردن.

\*\*\*

با مردم آن گونه نشست و برخاست کن که دوست داری، با تو رفتار کنند. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

بخشش پیش از درخواست، بزرگ ترین بزرگواری هاست.. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

شوخی، بزرگی و ابهت را از میان می برد. شخص ساکت از بزرگی و وقار بیشتری بهره مند است. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

سرآمد عقل، برخورد نیکو و شایسته با مردم است.. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

از حضرت امام مجتبی علیه السلام پرسیده شد نیرومندی چیست؟ فرمودند: دفاع از پناهنده، و پایداری در نبرد، و ایستادگی هنگام سختی. (تحف العقول، ص ۲۲۷)

\*\*\*

گناه و اشتباه دیگران را به زودی سرزنش مکن و میان او و اشتباهش

راهی برای عذرخواهی قرار بده.. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

والا ترین جایگاه نزد خداوند از آن کسی است که به حقوق مردم آشنا باشد و در برآوردن آن بکوشد.. امام حسن مجتبی (ع)

\*\*\*

بخل، سرآمد همه بدی ها و زشتی هاست و محبت و دوستی را از دل ها بیرون می کند.. امام حسن مجتبی (ع) منبع: بیتوته

## اشعار و بحرطویل

بحرطویل ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام):

رمضان سفرهٔ مهمانی مخصوص خداوند ودود است، مه رحمت و جود است، مه ذکر و صلاه است و رکوع است و سجود است و سلام است و درود است، تعالی الله از این فیض که در نیمه این ماه دل افروز خداوند تعالی، شده در دامن زهرا مه تابان محمد متجلا، که دمیده است فروغش به دل اهل تولا، سر دست علی و فاطمه و شانهٔ مولا، مه هر انجمن است این، ولی ذوالمنن است این، به نبی جان و تن است این، به علی یاسمن است این، حسن است این، حسن است این، که در این ماه خدا ماه خدا بوسه زند بر سر و رویش، همه محو گل رخسار نکویش، همه دلدادۀ خوی اش همه آواه کویش، همه را دیده به سویش همه دیدند به رخسار خدا منظر او روی خدا را. شب شور و شعف اهل تولا شده امشب، که عیان وجه خداوند تعالی شده امشب، همه عالم چو دل آل علی غرق تجلا شده امشب، که ز هم غنچه نو رسته زهرا و علی وا شده امشب، گهر بحر شرف فاطمه شد مادر و مولای دو عالم علی بابا شده امشب، پسری داده خدایش چه پسر نام حسن روی حسن موی حسن خلق حسن خوی حسن بلکه سزاوار بود تا که بخوانند حسن در حسنش، لحظه به لحظه صلوات از طرف خلق و خدا یک سره بر جان و تنش، وحی الهی سخنش، بوسه گه ختم رسل لعل لبان و دهنش، باد فدا جان هزاران چو منش، بلکه دو صد انجمنش، کیست حسن مظهر حُسن ازلی، هستی زهرا و علی، جان جهان، حصن امان، فخر زمان، روح و روان، سرّ نهان، نور عیان، بلکه به هر عصر و زمان برده دل اهل ولا را. مه و مهر و فلک و ارض و سما، حور و ملک، جن و بشر در شب میلاد حسن جشن گرفتند، که امشب شب بسیار عظیم است، همانا شب میلاد کریم ابن کریم است، رخس سوره نور است و قدش نخله طور است و سرا پاش زبور است و نگه دوخته بر طلعت زیبای محمد، نگه ختم رسل نیز به ماه رخ آن حجت سرمد، همه احمد، همه حیدر، همه زهرا، مطهر، عجباً یوسف صدیق کجایی که کنارش بنشین و ز گلزار رخس با نگه دم به دمت لاله بچینی، به لبش جای گل بوسه پیغمبر اسلام ببینی و شوی یک سره ماتش، بستان فیض ز خلق حسن و حُسن صفاتش، بفرست از سوی کنعان به قد و قامت و رخسار دل آرا صلواتش، عجیبی نیست اگر ذات خداوند تبارک و تعالی به همه خلق دهد مژده آزادی از آتش که ببخشد همه را بر گل رویش نه، به یک تار ز مویش نه، به یک گردش چشمش گنه و جرم و خطا را. عجباً ختم رسل خواجه لولاک، نهاده است جبین را به روی خاک و از این سجده طولانی اش افتاده به حیرت همه افلاک، گمانم که حسن باز سوار است به دوشش، به خدا ای همه امت اسلام ببینید حسن کیست که بعد از پدر و مادر و جدش به جلال و ادب و حلم نظیرش به جهان نیست، یکی مرد عرب آمده از شام، ز کف باخته آرام و به زشتی برد از آن گهر بحر شرف نام، به تند و به دشنام، به پاسخ گل لبخند گرامی پسر فاطمه شد باز که ای دوست چرا خشم گرفتی و غم خویش نگفتی، تو اگر خانه نداری به سوی خانه ما آی، گرت قرض بود قرض تو سازیم ادا، گر ز کسی دیده ای آزار بگو تا که بگیریم رهش را چه شده، کیست که رنجانده در این گردش ایام شما را؟ مرد شامی که چنین دید بدان آتش قهر و غضب و کینه و خشمش رخس از شرم گل انداخت به یک باره عرق ریخت به پیشانی و بر چهره روان اشک خجالت شد و چشمش به ادب گفت که ای جان دو عالم به فدایت، زهی از خُلق خوش و حلم رسول دو سرایت، به کریمیت قسم اذن بده تا که بیفتم به روی خاک ز نم بوسه به پایت، منم و مدح و ثنایت، منم و ذکر و دعایت، منم و مهر و ولایت، تو بزرگی تو کریمی تو همان خلق عظیمی تو همان مظهر آیات خداوند رحیمی، تو شه عرش مقامی تو امامی تو امامی تو همان فیض مدامی تو دعایی تو سلامی تو سجودی تو قیامی تو به خلق و صفت و حلم رسولی تو گل دامن زهرا بتولی حسن بن علی امروز تو بردی ز کرامت دل ما را. پسر فاطمه ای دم به دم از خلق خداوند سلامت، صلوات از طرف خالق و خلقت به تو و جد همامت، پدر و مادر و ابناء و تبارم به فدای پدر و مادر و ابناء و تبارت، زهی از عزت و جاه و شرف و عز و وقارت، به خدا دین خدا تا ابدالدهر بود در گرو صبر و قرارت، که بود صلح تو بنیادگر نهضت خونین حسینی، نه مگر جد تو فرمود حسین و حسنم چه، بنشینند و چه خیزند چه در صلح چه در جنگ امامند، تو توحید تمامی و تو در صلح و تو در جنگ امامی و کلامت همه نور است و پیامت همه شور است، خطا از تو به دور است، هر آن کس که تمرد کند از حکم تو او خصم خداوند غفور است، نه بیناست که کور است، نیموده به جز راه خطا را. امامان همه مولا و کریمند، ولی

نام تو در بین امامان شده مشهور، کرم تا ابدالدهر رهین کرم توست، کرامت همه شب سائل باب الحرم توست، سخاوت نمی از موج یم توست، شرف سایه نشین علم توست، تویی آن که بزرگی همه خاک قدم توست مسیح دل بیمار همه فیض دم توست ثناگوی تو خود ذات الهی است ثنای همه خلق کم توست، زهی از جاه رفیعت، ملک العرش مطیعت، رخ خورشید به خاک ره زوار بقیعت، به تو و رحمت و جود و کرم و فیض وسیعت، دل من پر زده در سینه و پرواز کند سوی مدینه، کرمی ای که شما را به کرم نیست قرینه، که دهی راه به سوی حرم چار امامم، تویی ای یوسف کنعان ولایت ولی و صاحب و مولا و امامم، بطلب در حرمت "میثم" افتاده ز پا را.

ص: ۱۳۷



(حاج غلارضا سازگار)

\*\*\*

امشب ز لب ماه خدا خنده بر آمد کز خانه خورشید ولایت قمر آمد یا از دل دریا نبوت گهر آمد یا مهر فروزنده بیام سحر آمد پیغمبر و زهرا و علی را پسر آمد در ماه خدا ماه خدا جلوه گر آمد هم آینه حسن خداوند جمالش هم خلق و حصال نبوی خلق و خصالش هم پیر خرد آمده مبهوت جلالش هم عقل ملک آمده حیران کمالش هم مفتخر از او شده پیغمبر و آلش هم او ز نبی و ز علی مفتخر آمد در گلشن دین باغ گل یاسمنش بین در لعل لب بسته عقیق یمنش بین شادابی جان را ز گلستان تنش بین آیات خدا در لب شکر شکنش بین آینه شو و حسن حسن در حسنش بین گوئی بجهان باز رسول دگر آمد ای ختم رسل بوسه زن بر سر و رویش ای شیر خدا عطر جان جوی ز بویش ای عصمت حق شانه بز شانه به مویش ای مهر ، ستان وام ز رخسار نکویش ای ماه ببر سجده بخاک سر کویش رشک ملک است این که به شکل بشر آمد در شب نفس صبحدم عید ببینید در ماه خدا صورت خورشید ببینید روئی که نبی دید و علی دید ببینید حسنی که ورا فاطمه بوسید ببینید رخسار خداوند درخشید ببینید کز وصف من و مدح شما خوبتر آمد با طلعت او ماه خریدار ندارد مهر است کم از ذره و مقدار ندارد بی یار بود هر که چو او یار ندارد بر دشمن او نخل عمل بار ندارد گر بار دهد بار به جز نار ندارد مهرش ثمر جنت و بغضش شرر آمد ای حسن حسن در حسنت حسن خدایی ای صورت زیبایی هستیت فدایی عالم بسر کوی تو مشغول گدایی با مهر توجان کرده ز تن میل جدایی از آینه دل تو کنی زنگ زدائی شادی شب میلاد تو باز از سفر آمد ای باغ گل یاسمن آل محمد (ع) ای قرص مه انجمن آل محمد (ع) اوصاف تو روح سخن آل محمد (ع) گفتار تو نقل دهن آل محمد (ع) ای حسن خدا ای حسن آل محمد (ع) روح تو در آینه حق جلوه گر آمد لطف تو خدایی و گدای تو کرامت در سایه سرو قدت افتاده قیامت دل آمده و جسته بکوی تو اقامت نازد بتو توحید و کند فخر امامت از صبر تو دین نبوی یافت سلامت با صلح تو از راه سپاه ظفر آمد نور ابد و جلوه حسن ازل از تو است مقبولی طاعات و جزای عمل از تو است تو طوری و انوار خدا مشتعل از تو است رسوایی و نابودی خصم دغل از تو است پیروزی اسلام به جنگ جمل از تو است حقا که علی چون تو پسر را پدر آمد ای صحن بقیع تو چراغ ره انجم وی مهر رخت بوسه گه جد و اب و ام بر فاطمه مانند نبی کرده تکلم اول پسر شیر خدا حجت دوم در پاسخ دشنام به لبهات تبسم از خلق تو گلزار صفا بارور آمد تو شمع شب تار بقیع دل مایی هر جا که کن یجلوه ، گل محفل مایی گر بحر بلا موج زند ساحل مایی وز نخل عمل بار دهد حاصل مایی ما خواب و تو مهمان دل غافل مایی ویرانه دل از تو بهشت دگر آمد جبرئیل شراب از لب شیرین تو نوشد کوثر بهمه وسعتش از فیض تو جوشد بی چاره کسی کز کرمت پشم پوشد دریاست دلی کز غم عشق تو خروشد هر کس به کسی فخر و مباحات فروشد

"میشم" به تولای شما مفتخر آمد

(حاج غلامرضا سازگار)

\*\*\*

زیر پایش خدا غزل می ریخت

غزلی را که از ازل می ریخت

آن امامی که تا سحر امشب

روی لبهای من غزل می ریخت

شب شعر مرا چه شیرین کرد

بین هر واژه ای عسل می ریخت

آن که در جیب کودکان یتیم

قمر و زهره و زحل می ریخت

آن کریمی که در پیاله دست

هر چه می ریخت لم یزل می ریخت

از هر آن کوچه ای که رد می شد

حُسن یوسف در آن محل می ریخت

تیغ خشمش ولی به وقت نبرد

رنگ از چهره اجل می ریخت

شتر سرخ را به خون غلتاند

لرزه بر لشگر جمل می ریخت

آن امامی که روز عاشورا

از لب قاسمش عسل می ریخت

(سید حمیدرضا برقعی)

\*\*\*

عید است و یا نیمه ماه رمضان است؟

از هر دو بگویم که هم این است و هم آن است

عیدی که به ماه رمضان داد تجلی

ماهی که در آن روی خداوند، عیان است

ریزد در مدح حسن از درج دهان‌ها

یا نام دل انگیز حسن نقل دهان است

قرآن علی در بغل ام ابیهاست

بر خال و خطش چشم محمد نگران است

این بضعه پیغمبر و این یوسف زهراست

این جان جهان جان جهان جان جهان است

در بین امامان به کرامت شده مشهور

یک گوشه زبیت الکرمش باغ جنان است

سرتا به قدم یکسره روح است چه روحی

روحی است که بر پیکر توحید روان است

تا حشر زند از گلوی خون خدا موج

ص: ۱۳۹

خونی که به رگ های حسن در جریان است  
صبرش سپر سینه دین بود، و گرنه  
هر یک مژه اش تیر و دو ابروش کمان است  
داند چو پدر در کند از قلعه خیر  
آنجا که عین است چه حاجت به بیان است  
با چشم خیالش منگر فوق خیال است  
در حق گمانش نشمر فوق گمان است  
گر پایه قدرش نگری فوق گمان ها  
ور مدت عمرش نگری کل زمان است  
در خال و خطش هر چه بخوانید و ببینید  
از بوسه پیغمبر اسلام نشان است  
این ماه رسول است که از ماه صیامش  
پیوسته درود و صلوات است و سلامش  
برتر بود از منقبت و مدح خلائق  
قدر و شرف و عزت و اجلال و مقامش  
روشن شده چشم علی از پرتو حسنش  
شیرین شده کام نبی از شهد کلامش  
هم فوج ملایک همه افتاده به خاکش  
هم خیل نبیین همه خواندند امامش  
رضوان اگر از دوستی اش دست بدارد  
والله قسم بوی بهشت است حرامش

دشنام شنیدن کرم و لطف نمودن  
این است همان عادت و احسان و مرامش  
بر آب بقا ناز کند تا صف محشر  
گر خضر گذارد لب خود بر لب جامش  
در حسن خدایش ببینید و ببینید  
خلق خوش جد خوی پدر عصمت مامش  
از بس که حسن در حسن است و همه حُسن است  
از سوی خداوند حسن آمده نامش  
نبود عجب آرند اگر دست تو سَل  
خیل ملک از عرش به مرغ لب بامش

ص: ۱۴۰

فریاد حسین بن علی داشت سکوتش  
شمشیر شرر بار علی بود پیامش  
بر تربت بی شمع و چراغش بنویسد  
والله قسم صبر حسن بود قیامش  
زیباتر و بالاتر از این است که هر صبح  
یا مهر بخوانند و یا ماه تمامش  
بالله نگفتند نگفتند نگفتند  
گویند اگر خلق جهان مدح مدامش  
من خارم و اوصاف گل از خار نیارید  
این کار جز از خالق دادار نیاید  
این آینه حسن خداوند تعالاست  
این پرتو حسن ازل از صبح تجلاست  
این سوره یاسین به روی دامن کوثر  
این مصحف نور است که بر شانه طاهاست  
این نجل علی اشرف اولاد محمد'  
این خوب ترین سلسله آدم و حواست  
که سوره «والیل» و گهی سوره «والشمس»  
که بر سر دست نبی و حیدر و زهراست  
در مصحف زیبای رخس سوره مریم  
در عطر بهشتی نفسش روح مسیحاست  
او مثل علی بر همه خلق، امام است

حکمش همه جا حکم خداوند تعالاست

گر جنگ کند، جنگ بود بر همه واجب

ور صبر کند، صبر برای همه زیباست

هر نکته که او گفت خدا گفت خدا گفت

هر امر که او خواست خدا خواست خدا خواست

هر چند حیات دین، از خون حسین است

با صبر حسن، قامت اسلام بود راست

ما پیرو صلح حسن و جنگ حسینیم

امر است ز مولا و اطاعت همه از ماست

گر امر به صلح آید، یا حکم به نهضت

اسلام همان پیروی از گفته مولاست

ص: ۱۴۱

این صلح بود سخت تر از غزوة خیبر

این صبر همان صبر علی در دل اعداست

یارب تو گواهی که به هر واقعه ما را

بر دامن اولاد علی دست تو لّاست

با خون دل شیعه نوشتند ز آغاز

دینی که خدا گفته تو لّا و تبراست

یاران ولایت همه جا عبد خدایند

آنان که جدا از حسنینند، جدایند

(حاج غلامرضا سازگار)

\*\*\*\*\*



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

